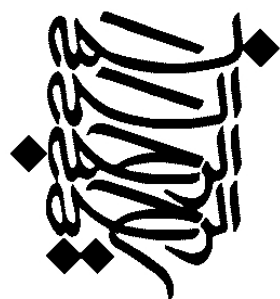




مدرسین
اقتصاد
مقاومتی



جزوه راهنما

مدرسـان اقتصاد مقاومتی



جزوه راهنما؛ مدرسان اقتصاد مقاومتی

کاری از: مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی

تهیه کننده: کانون تربیت و اقتصاد

دکتر عادل پیغامی (هیئت علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام)

ویرایش علمی: سامان مظاهری، حسن عباسی متقیان

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: آذر ۱۳۹۴

طراحی جلد و صفحه آرایی: سیدمصطفی شفیعی

ویراستار: محسن احمدی

آدرس: تهران، بزرگراه شهید باقری، بزرگراه رسالت شرق، خیابان رشید،

خیابان نوکار (۱۵۴)، خیابان شهیدان صادقی ۱۱۳، پلاک ۱۱۲

کدپستی: ۱۶۵۱۶۷۴۱۱۱

تلفن: ۷۶۷۰۲۴۴۵ - ۷۶۷۰۲۴۵۹

نمبر: ۷۶۷۰۲۴۶۱

سامانه پیامکی: ۵۰۰۲۹۱۹۱۸

تارنما: <http://tarbiateslami.com>

پست الکترونیکی: research@tarbiateslami.com

حق چاپ برای مرکز محفوظ است.

پیشگفتار

مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی به عنوان یک نهاد تربیتی پیشرو، پیش‌برنده و الگو، بخشی از اتاق فکر تربیت اسلامی کشور است که با رویکرد تولید اندیشه و الگوسازی و با اولویت شجره طیبه صالحین فعالیت می‌کند و بر آن است تا با جذب افراد متعهد (مؤمن جهادی) و متخصص (دانشگاهی و حوزوی) و توانمندسازی و به‌کارگیری مؤثر ایشان در حوزه‌های مختلف تربیت اسلامی و ایجاد منظومه‌ای متشکل از مجموعه‌های متنوع آموزشی، پژوهشی و الگوسازی، نقش بسزایی را در تحقق آرمان‌های بلند انقلاب اسلامی ایفا نموده و به بازوی فکری نظام مقدس جمهوری اسلامی در حوزه تربیت نیروی تراز انقلاب اسلامی تبدیل گردد.

پژوهش پیش رو تلاشی است در راستای تحقق اهداف این مرکز، که با همکاری پژوهشگران و صاحب‌نظران و در راستای نقشه علمی مرکز آماده و تولید شده است، از این رو مدیریت پژوهش و نشر نیز می‌کوشد تا با پشتیبانی و حمایت از پژوهشگران و فعالان حیطه‌های مرتبط در مسیر رفع نیازهای پژوهشی و کاربردی انقلابی اسلامی گام بردارد.

معاونت پژوهش و نشر
مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی

فهرست

اشاره.....	۹
فصل اول؛ چرا باید پای تبلیغ اقتصاد مقاومتی بیاییم؟.....	۱۳
بخش اول: مقدمه‌ای بر سبک زندگی قرآنی در حوزه اقتصاد.....	۱۴
بخش دوم: برداشت‌ها و دلالت‌های اقتصادی سوره ماعون.....	۱۸
بخش سوم: برداشت‌ها و دلالت‌های اقتصادی سوره بلد.....	۲۶
بخش چهارم: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.....	۳۱
فصل دوم؛ شبهات اقتصادی و بصیرت اقتصادی.....	۴۳
بخش اول: بصیرت اقتصادی و نقش آفرینی.....	۴۴
بخش دوم: شبهات اقتصادی.....	۵۰
بخش سوم: لزوم بازسازی ذهن مخاطبان.....	۷۱
فصل سوم؛ نکات فنی و محتوایی در سخنرانی اقتصاد مقاومتی (۱)....	۷۷
بخش اول: ارائه سخنرانی توسط یکی از مربیان.....	۷۸
بخش دوم: نکات فنی و محتوایی در ارائه سخنرانی.....	۸۱
بخش سوم: سؤال و جواب.....	۱۲۰
فصل چهارم؛ نکات فنی و محتوایی در سخنرانی اقتصاد مقاومتی (۲).....	۱۳۳
بخش اول: ارائه سخنرانی.....	۱۳۴
بخش دوم: نکات استاد.....	۱۴۶
بخش سوم: سؤال و جواب.....	۱۶۱

اشاره

مسئله اقتصاد مقاومتی، از آن دسته کلیدواژه‌هایی است که هنوز در جامعه و در میان قشر نخبگانی و عموم مردم، به درستی فهم نشده است. عده‌ای هنوز در ضرورت این مسئله مانده و عده‌ای علی‌رغم فهم ضرورت مسئله، نمی‌دانند که مسیر چیست و وظیفه، نقش و جایگاه آنان در پازل اقتصاد مقاومتی، کجاست. عده‌ای نیز با برداشت‌های ناصحیح از این مسئله و با زدن برچسب اقتصاد مقاومتی به هر کاری، آن را لوس کرده و از اعتبار انداخته‌اند.

نکته دیگر این که اقتصاد مقاومتی تنها ناظر به مقابله با تهدیدهای خارجی نیست. هرچند که تهدیدها و تحریم‌های خارجی، معایب اقتصاد ما و کاستی‌ها بازیگران اقتصادی (دولتمردان، مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان) را بیش‌ازپیش نمایان ساخت. اما مباحثی همچون، بحث تربیت اقتصادی، مهارت‌ها و آموزش‌های اقتصادی لازم و کسب بصیرت و بینش اقتصادی صحیح - که همگی را می‌توان در چارچوب اقتصاد مقاومتی تعریف کرد- ازجمله مباحثی هستند که آموختن آن‌ها بر عموم مردم جامعه، لازم است و یادگیری آن‌ها به زمان و مکان

خاصی مقید نمی‌شود، بلکه شاید تنها در مواردی نیاز به آن‌ها، بیشتر احساس شود.

با این مقدمات می‌توان یکی از مهم‌ترین عرصه‌های پیش روی اقتصاد مقاومتی را، گفتمان‌سازی در این حوزه دانست. باید گفتمان اقتصاد مقاومتی را با ابزارهای مختلف ترویج و تعمیق بخشید. یکی از کاربردی، عملیاتی و تجربه شده‌ترین کارهای گفتمانی، سخنرانی و تبلیغ زبانی است.

نوشتار حاضر، حاصل پیاده‌سازی، ویرایش علمی و محتوایی کارگاه دکتر پیغامی در جمع مبلغین اقتصاد مقاومتی در دانشگاه امام صادق (علیه السلام) است؛ که به همت مرکز مطالعات تربیت اسلامی آماده شده و در اختیار مخاطبین، مبلغین و تمامی افرادی که دغدغه ترویج اقتصاد مقاومتی را دارند، قرار داده شده است.

حاصل این جلسات، تدوین چهار فصل بسیار مفید و کاربردی در حوزه تبلیغ اقتصاد مقاومتی است. در فصل اول و دوم سعی شده تا یک بینش عمیق و کاربردی از جایگاه اقتصاد در زندگی یک فرد مسلمان، ترسیم گردد و سپس به پاره‌ای از شبهات و سؤالات رایج در اجتماع مردم، پاسخ داده شود. همچنین در ضمن مباحث، مهم‌ترین مفاهیم اقتصادی که باید در فهم درست از اقتصاد انقلاب اسلامی مدنظر قرار گیرند، مطرح و مباحثه می‌شود. در فصل سوم و چهارم نیز، نکات کاربردی، فنی و محتوایی درباره ارائه سخنرانی اقتصاد مقاومتی، از سوی دکتر پیغامی تذکر داده می‌شود. در ابتدا افراد شرکت‌کننده در کلاس به صورت کوتاه، به سخنرانی می‌پردازند و سپس تذکرات و نکات مهم و کاربردی برای یک ارائه خوب در اقتصاد مقاومتی، گوشزد می‌شود.

در انتهای فصل‌ها نیز پرسش‌های مهمی مربوط به آن مبحث قرار داده شده که در برگزیده نکات مفید و کاربردی برای شناخت بهتر اقتصاد مقاومتی و شیوه تبلیغ آن است.

لازم به توضیح است که سعی شده لحن گفتاری مطالب، حفظ شود تا کم‌ترین دخل و تصرف در سخنان استاد محترم، صورت گیرد.

امید است که انتشار این اثر، گامی -هرچند کوچک - در راستای ترویج و بسط گفتمان اقتصاد انقلاب اسلامی (اقتصاد مقاومتی) برداشته باشد و بتواند برای مخاطبین خود، مثمر واقع گردد.

در نهایت امید است -ان شاء الله- این اثر مورد قبول ولی و مولای ما، حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.



مرکز مطالعات راهبردی
تربیت اسلامی



مرکز مطالعات و تحقیقات
تاریخ و اساطیر

فصل اول؛ چرا باید پای تبلیغ اقتصاد مقاومتی بیاییم؟

(نگاهی مأموریت آفرین به دین و سبک
زندگی قرآنی در حیطه اقتصاد)

نگاه: دین و سبک زندگی قرآنی، نگاهی مأموریت آفرین برای ما در حیطه اقتصاد، ایجاد می کند. نگاهی که توسط آن، انسان به عنوان خلیفه و جانشین خدا بر روی زمین، مکلف است تا در راستای قرب الهی به انجام عملیات و مأموریت های اقتصادی بپردازد.

در این فصل دکتر عادل پیغامی، این نگاه به دین را تشریح کرده و به مخاطب در فهم مسائل اقتصادی از متون دینی، دیدی نو می دهند. این فهم و درک را می توان مقدمه ای برای شروع کار در تبلیغ اقتصاد مقاومتی دانست.

بخش اول: مقدمه‌ای بر سبک زندگی قرآنی در حوزه اقتصاد

۱- شروع تبلیغ اقتصاد مقاومتی از قرآن

«وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ» مائده/ ۶۶

برای ما که قرآن را کلام خدا می‌دانیم و براین اعتقاد و ایمان، جدی و پایبند هستیم، جملات قرآنی شوخی‌بردار و قابل کنار گذاشتن، غفلت و تغافل نیست. آیه ۶۶ سوره مائده به صورتی واضح می‌فرماید: اگر آن‌ها، یعنی اهل کتاب به کتاب‌های آسمانی، تورات و انجیل و ما انزل الیه من ربه» -که برای ما یعنی قرآن- اقامه و عمل می‌کردند: «لاکلوا من فوقهم و من تحت ارجلهم»، آن‌ها از زیر پا تا بالای سر، از نعمت‌های الهی برخوردار می‌شدند. کلمه «لاکلوا» به معنای خوردن و برخوردار شدن است که به شکم و معیشت مادی، اشاره دارد. حال می‌توان تفاسیر دیگر آن را به معنای بهره‌مندی از نعمت‌های دیگر خداوند در نظر گرفت، اما ظاهر آیه، بهره‌مندی در حوزه‌ی مادیات را مدنظر دارد. سپس در ادامه می‌فرماید: «منهم امة مقتصده». بعضی از این اهل کتاب و اهالی دین، کسانی هستند که ابراز کردند ما دین داریم و این‌ها امت مقتصده هستند؛ معتدل، میانه‌رو و مقتصد (به هر نحوی) هستند. «وَكثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ» اما بدا به اینکه اکثر آنان

بد عمل می‌کنند و در واقع سوء عمل دارند. «سوء عمل»، در اینجا مقابل اقتصاد است.

اقتصادی که قرآن از ما می‌خواهد چیست؟ همان چیزی است که اگر به آن عمل نماییم، از بالای سر و از زیر پا، نباید در خوردن کم داشته باشیم. حداقل، ظاهر آیه این معنا را می‌رساند، حال می‌تواند معناهای دیگری نیز داشته باشد.

حال اگر بنده قرآن را جدی بگیرم و بدان پایبند باشم، این آیه به بنده چه می‌گوید؟ می‌گوید: هرآن چه که از پیشرفت مادی و اقتصادی می‌خواهید در عمل به قرآن، نهفته است. مگر مشکل ما این نیست که چرا بیکاری و تورم وجود دارد، مگر در نگاه تمدنی، مشکل این نیست که چرا غربی‌ها در اقتصاد پیشرفت کرده‌اند، اما ما عقب مانده‌ایم. همه این موارد به این برمی‌گردد که ما باید به این کتاب آسمانی عمل کنیم؛ زیرا در تبلیغ اقتصاد مقاومتی، مخاطبان کسانی هستند که باید به مسجد و خانه خدا بروند و برای مؤمنان و مسلمانان، آنچه را که دین در عرصه اقتصاد می‌خواهد، تبلیغ کنند، لذا ما بحث‌های خود را از قرآن شروع می‌کنیم.

مرکز مطالعات راهبردی
تربیت اساتید

۲- گرفتن ایده‌های اقتصاد مقاومتی از قرآن

نباید قرآن را کنار بگذاریم. ما در تمامی مراحل، اساساً کتاب دیگری جز قرآن نداریم. زمانی که بنده بخواهم از اقتصاد اسلامی حرف بزنم، چه چیزی را جز قرآن باید به شما بگویم؟ اگر هم از بزرگانی مانند شهید صدر (امام موسی صدر) و شهید مطهری نام می‌بریم، این‌ها از جمله افرادی هستند که مفسر قرآن‌اند؛ وگرنه خود آن‌ها به تنهایی مقامی ندارند. همچنین نظام اقتصادی مطلوب و اسلامی - که ما برای انقلاب اسلامی قائل هستیم - از قرآن نشأت می‌گیرد. هدف اصلی ما اقامه قرآن است؛ وگرنه نظام، حکومت و انقلاب بدون اقامه قرآن، معنا ندارد. اگر امروزه در جامعه ما بحث مهم اقتصاد مقاومتی مطرح است، باز هم ما باید از قرآن ایده بگیریم. به همان صورت که در این آیه به صراحت بیان شده، اگر به قرآن عمل کنید، به‌ترو بیش‌تر از هر قوم، تمدن و کشور پیشرفته‌ای، پیشرفته‌تر می‌شوید، حتی این امر در مسائل دنیایی شما نیز رخ می‌دهد.

قرآن در باب اقتصاد مقاومتی نیز به ما می‌فرماید: «انّ هذا القرآن هی یهدی للتی هی اقوم». اقوم، صفت تفضیلی است؛ یعنی اگر به قرآن عمل کنید، شما را جایی می‌برد که آنجا پایدارترین، مقاوم‌ترین و محکم‌ترین است. به‌گونه‌ای که دیگر کسی (دشمن و رقیب)، نمی‌تواند در اقتصاد مقاومتی به شما برسد. این همان قرآن واقعی است.

۳- شروع کار یک مبلغ اقتصاد مقاومتی در سوره بلد و ماعون

تک تک کلمات و آیات قرآن برای ما حرف‌هایی دارد. برای تبلیغ و حرکت در عرصه اقتصاد مقاومتی، صاحبان، یاران و سربازان انقلاب اسلامی، نیازمند تربیت خاص اقتصادی هستند. جهادگران و مبارزان جنگ اقتصادی، نیازمند نوعی خاص از تربیت و آموزش جهادی از اقتصاد هستند، آن امر چیست؟ شروع آن در ذهن بنده به این صورت بود که سوره بلد و ماعون را خدمت شما معرفی نمایم.

از نظر بنده یک مبلغ اقتصادی اسلامی که -با کارت انقلاب اسلامی- می‌خواهد پای کار برود و یک جهادگر اقتصادی که می‌خواهد -با سربند انقلاب اسلامی، امام خمینی علیه السلام و رهبر معظم انقلاب- به میدان مبارزه برود. شروع کار این فرد در مبارزه، چه مبارزه با مظاهر و مفاسد اقتصادی داخلی و چه با عرصه‌های بین‌المللی، استکبار جهانی و تحریم، در سوره ماعون و بلد است. این انتخاب، انتخاب خود بنده نیست، بلکه به نحوی انتخاب شهید صدر و امام موسی صدر است.

مرکز مطالعات راهبردی
تربیت اسلام

بخش دوم: برداشت‌ها و دلالت‌های اقتصادی سوره ماعون

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْدِّينِ (۱) فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ (۲) وَ لَا
يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۳) فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (۴) الَّذِينَ هُمْ عَنْ
صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (۵) الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ (۶) وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ (۷)

۱- نادیده گرفتن مسئله اقتصاد مساوی با تکذیب دین

این سوره بسیار واضح است. در این سوره، به وضوح، عملیات
اقتصادی برای ما مساوی با دین قرار داده شده و نادیده گرفتن
مسئله اقتصاد، مساوی با تکذیب دین است. همان آیات ابتدایی
که فرموده: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْدِّينِ» آیا دیده‌ای آن کسی را که
دین و آیات الهی را تکذیب می‌کند، او کیست؟ کسی که یتیم را از
خود به قهر می‌راند (فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ).

ترتیب اسلا

۲- خدمت به خلق؛ مهم‌ترین مأموریت انسان بر روی زمین

تمام حرف بنده این است که در نگاه اقتصاد اسلامی، انسان خلیفه خدا و جانشین او بر روی زمین است. نوع انسان، -که ممکن است به‌شخصه بنده نباشم- نوع انسان، به‌عنوان جانشین خدا بر روی زمین، برگزیده شده است. در واقع ما قائم مقام خداوند بر روی زمین هستیم. جانشین خدا برای مأموریتی ارسال شده پس ما رسالت، مأموریتی و مسئولیتی داریم و به خاطر این مسئولیت، به ما اختیار و آزادی داده شده و تمام زمین و آسمان و کائنات برای ما آفریده شده است.

«سخر لکم ما فی السماوات و الارض»^۱ یا «خلق لکم ما فی الارض»^۲ - خلق لکم و سخر لکم برای چیست؟ مأموریت چیست؟ این امانت‌ها - که می‌گوید «أنا عرضنا الامانة»^۳ - و خلافت و جانشینی‌ای که به ما داده شده، برای چیست؟ ما به دنبال چه چیزی هستیم؟ آن مأموریتی که بر عهده ما گذاشته شده چیست؟ در یک عبارت کوتاه می‌توان گفت، تمام این مواردی که بیان شد و مأموریت اصلی ما در این دنیا، چیزی نیست جز خدمت به خلق خدا. خدمت به عیال الله.

«یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة»، نماز و روزه در قرآن کنار هم آمده‌اند. اقامه نماز در کنار زکات، به ما امر شده است. نماز خواندن - که یک رابطه زمین با آسمان است - با کشیدن دست نوازش بر

۱- وَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَّا فِی الْأَرْضِ جَمِیعًا مِنْهُ إِنَّ فِی ذَٰلِكَ لَآیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَّتَفَكَّرُونَ / ۱۳: و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در این زمین است همه را که (وجود و حفظ و تدبیرشان) از اوست به سود شما مسخر و رام نمود. حقا که در این (تسخیر) نشانه‌هایی است برای گروهی که می‌اندیشند.
۲- هُوَ الَّذِی خَلَقَ لَكُم مَّا فِی الْأَرْضِ جَمِیعًا ثُمَّ اسْتَوٰی اِلَی السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ بقره / ۲۹: اوست آن‌که همه آنچه را در زمین است برای شما آفرید. و انگی به آفرینش آسمان پرداخت و آن‌ها را برای شما به‌صورت هفت آسمان سامان داد و او به هر چیزی داناست.
۳- إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَهَا وَ أشفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا. احزاب / ۷۲: همانا ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، ولی از برداشتن - پذیرفتن - آن سر باز زدند و از آن ترسیدند و آدمی آن را برداشت - پذیرفت، به‌راستی که او ستمگر و نادان است،

سر یتیم، کنار هم قرار داده شده است. در این صورت آسمان و زمین را به هم پیوند داده و دوختند. به ما آموختند که اگر «یدع الیتیم» (و لا یحض علی طعام المسکین) کردید، در واقع دین را تکذیب می‌کنید.

اگر پیغمبر ﷺ فرمود: از من نیست، مومن نیست کسی که تا صبح بخوابد درحالی که شب‌هنگام، همسایه او گرسنه باشد^۱. ایشان در حدیث دیگری می‌فرمایند: از من نیست کسی که شب سیر بخوابد، درحالی که همسایه او گرسنه باشد. پس ممکن است شما تا صبح نخوابید و نماز شب بخوانید، اما از نظر پیامبر ﷺ، مؤمن نیستید. اگر عملیات اقتصادی و مأموریت - که خدمت به انسان و عرصه اقتصاد یکی از آن‌ها است - را اجرا و عملی نکرده باشید، مسلمان نیستید.

با توجه به ظاهر آیات، اولین عملیاتی که در عرصه خدمت به خلق الهی (عیال الله) باید انجام دهید، اقتصادی است. دریافتن یتیم و مسکین است. «و یمنعون الماعون»، همچنین راندن و عدم توجه به یتیم و عدم اطعام مسکین مساوی با تکذیب دین و با نداشتن ایمان قرار داده شده، ما باید کمی به خود بیاییم و متوجه باشیم. نگاه ما باید یک کمی، با هدف باشد. یکی از مشکلات ما این است که اساساً به‌عنوان جانشین خدا بر روی زمین، برای خود مأموریت خدمت به خلق را نمی‌بینیم. در حدیث شریف دیگری دارد که محبوب‌ترین کارها نزد خداوند، خدمت به عیال الله (انسان‌ها) است.

۲-۱- تعبیر شهید صدر از معنای جمله «فی سبیل الله»

شهید صدر جمله‌ای دارند، زمانی که می‌فرماید فی سبیل الله یعنی چه؟ خدا مگر به نماز و روزه ما نیازی دارد؟ می‌گوییم خیر، نیازی ندارد، پس چرا ما نماز می‌خوانیم؟ ممکن است بگوییم که ما برای خودمان می‌خوانیم تا رشد کنیم و به تکامل و قرب الهی

۱- الإمام الباقر علیه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ما آمن بي من بات شبعان وجاؤه جائع - امام باقر علیه السلام: پیامبر خدا ﷺ فرمود: به من ایمان نیاورده است آن‌که شب را با شکم سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد. الکافی: ۲ / ۶۶۸ / ۱۴

دست یابیم. خوب که چه؟ به بنده می‌گویند در بهشت به قرب الهی می‌رسید، خوب بله آن در بهشت است اما چرا باید در روی زمین نماز بخوانیم، روزه بگیریم و به خداوند ایمان داشته باشیم؟ برای اینکه مأموریت‌های الهی را به خوب انجام دهیم.

بنده شب نماز می‌خوانم تا صبح مأموریت خداوند را به خوبی انجام دهم. «زاهدان شب، شیران روزاند»، وگرنه اگر تنها نماز بخوانم و روزه بگیرم، اما مأموریت خود را انجام ندهم، همانند چاقویی می‌ماند که مدام آن را تیز کنیم اما با آن چیزی نبریم. همانند سلاحی پراز خشاب است اما با آن دشمنی رانده نمی‌شود. مأموریت ما این است که یتیم را از خود نرانیم و در مقابل، یتیم را تکریم کنیم. «و لا یحض علی طعام المسکین»، معنای آیه این است که نه تنها یتیم را از خود می‌رانند بلکه کسی را بر اطعام مسکین نیز ترغیب نمی‌کنند. این یعنی اینکه باید بر روی گفتمان سازی و فرهنگ سازی، تبلیغ کنیم. مأموریت شما غیر از اطعام یتیم، این است که باید این امر را تبلیغ کنید. یتیم، یک نمونه از مأموریت اقتصادی است. یتیم را کنار همه فقرا و گرسنگان بگذارید، پس غیر از اینکه خود باید اقدام کنید، دیگران را نیز برای این امر، تحریک کنید.

«ان تقوموا لله مثنی و فرادی»، ممکن است فردی عاقل بپرسد مگر خداوند قادر علی‌الاطلاق نیست؟ خب چرا از من می‌خواهد که «تقوموا لله» را انجام دهم؟ خب خود بهتر از من می‌تواند این کار را انجام دهد؛ زیرا از من عالم‌تر و عاقل‌تر است، پس نیازی به بنده ندارد. در جواب باید گفت، خداوند به ما نیازی ندارد اما می‌خواهد ما را به مأموریت‌مان وادار کند.

«ان تقوموا لله مثنی و فرادی»، یعنی چه؟ یعنی فی سبیل الله، فی سبیل الله یعنی چه؟ این موضوع را شهید صدر برای ما باز می‌کند. برای مطالعه بیشتر می‌توانید به کتاب *آیین بندگی در آئینه اندیشه و احساس* شهید صدر مراجعه کنید. صدر شهید، رساله‌ای دارند تحت عنوان، «*الفتاوی‌الواضحه*» که در بخش عبادات آن، مقدمه‌ای وجود دارد که این مقدمه، کتابی با نام *آیین بندگی*

در آیینہ اندیشه و احساس، شده است. اغلب فرزندان و بچه‌های مؤمن و حزب‌اللهی ما، این کتاب را نخوانده‌اند، در صورتی که این‌ها از ایدئولوژی‌های انقلاب اسلامی هستند. اگر شما شهید صدر را بشناسید و بدانید که پیش‌نویس‌های قانون جمهوری اسلامی ایران را ایشان در عراق می‌نوشتند و برای ایران می‌فرستادند و اگر بدانید که ایشان چه جایگاهی در ایدئولوژی انقلاب اسلامی دارد، این جملات را به‌عنوان یک ایدئولوگ انقلاب می‌خوانید. در این صورت او را همانند شهید بهشتی و شهید مطهری می‌بینید.

شهید صدر، فی سبیل الله را راه بندگان می‌داند. پس زمانی که می‌گوییم فی سبیل الله، یعنی فی سبیل عیال خدا. ایشان می‌گویند: «راه خدا همان تعبیر تجریدی (انتزاعی) از راه خدمت به انسان‌ها است؛ زیرا هر عملی به خاطر خدا، تنها به خاطر بندگان خداست؛ زیرا خداوند از بندگان خود بی‌نیاز است، زمانی که معبود حقیقی مطلق، بالاتر از هر حد و تخصیص و خویشاوندی‌ای با گروهی نداشته باشد و در جهت خاصی قرار نگیرد، از نظر عملی راه او دائماً با راه همه بشریت معادل است».

این جملات نیازمند تفسیر است. زمانی که خداوند بی‌نهایت مطلق پس در مقابل بی‌نهایت، یکی کمتر یا ده میلیون بیشتر، مساوی است. بی‌نهایت با افزودن و کاستن یکی، زیاد و کم نمی‌شود. در پیشگاه بی‌نهایت، یک و ده میلیارد، مساوی هستند. پس خداوند به این‌ها نیازی ندارد، لذا وقتی خداوند می‌فرماید: فی سبیل الله یعنی فی سبیل عیال الله. پس عمل در راه خدا و به خاطر خدا، همان عمل به خاطر مردم (فی سبیل الناس) و برای خیر آنان است که تمرین روحی و درونی مستمر، بر اساس آن است. هرچه سبیل الله در شریعت آمده، می‌توان آن را به راه همه مردم معنا کرد. هرچه که سبیل الله وجود دارد، شما آن را سبیل الناس بخوانید.

اسلام سبیل الله را در یکی از مصارف زکات قرار داده و از آن، انفاق را به نفع و مصلحت انسانیت، اراده و برپیکار در راه انسان‌های

مستضعف، تشویق کرده که نام آن را پیکار در سبیل الله، نهاده است. جهاد فی سبیل الله، خدمت به خلق خداوند است.



مرکز مطالعات راهبردی
تربیت اسلام

۳- ادامه تفسیر سوره ماعون

در واقع بیان شهید صدر، بیانی مشابه سوره ماعون است. «أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ (۱) فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ (۲) وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ (۳)». جالب اینجا است که مفسرین می‌گویند این آیه نگفته است که «ولا يحض على اطعام المسكين»، بلکه گفته «طَعَامِ الْمَسْكِينِ»؛ «اطعام» یعنی اینکه غذا مال من است و آن را به مسکین می‌دهم تا بخورند؛ اما در این آیات می‌گوید «طعام»، یعنی این غذا از آن خود او بوده است. این موضوع، دقیقاً مشابه همان فرمایش قرآنی است که می‌فرماید: «و فی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم»^۱. طعام مسکین، حق خود او است!

ادامه آیات به سراغ نماز می‌رود؛ زیرا برای ما باید دائماً آسمان و زمین را به هم پیوند بدهند. زمینی بودن صرف و از آسمان بریدن، سکولاریسم است. زمانی هم که صرفاً آسمانی باشد، در آن عالم بالا بماند و به عیال الله نپردازد، اسلام نیست.

«فويل للمصلين». «الذين هم عن صلاتهم ساهون»، اشاره‌ای نیز به کسانی دارد که در نماز آن‌ها، تعلل و تأخیر وجود دارد. سپس بدون تعجیل باز می‌گردد بر روی انسان‌ها، «الذين هم يراعون»، افرادی که ریا و خودنمایی می‌کنند؛ آن‌هایی که سفید را سایه و بالعکس نشان می‌دهند؛ یعنی در ارتباطات اجتماعی، سیگنال‌ها را تخریب می‌کنند تا پیوندهای اجتماعی از بین بروند. یکی از ویژگی‌های ریا این است.

«و یمنعون الماعون»^۲، دوباره به اختصار بیان می‌کند، در واقع اشاره‌ای دارد به کسانی که زکات و احسان را از فقیران منع

۱- وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ. الذاریات/۱۹: و می‌دانستند که در اموالشان برای نیازمندی سائل و ینوایی که از درخواست ایا دارد، حقی هست.

۲- و اسباب و وسایل مورد نیاز را (مانند وام، زکات، صدقه، عاریه، اثاث خانه و غیره از دیگران) دریغ می‌دارند. یعنی اگر اندن یتیم و عدم اعتنا به مسکین از آثار انکار دین است، پس وای به حال غفلت کننده از نماز و ریاکار در عمل و مانع ماعون (اسباب و وسایل مورد نیاز زندگی) که گناهشان بزرگ‌تر

می‌کنند. «ماعون» یعنی هرآن چه که نعمت، صدقه و زکات است. همه این‌ها را منع می‌کند و نمی‌گذارد که به دست آن‌ها برسد. این افراد، «سد عن سبیل الله» می‌کنند. خوب در این صورت، ما از سوره ماعون چه چیزی می‌آموزیم؟ اینکه همه ما مأمور خدمت به خلق هستیم.

حال به سراغ سوره بلد می‌رویم، این سوره نیز بسیار شنیدنی و جالب است.

است-ترجمه آیت الله مشکینی؛

۱- (و یمنعون الماعون): (و دیگران را از ضروریات زندگی منع می‌کنند) خطاب در این آیه با رسول خدا ص و هرشنونده دیگری است و رؤیت هم می‌تواند به معنای دیدن یا چشم ظاهر بوده و هم می‌تواند به معنای علم و معرفت باشد و (دین) می‌تواند به معنای کیش و آیین یا به معنای روز جزا باشد، چون انکار یکی از آن دو مستلزم انکار دیگری است. ظاهر این آیات درباره یکی از کفار قریش (ابوجهل یا ولید بن مغیره) نازل شده است و خطاب به رسول خدا ص می‌فرماید: ای محمد: آیا آن‌کس که دین یا روز جزا را تکذیب می‌کرد، مشاهده کردی؟ و او را از راه صفاتی که لازمه این تکذیب است شناختی؟ اگر نشناخته‌ای، بدان که او کسی است که یتیم را به زور از در خانه خود می‌راند و به او جفا و ستم می‌کند و از عاقبت این عمل خود ترس و وحشتی ندارد، در صورتی که اگر به روز جزا اعتقاد داشت، به یتیم تحرم می‌نمود و از عاقبت جفا بر او می‌ترسید و صفت دیگر او این است که مردم را به طعام دادن به فقرا تشویق نمی‌کند و خود را مالک مطلق مال و اموالی می‌داند که خدا آن‌ها را به او اعطاء کرده و در مال او حقی معلوم برای فقرا و مساکین منظور کرده است. در ادامه می‌فرماید: وای بر نمازگزارانی که از نمازشان غافل اند (۵۹)، یعنی اهمیاتی به امر نماز ندارند و از فوت شدن آن باکی به خود راه نمی‌دهند (چه به نحو کلی و چه در بعضی اوقات) و اهمیتی نمی‌دهند که آن را با ارکان و شرایطش و احکام و مسائل آن بجا بیاورند یا آن را از وقت فضیلتش تأخیر بیندازند و این عمل به عینه تکذیب روز جزاست، هرچند که این چنین افرادی در ظاهر تظاهر به ایمان کنند، اما رفتارشان نشان می‌دهد که باکی از روز جزا ندارند و این نوعی نفاق است. آنگاه می‌فرماید: آن‌ها همان افرادی هستند که اگر هم عبادتی بجا می‌آورند به قصد ریا و تظاهر و خودنمایی است، پس اعمالشان برای جلب نظر مردم است، نه به خاطر خدا، به گونه‌ای که حتی هنگام نماز قلب‌هایشان متوجه مردم فریبی است. و نیز آن‌ها افرادی هستند که فقرا را از حوائج و ضروریات زندگی هم منع می‌کنند، چون (ماعون) به معنای هر عمل و هر چیزی است که به شخص محتاج داده شود و حاجتی از حاجات او را برآورده سازد، مانند قرض و هدیه و امانت و... و ماعون، کمترین مقدورترین حوائج است که ارزش چندان قابل، اعتنائی هم ندارد (۶۰)، اما این افراد از اعطاء همین حداقل هم امساک و بخل می‌ورزند، و کسی که روش زندگی و سلوکش به این نحو باشد، در واقع گرفتار نوعی شرک است همچنین کسانی که از زکات منع نموده و این رکن اسلامی را تکذیب می‌کنند، در واقع کل دین را انکار کرده‌اند و چه بسیار افرادی که نامشان مسلمان است و حتی از علماء هستند، اما اعمال و صفاتی نظیر این موارد از آن‌ها مشاهده می‌شود. تفسیر المیزان (خلاصه)

بخش سوم: برداشت‌ها و دلالت‌های اقتصادی سوره بلد

لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ (۱) وَ أَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ (۲) وَ الْوَالِدِ وَ مَا
وَلَدَ (۳) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ (۴) أَيْحَسِبُ أَنْ لَنْ يَقْدَرَ عَلَيْهِ
أَحَدٌ (۵) يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَا لَا بِلَدًا (۶) أَيْحَسِبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ (۷) أَلَمْ
نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ (۸) وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ (۹) وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (۱۰)
فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ (۱۱) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ (۱۲) فَكُ رَقَبَةً (۱۳) أَوْ
إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ (۱۴) يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ (۱۵) أَوْ مَسْكِينًا
ذَا مَثْرَبَةٍ (۱۶) ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا
بِالْمَرْحَمَةِ (۱۷) أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (۱۸) وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَايَنَنَا
هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (۱۹) عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤَصَّدَةٌ (۲۰)

۱- ترجمه آیات سوره بلد: ای پیامبر، سوگند یاد می‌کنم به مکه این شهر شکوهمند (۱) درحالی‌که
تو در این شهر جای داری (۲) و سوگند به ابراهیم آن پدر فرزانه و زاده‌اش اسماعیل آن فرزند مبارک
(۳) که ما انسان را آفریده و حیاتش را با رنج و محنت آمیخته‌ایم (۴) آیا او با وجود اینکه خود را مغلوب
ناگواری‌ها می‌بیند، گمان می‌کند که هرگز کسی بر او دست نخواهد یافت (۵) می‌گوید: از وقتی که
مسلمان شده ام مال فراوانی تباه کرده ام (۶) آیا می‌پندارد که هیچ کس او را ندیده و از انفاق وی
خبر ندارد؟ (۷) مگر ما برای او دو چشم قرار نداده‌ایم و دیدنی‌ها را به او نشان نداده‌ایم؟ پس چگونه
تصور می‌کند که ما آنچه را او می‌بیند نمی‌بینیم؟ (۸) مگر برای او یک زبان و دو لب نیافریده‌ایم
که با آنها سخن گوید و آنچه را در دل دارد بیان کند؟ یا این حال چگونه می‌پندارد که ما از درون
او بی‌خبریم؟ (۹) - ما راه خیر و شر را به او نشان داده‌ایم، چگونه ممکن است خود خیر و شر را
نشناسیم؟ (۱۰) او با این انفاق‌های ناچیز هرگز به مقام خجستان نخواهد رسید، چرا که هنوز بر آن
گردنه صعب العبور گام نهاده است (۱۱)؛ و چه چیز تو را آگاه کرده است که آن گردنه صعب العبور
چیسست؟ (۱۲) آن گردنه، آزاد کردن بنده ای است، (۱۳) یا در روز قحطی طعام دادن (۱۴) به یتیمی
خویشاوند (۱۵) یا به تهیدستی خاک نشین که سخت بینواست. (۱۶) او علاوه بر این که بر آن گردنه
گام نهاده است، از کسانی نیست که ایمان آورده و یکدیگر را به صبر در راه خدا سفارش کرده و به
بخشش به یتیمان و تهیدستان توصیه نموده اند. (۱۷) کسانی که این گونه اند خجستانگاند. (۱۸) و
آنان که به آیات ما که نشانگر یتیمی در ربوبیت است کافر شده اند تیره بختان ناخجسته اند. (۱۹) که
آتشی سربسته بر آنان احاطه خواهد داشت (۲۰)

۱- تدبیر در سوره

«لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ»، سوگند به این سرزمین (منظور مکه معظم و کعبه است). «لا أقسم بهذا البلد» برای اینکه اهمیت آن را نشان دهد، با لا شروع می‌کند. می‌گوید من سوگند به این سرزمین یاد نکنم.^۱ «وانت حل بهذا البلد». و حال اینکه ای رسول، تو در این سرزمین سکونت داری. «ووالد وما ولد» و قسم به پدر و فرزندان او. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» ما به حقیقت انسان را در رنج و مشقت آفریدیم. «أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ (۵)» آیا انسان می‌پندارد که هیچ‌کس بر او توانایی ندارد؟ یعنی انسان را غروری جاهلانه گرفته است. «يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا (۶)» می‌گوید که من مال زیادی دارم و آن را خرج و تلف می‌کنم.^۲ «أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَ أَحَدٌ (۷)» فکر می‌کند که کسی او را نمی‌بیند. «أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ (۸)» آیا به او چشم ندادیم؟ «وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ (۹)» دهان، زبان و دو لب ندادیم؟ «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (۱۰)» و آیا او را هدایت نکردیم؟

همه این موارد را بیان کرد، حال ببینید چه می‌گوید، می‌فرماید: «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ (۱۱)» باز هم به «عقبه» تن در نداد و نفهمید. می‌گوید به او چشم دادم و او را هدایت کردم، زبان، لب و مال فراوان نیز دادم، اما با این غرور و همچنین جهالتی که دارد، عقبه را جدی نگرفت. «وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ (۱۲)»

۱- هر چند حاجت به سوگند نیست ولی به این شهر (مکه) سوگند می‌خورم (آیت‌الله موسوی همدانی-ترجمه‌المیزان)

۲- کلمه (لبد) به معنای بسیار است، سیاق این آیه و سایر آیات تا آخر سوره چنین می‌رساند که در آن روزها شخصی اظهار اسلام و یا تمایل به اسلام نموده، مقداری از مال خود را هم انفاق نموده و آن را بسیار دانسته و منت نهاده و گفته (اهلکت مالا لبدا) و در پاسخ این منت که نهاده آیات مورد بحث نازل شده، و سخن او را چنین رد کرده که: رستگاری و رسیدن به حیات طیب و میمون دست نمی‌دهد، مگر با تحمل سختی انفاق در راه خدا، و دخول در زمره کسانی که به راستی ایمان آورده یکدیگر را به صبر و مرحمت سفارش می‌کنند، این بیان با روایات تأیید می‌شود. / تفسیر المیزان

۲- منظور از عقبه؟^۱

عقبه چیست؟ جالب است وقتی می‌گویید: «و ما ادراک ما العقبه»، یعنی عقبه جایی است که تو آن را درک نمی‌کنی. به نوعی تعریض می‌زند و می‌گوید تو چه می‌فهمی که عقبه چیست؛ یعنی اینکه تو نسبت به مسئله عقبه درک نداری و من باید به تو بگویم که عقبه کجاست. عقبه آن پرتگاه‌ها و مسیرهای دشواری است که اگر دقت نکنید، حتماً پایتان می‌لغزد و به ته دره سقوط می‌کنید. می‌گوید علاوه بر اینکه درک نکردی که عقبه چیست، «فلا اقتحم العقبه». به آن نیز تن در نمی‌دهی، مواظبت نمی‌کنی و تکلیف خود را انجام نمی‌دهی. بعد از اینکه این مسائل را خوب جا انداخت، به تعریض و کنایه می‌گوید: «وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْعَقْبَةُ» و در ادامه خود، چند مثال از عقبه را به ما یاد می‌دهد. پس تمام شیاطین شرور و انس و جن جمع می‌شوند تا ما را به اعماق این عقبه بیندازند، ما هم از جهت غرور و جهالتی که داریم، به عقبه، تن در نمی‌دهیم و از آن مواظبت نمی‌کنیم.

۳- فک رقبه؛ آزاد کردن گردن انسان‌ها از بندگی و مشکلات (ازجمله مشکلات اقتصادی)

یکی از نمونه‌های «عقبه»، کار دشوار و سخت، -کاری که اگر از آن مراقبت نکنیم به ته دره سقوط می‌کنیم- «فک رقبه»^۲ است. رقبه چیست؟ آزاد کردن گردن انسان‌ها. منظور این است که حال

۱- المیزان نیز العقبه به معنای کار دشوار معنا و تفسیر شده است. آیت الله مکارم شیرازی نیز آن را به معنای گردنه دشوار معنا کردند. به طور کلی معنای آن طریق، راه دشوار و کار سخت است. چند مورد از مصادیق عقبه در ادامه آیه می‌آید از جمله فک رقبه (آزاد کردن گردن انسان‌ها) و همچنین اطعام فقیر و مسکین

۲- فک به معنای آزاد کردن است و فک رقبه به معنای آزاد کردن گردن است. در تفاسیر و ترجمه های مختلف به آزاد کردن بنده و همچنین درآوردن از قید اسارت و بندگی اشاره شده است. آزاد و خلاص کردن گردن اسیری از قید اسارت و بندگی (ترجمه خسروانی) - آزاد کردن گردنی (استاد مجتبوی). معنای لغوی رَقَبَةٌ: گردن، برده، کسی که در بند است (تفسیر مبین استاد ابوالفضل بهرام پور)

یکی بنده است، پس او را آزاد کن، دیگری مشکلاتی دارد، گردن او را از زیر مشکلات رها کن. «فک رقبه»، یعنی هر کسی که مشکلی دارد، باید مشکل او را برطرف کنی. فردی مشکل ازدواج، مسکن، بهداشت، سلامت و ... دارد، پس شما باید آن‌ها را آزاد کنید، زیرا این‌ها عیال الله هستند.

۴- «دامقربه» در آفریقای جنوبی

«أَوْ إِطْعَمٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ (۱۴)» در روز قحطی و گرسنگی اطعام کن. «يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ (۱۵)» ابتدا به یتیمانی که جزء خویشاوندان و نزدیکان تو هستند. حال به نظر و فهم بنده «ذا مقربه» گاهی آشنایان و نزدیکان بنده هستند و گاهی اوقات تکنولوژی و شبکه‌های مجازی ارتباطاتی، یکی را در آفریقای جنوبی، «دامقربه» می‌کند.

۵- تفاوت «مسکین» و «فقیر»

«أَوْ مُسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ (۱۶)» مسکینی که مضطر خاک‌نشین است. «ذا متربه»، از تراب می‌آید؛ خاکی شده. تفاوت مسکین با فقیر چیست؟ فقیر کسی است که ندارد اما نداشتن او به حدی نیست که او را زمین بزند، اما مسکین آن است که زمین خورده و فلج است. در اقتصاد نیز ما مشابه این امر را داریم. در اقتصاد یک فقر داریم (poverty) و یک (disadvantage) داریم؛ که از نظر لغوی به معنای ناتوان است.

فقیر کسی است که ندارد اما اگر امکانات برای او فراهم شود و دستش برسد، حسابی بلد است اما (disadvantage) کسی است که اگر فرصت‌ها و نعمت‌ها را نیز جلوی او بگذارید، بلد نیست بخورد و از آن استفاده نماید. مسکین مشابه (disadvantage)، است؛ فردی که زمین خورده (مسکین)، خاک‌نشین و مضطرب است.

«مسکینا ذا متربه» این فرد را باید «إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ»، در روز قحطی و گرسنگی اطعام کنید.

نتیجه آنکه زمانی که موقع قحطی و تحریم و مشکلات اقتصادی است، اطعام کنید. به یتیم و مسکین بپردازید؛ همچنین فک رقبه کنید، گردن مردم را از مشکلات آزاد نمایید. فک رقبه مأموریت شماست. اگر به آن نپردازید به ته دره می‌روید؛ که این، همان عقبه شما است.

ادامه آیه بسیار مشابه سوره والعصر است. «ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ (۱۷)» اگر این کارها را انجام دادی، جزء کسانی هستی که ایمان داری، تواصوا بالصبر و تواصوا بالمرحمة کردی و مردم را به مهربانی توصیه کردی. «أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (۱۸)» این‌ها اهل سعادت، یمن و برکت هستند. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (۱۹)» کفر به آیات الهی و تکذیب آن، از آن کسانی است که سه مورد را انجام ندهد. «عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ (۲۰)» برای این کافران، آتش سرپوشیده و بدی داریم.

بخش چهارم: جمع بندی و نتیجه گیری

۱- عملیات اقتصادی ما؛ خدمت به عیال الله

این دو سوره، یک مفهوم را در ذهن ما بزرگ کردند، آنهم مفهوم «انسان». ما نباید فراموش کنیم که اگر صحبت از اقتصاد، عملیات اقتصادی و مقابله با تهدید دشمن است، ما به عنوان جانشینان و مأموران خدا از سوی او، مکلف به این عقبه (کار سخت و دشوار، پرتگاه) هستیم. ما به چه چیزی مأموریم؟ به انسان (عیال الله). ما باید مردم را عیال الله بدانیم. کاری به بلندی، کوتاهی و سفیدی و سیاهی افراد نداشته باشیم. همه این‌ها عیال الله هستند. در اینجا بحثی از حزب، گروه و یا فرقه خاصی نیست، بلکه بحث در حیطه مردم است؛ محبت ورزیدن به مردم از سوی خدا.

چرا شما در کارهای خود باید بسم الله بگویید؟ زیرا باید مدام تکرار کنید که من خودم نیستم، بنده کاره‌ای نیستم و در اینجا مأموریت، مأموریت شخصی نیست بلکه با نام خداوند می‌خواهیم این کار را انجام دهیم. بنده نماینده خداوند هستم، باید این اظهار نمایندگی و جانشینی را همیشه تکرار نمایم. برای چه کسی؟ برای کمک و خدمت به عیال الله.

این موضوع، یک نگاه و زاویه‌ای از نگاه به دین است که برای من و شما مأموریت می‌آفریند. در اینجا است که ما به پای تبلیغ اقتصادی می‌آییم. اگر در جایی ما نگران هستیم که چرا ربا خورده

می‌شود، به خاطر این نیست که خداوند -نعوذ بالله- کار خود را بلد نیست و ضعیف است، پس ما باید برای او کاری انجام دهیم. خدا خود می‌توانست کاری کند که ربا از بیخ نباشد، او می‌تواند خزائن عالم را باز کند تا هیچ فقری در این عالم وجود نداشته باشد، منتهی جانشینی، مأموریت، تکلیف و آزمون بنده، همین است.

۱-۱- غرب و برافراشتن دروغین پرچم اصالت انسان

در راه خدا بودن (فی سبیل الله) که همان خدمت به خلق و عیال الله است، رکن اقتصاد اسلامی است. در این خدمت به خدا هدف، نفع شخصی است. کما اینکه کسی که شهید می‌شود، خودش را به سفره نعمت‌های بهشتی خدا می‌رساند. خود را به خداوند می‌فروشد، «ان الله اشترى على المؤمنين انفسهم»^۱ در این صورت به دنبال نفع شخصی خود است. منتهی شخصی بودن در این زمینه تنها شخص خود فرد نیست، بلکه او خود را جدای از عیال الله نمی‌بیند. همه ما انسان‌ها در یک وحدت به سر می‌بریم، خدمت به خود بنده با خدمت به دیگران جمع می‌شود. اصالت جمع با اصالت فرد همراه با هم است. این امر همان پایه اقتصاد اسلامی است.

در اینجا است که ما به غرب می‌گوییم تو اومانیست و اصالت انسان نیستی، بلکه اصالت انسان این است که ما می‌گوییم. تو به دروغ پرچم اصالت انسان، اقتصاد و زیربنا بودن اقتصاد را برافراشتی، اصل اقتصاد در اسلام است.

۱ - إِنْ أَلَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ همانا خدا از مؤمنان، جان و مالشان را در برابر این که بهشت برای آنان باشد خریده است، بدین صورت که در راه خدا بیکار کنند و بکشند و کشته شوند. این را خداوند به عنوان وعده ای راست و درست بر خویش واجب کرده و در تورات و انجیل و قرآن آن را به عنوان سند معامله ثبت کرده است. و کیست که به پیمان خویش از خدا وفادارتر باشد؟ پس به این داد و ستدی که به آن دست یافته اید شادمان باشید، و این است آن سعادت بزرگ.

۱-۲- خدمت به خانواده، خدمت به عیال الله است

اصل اقدام اقتصادی، در اسلام است. ما خلیفه خدا هستیم و برای همین کار بر روی زمین آمدیم. قرآن می‌فرماید: شما را فرستادیم «واستعمرکم فی الارض» و از شما خواستیم تا عمران و آبادانی را بر روی زمین، گسترش دهید. در اینجا تلاش در راه این اقتصاد، جهاد فی سبیل الله است.

کسی که صبح هنگام، برای خرید نان زن و فرزندانش به بیرون می‌رود، اگر در این راه کشته شود، کالمجاهد فی سبیل الله است، چرا؟ چرا مانند شهید است؟ این موضوع را به چه صورتی می‌توان تعبیر کرد؟ اگر این امر، پایه‌ای از بحث را نداشته باشد، هیچ است. اما اگر من بدانم که جهاد فی سبیل الله، یعنی جهاد فی سبیل ناس و فی عیال الله. حال دو تا از این عیال الله، زن و فرزند خود بنده هستند، پس من باید به آنها نیز خدمت کنم. اگر این را پایه بدانیم، بسیاری از مسائل تغییر می‌کنند.

۱-۳- اقتصاد و خدمت به عیال الله،

مأموریت جدی یک مسجدی

مساجد به نحو دیگری خود را سازمان‌دهی می‌کنند. دیگر اطراف مساجد، نباید فقری وجود داشته باشید. کسی که در مسجد نماز جماعت می‌خواند، نمی‌تواند نسبت به فقر، تورم، مشکلات اقتصادی و خرید جنس خارجی در کنار مسجد، بی‌توجه باشد. باید اقتصاد برای او، مأموریت پس از مسجد شود. این فرد به مسجد آمده تا روح خود را صیقل دهد و آن را تصفیه نماید. پس او باید با اقامه نماز، خشاب خود را پر کند، حال باید با این خشاب پر، به عملیات برود نه اینکه آن را کناری بگذارد.

یعنی زمانی که از مسجد بیرون آمد باید عملیاتی کار کند. در این زمینه سوره جمعه می‌فرماید: وقتی نماز را خواندید «فانتشروا فی الارض وابتغوا من فضل الله»^۱. خود نماز در اینجا هدف نیست

۱- فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ- (۱۰جمعه): و چون نماز تمام شد (مجازید که) در روی زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید

بلکه وسیله بسیار مهم و لازم برای یک مأموریت است، مأموریتی که یک وجه آن اقامه حق است. منتهی اقامه حق یعنی چه؟ یعنی خدمت به انسان. این مسئله، پایه انقلاب اسلامی ما بوده است.

۱-۴- چرا طاغوت را کنار زدیم؟

اقامه حق یعنی خدمت به انسان‌ها و این امر، پایه و اساس انقلاب ما بوده است. نکند بعضی از افراد، از انقلاب اسلامی دور شده باشند. اگر ما طاغوت را کنار زدیم برای این بود که طاغوت، یکی از همین «فکه رقبه»ها بود درحالی‌که گردن مردم را گرفته و نمی‌گذاشت که تکان بخورند. مردم در زمان طاغوت، مجالی برای جهاد علمی و فرهنگی نداشتند و برعکس غل و زنجیر علمی، فرهنگی، فکری و معرفتی، بر سر مردم انداخته شده بود. ما به این دلایل، طاغوت را کنار زدیم.

۱-۵- چرا با آمریکا مذاکره نمی‌کنیم؟

چرا ما با استکبار جهانی و با آمریکا می‌جنگیم و چرا نمی‌توانیم با آن‌ها صلح کنیم؟ چرا نمی‌توان پای میز مذاکره با آمریکا نشست؟ با چه کسی می‌توان مذاکره کرد؟ اگر بحث انسان باشد، اساساً مذاکره که هیچ، ما حاضریم کفش‌های آنان را نیز واکس بزنیم، زیرا عیال الله هستند. ما برای خدمت به انسان‌ها (از هر رنگ و مذهبی) فراخوانده شده‌ایم. ما هرگز مذهبی و دینی فکر نمی‌کنیم؛ و به دلیل مسیحی و یهودی بودن آنان نیست که خدمت نمی‌کنیم؛ زیرا همه این‌ها عیال الله هستند؛ اما اگر فرد یا حکومتی، «فک رقبه» کرد و راه را بر مردم بست، این خروج از عیال الله، انسان و انسانیت است.

اگر طرف مقابل من کسی باشد که قصد دارد یمنعون الماعون، کند و راه را برای خدمت به انسان‌ها ببندد، پس من با او

می‌جنگم زیرا نمی‌توان با او مذاکره کرد. خدمت به خلق خدا اصل است و نمی‌توان بر روی اصول، مذاکره کرد.

۱-۶- چرا پیامبر با کفار مدینه مذاکره نکرد؟

کفار مدینه نیز نزد پیامبر ﷺ آمدند و به دلیل نگاه ابرازی‌ای که به دین داشتند، گفتند ما می‌دانیم که همه این کارها را راه انداخته‌ای تا تمامی جاه، ریاست و موقعیت‌های اقتصادی را یکجا نصیب خود کنی؛ زیرا فضای مکه، فضایی رانتی و ریاستی بود، داشتن تولیت کعبه، به فرد ریاست می‌داد و این همه رفت‌وآمد زائر و تاجر، موجب رانت اقتصادی می‌شد؛ و این امر، قدرت سیاسی و اقتصادی برای فرد و قبیله او ایجاد می‌کرد. با توجه به این موارد، کفار به حضرت محمد ﷺ گفتند، آیا تو می‌خواهی همه این‌ها را یکجا صاحب شوی؟ به پیامبر ﷺ پیشنهاد دادند تا در این امر، شریک او شوند. آن‌ها به پیامبر ﷺ نیز از زاویه دید خود نگاه می‌کردند (کافر همه را به کیش خود پندارد). فکر می‌کردند پیغمبر اسلام نیز از جنس خودشان است. به پیغمبر اکرم ﷺ (در سوره کافرون) پیشنهاد دادند که یک روز تو دین ما را بپرست و یک روز ما دین تو را می‌پرستیم.

چرا پیامبر اکرم ﷺ با آنان مذاکره و مصالحه نکرد؟ چرا امور را با آنان تقسیم نکرد؟ برای اینکه رسالت و مأموریت، قابل تقسیم نیست. در خدمت به عیال الله می‌توان همکاری کرد، اما مأموریت الهی، قابل تقسیم نیست. به همین دلیل نیز، پیغمبر ﷺ فرمودند: «لکم دینکم ولی الدین».

۱-۷- تربیت خود، نقطه شروع در

تبلیغ اقتصاد انقلاب اسلامی

اگر ما به این حرف‌ها اعتقاد پیدا کنیم و پای آن بیاییم، می‌توانیم آسیب‌شناسی کنیم تا مشاهده کنیم، انقلاب اسلامی در این ۳۶ سال چه بود و ما، یاران انقلاب اسلامی، کجا رفتیم؟ طلاب حوزه علمیه کجا رفتند، آیا سوره بلد و ماعون را خوانده‌اند؟

دانشجویان مدعی انقلاب اسلامی کجا هستند؟ این سوره و انقلاب اسلامی است که شهید آوینی را برای ساختن مارگزیده‌ها می‌فرستد، برای جهاد سازندگی و اردوی جهادی می‌فرستد. شروع تبلیغ و تربیت اقتصادی یاران انقلاب اسلامی این است که اول باید خود ما تربیت شویم. ما باید به آرمان‌های انقلاب اسلامی و به ماهیت اصلی -که قرآن است- برگردیم. در آن زمان باید دید که در این سال‌ها، ما به چه چیزی توجه کرده‌ایم؟ آیا به مسائل رخ داده در حوزه مسکن، توجه کرده‌ایم؟ آیا می‌بینید که انسان چگونه در مسئله مسکن، له می‌شود؟

۸-۱- اجرای مأموریت‌های الهی وابسته به دولت نیست

کارمندی در ماه دو میلیون درمی‌آورد و یک میلیون آن را کنار می‌گذارد تا سر سال، ۱۰ میلیون بر روی پول پیش گذاشته و اجازه دهد. حال امسال پنجاه میلیون داده، سال بعدی باید شصت میلیون بدهد، شما فکر نمی‌کنید این یک استثمار است؟ آیا این همان رقبه‌ای نیست که یک عده گرفتار آن شده‌اند؟ چرا ما نسبت به مسئله مسکن آن قدر آسان برخورد می‌کنیم؟ هر روز می‌گوییم باید دولت رسیدگی کند، در صورتی که در اینجا نگفته، باید دولت رسیدگی کند. به شما می‌گویم، اگر دولت هم راه افتاد، انقلاب شد و نهضتی راه اندازی شد، به این دلیل بود که ما می‌خواستیم در اجرای این مأموریت، قوی شویم وگرنه به این صورت نیست که با آمدن دولت کنار بکشیم و همه چیز را به عهده دولت بدانیم. بعضی از افراد فکر می‌کنند که انقلاب کردند تا یکی به عنوان مسئول انتخاب شود و آن‌ها به دنبال کارهای خود بروند.

حضرت آیت الله مهدوی‌کنی نقل می‌کردند که با گروهی از اعاضل، خدمت امام علیه السلام بودیم، گفتیم حال که انقلاب شد و ما به پیروزی رسیدیم و شاه را بیرون انداختیم، قانون اساسی و مجلس نیز تشکیل شد، پس اجازه بفرمایید ما به قم برگردیم و مدارج معنوی و درس و بحث را شروع کنیم. اما امام علیه السلام گفتند کجا می‌روید؟ تازه شروع شده و شما باید به عرصه کار بیایید.

ما انقلاب کردیم تا با حکومت در راستای این مأموریت، قوی‌تر شویم نه اینکه خود ما نیز آن را رها کنیم و برویم. بچه‌های مسجد، اهل نماز جماعت و هیئتی‌ها باید به پای این کار بیایند، در واقع هر کس که دغدغه انقلاب و کشور خود را دارد باید بیاید و مأموریت خود را انجام دهد.



مرکز مطالعات راهبردی
تربیت اساتید

۲- لزوم آشنایی با معانی اسلامی و سبک زندگی قرآنی در حوزه اقتصاد

بعد از یادگرفتن رئوس کلی معارف اسلامی، حال باید بتوانید تک تک آن‌ها را تعریف کنید و بفهمید. معارف اسلامی در حوزه اقتصاد را در ذهن خود مرور کنید. اگر به شما گفتند ربا نخورید، اسراف و تبذیر نکنید و زکات و خمس مال خود را بدهید، همه این‌ها را باید بتوانید تعریف کنید. باید در این اهداف (انجام مأموریت‌ها و عملیات الهی)، خود را بسازید و مجهز کنید تا بتوانید آن‌ها را اجرایی نمایید.

به راحتی اسراف می‌کنیم و در این زمینه دقتی نداریم. اسراف و تبذیر، لغات قرآنی هستند. چند درصد از ما فرق آن‌ها را می‌دانیم؟ ما نمی‌دانیم تبذیر کدام است و تفاوت آن با اسراف، در چیست؟ حال بنده که تفاوت اسراف و تبذیر را نمی‌دانم، چگونه می‌خواهم اقامه قرآن نمایم؟ آن وقت امکان دارد ما نیز مشمول این آیه قرآن شویم، 'اهل کتاب، اقامه تورات و انجیل نکردند، من هم اقامه قرآن نمی‌کنم'.

قرآن مهجور است. قرآن برای شوخی نیامده بلکه تک تک کلمات آن برای زندگی بشر آمده است. اگر به بنده امر شده تا اسراف نکنم، پس باید معنای آن را به صورت عملیاتی بلد باشم که در لحظه به لحظه زندگی، اسراف نکنم. این امر باید در تماشای تلویزیون، درس خواندن، انتخاب دوست، مهمانی و عروسی اتفاق بیفتد. اسراف چیزی نیست که شما بتوانید آن را یک لحظه از زندگی روزمره خود جدا کنید.

اسراف چیست؟ ما تا چه اندازه تعریف عملیاتی اسراف را می‌دانیم؟ ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، سعی کردند از این موضوع، تعریف عملیاتی بدهند. وقتی امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرمایند: - به تعبیر

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ﴾

بنده- اگر با لباس پلوخوری کارگری کنید و یا با لباس میهمانی، سرکار بروید، این اسراف است. امام علیه السلام، به نوعی تعریف عملیاتی می‌کند و گرنه می‌توانست تعاریف تئوریک را بر سر منبر بگوید. نتیجه آن نیز این می‌شود که اگر در باب اسراف ۱۰ ساعت سخنرانی کنید؛ بعد از آن، مردم -که بلند می‌شوند و می‌روند- در سبک زندگی خود نمی‌توانند از صحبت‌های شما استفاده کنند.

۲-۱- توجه به معنای حقیقی ایمان و فقه در دین

چرا رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند سبک زندگی. سبک زندگی یعنی چه؟ یعنی شما می‌توانید اهل نماز و روزه باشید اما سبک زندگی و حیات اجتماعی‌تان مؤمنانه نباشد. پس در این صورت مؤمن نیستید، زیرا نمی‌شود که مؤمن، «یومن ببعض و یکفر ببعض» باشد^۱. با این شیوه مورد قبول نیست، اموری در علوم انسانی، صفر و یکی هستند، یعنی شما در هنگام اقامه نماز نمی‌توانید بگویید، یک رکعت خواندم، پس ۵۰ درصد آن اقامه شد، خیر این یک رکعت برابر با صفر است. یا باید کامل باشد یا صفر می‌شود، ایمان نیز به همین شکل است، یک کل واحد است، نمی‌توان نصف آن را داشت و نصف دیگر را رها کرد.

شما شب تا صبح نماز می‌خوانید، قبول، باید مأموریت خود را نیز انجام بدهید، این همان ایمان است. به دلیل اینکه بحث ما ایمان است و بر روی آن بسیار تأکید کرده‌ایم، بد نیست در زمینه تعریف عملیاتی و اقتصادی ایمان نیز بخوانیم. جالب این است که بنده این روایت را از پنج امام، با کمی تغییر در کلمات دیده‌ام. روایت متواتر و مشهوری است به حدی که در زیارت‌نامه‌های آستان قدس رضوی امام رضا علیه السلام نیز از چند روایتی که در دعاها و کوچک و کتاب‌ها وجود دارد، یکی از آن‌ها همین روایت است. روایت این است که می‌فرماید: «لا یستکمل ایمان عبد الا بثلاثه»^۲، ایمان

۱- اشاره به آیه: ان الذین یکفرون بالله و رسله و بریدون ان یفرقوا بین الله و رسله و یقولون نومن ببعض و نکفر ببعض و بریدون ان یتخذوا بین ذلک سبیلا

۲- الکمال کل الکمال التَّقَهُ فی الدِّین و الضُّعُفُ عَلَی النَّاتِیَةِ وَ تَقْدِیرُ الْمَعِشَةِ - نهایت کمال، فهم در دین و صبر بر مصیبت، و اندازه نگه داشتن در خرج زندگانی است. (کافی، ج ۱، ص ۳۲) در حدیث

بنده کامل نمی‌شود مگر به سه چیز. اول، «التفقه فی الدین»، بخشی از تفقه فی الدین، آگاهی، بصیرت و فهم عمیق از دین است. همین است که ما فرق اسراف و تبذیر را بدانیم و ربا را به خوبی بشناسیم. اگر ربا را به خوب شناسی، با نام‌های دیگر، وارد زندگی‌ات می‌شود و تو متوجه نمی‌شوی، در این صورت امورات زندگی، ربوی می‌شود.

بخش دیگر تفقه فی الدین، این است که احکام و فقه مبتلابه را بلد باشید. در حدیثی داریم که «الفقه ثم المتجر»^۱. بخشی از تفقه فی الدین، فقه به مفهوم شریعت و احکام است. بخش دیگر آن، بصیرت، آگاهی و اسلام‌شناسی عمیق است. تا زمانی که شما یک دوره از کتاب‌های شهید مطهری و شهید صدر را نخوانید، فهم عمیق از دین، پیدا نخواهید کرد. حال اگر بتوانید تفسیر المیزان را بخوانید، بهتر می‌شود و در کنار همه این‌ها، اندیشه‌های امام علیه السلام و رهبر معظم انقلاب را نیز قرار دهید.

فهم عمیق از دین «تفقه فی الدین»، اولین مورد در این حدیث است. اگر این مورد را نداشته باشید ایمان شما کامل نیست و ایمان ناکامل همانند ایمان صفر است. حتی بدتر از این، تعبیر قرآنی آن، تکذیب دین است؛ یعنی حتی صفر نمی‌شود، بلکه منفی می‌گردد. قرآن منطق صفر و یک ندارد، یا مثبت یا منفی. به جای مثبت و صفر بهتر است بگوییم، منطق قرآن منطق منهای یک و مثبت یک است و ما نمره صفر و حد وسط نداریم.

دومین مورد در این حدیث چیست؟ «تقدیر فی المعیشه». در زندگی باید تقدیر در معیشت را بیاموزید. معیشت و حیات مادی خود را باید تقدیر کنید و اندازه نگه دارید. هر چیزی باید سر جای

دیگری از امام صادق هست که ایشان می‌فرمایند: لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالُ ثَلَاثٍ: التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَ خُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ وَ الصَّبْرُ عَلَى الرَّزَايَا؛ ترجمه: حقیقت ایمان بنده کامل نمی‌شود تا اینکه سه خصوصیت در او ایجاد شود: تفقه در دین، تقدیر معیشت خوب و صبر بر مصیبت‌ها (بحار الأنوار - ط - بیروت) / ج ۶۴ / ۳۰۰ / باب ۱۴

۱- قال الامام علی علیه السلام: یا مَغْسَرُ التَّجَارِ، الْفَقْهُ ثُمَّ الْمَتْجَرُ، الْفَقْهُ ثُمَّ الْمَتْجَرُ، الْفَقْهُ ثُمَّ الْمَتْجَرُ. امام علی علیه السلام فرمودند: ای بازرگانان، اول فقاقت (شناخت دین و احکام معاملات)، سپس تجارت، اول فقاقت سپس تجارت، اول فقاقت سپس تجارت «میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۲۰»

خود و متوازن بوده و نظم داشته باشد. تقدیر فی المعیشه یعنی معیشت و این حیات مادی خود را منظم کنید و اندازه نگه دارید. سومین مورد، «صبر علی النائبه» یا «صبر علی الزلیا» - که در بعضی از روایت‌ها وجود دارد- است. این که فرد باید در بحران‌ها صبور و در مواجهه با مشکلات، خودنگهدار باشد. بتواند بحران‌ها را مدیریت کند؛ به تعبیر امروزی صبر داشته باشد. مخلص کلام آن که امام علیه السلام، تفقه، اقتصاد و صبر را سه ملاک برای ایمان می‌داند.

۲-۲- جوشیدن نعمت در صورت عمل به حقیقت دین

در واقع ما از این نگاه‌های کاربردی به دور هستیم. ما ایمان را مساوی با مستحبات قرار دادیم، نه واجبات. اگر شب تا صبح بخوابید و همسایه شما گرسنه باشد، ایمان ندارید. مستحبات بد نیست، در صورتی که بعد از واجبات قرار بگیرد. ما واجبات را کنار گذاشته‌ایم. اگر به واجبات خود پرداخته بودیم، از زمین و زمان نعمت بر ما می‌جوشید. تحریم‌های دشمن نیز هیچ اثری نداشت، زیرا ما اقوم می‌شدیم و خداوند نیز از ما دفاع می‌کرد: «ان الله يدافع عن الذين آمنوا»^۱.

ما تعریف عملیاتی ایمان را از قرآن، بیان کردیم، حال خداوند می‌گوید، تو به این صورت عمل کن و من نیز از تو دفاع می‌کنم و نصرت می‌دهم. در مروری بر آیات مختلف قرآنی، همه به پای همین کار می‌رسند.

۱- ان الله يدافع عن الذين آمنوا ان الله لا يحب كل خوان كفور (حج ۲۸): همانا خداوند از کسانی که ایمان آورده اند دفاع می‌کند (هجوم دشمنان را دفع و راه پیروزی را باز می‌کند)، البته خداوند هیچ خیانت پیشه ناسپاسی را دوست ندارد. (ترجمه آیت الله مشکینی)



مرکز مطالعات و تحقیقات
تاریخ و اساطیر

فصل دوم؛ شبهات اقتصادی و بصیرت اقتصادی

نگاه: بینش صحیح اقتصادی، امری لازم و ضروری برای تمامی افراد جامعه است. عدم بینش صحیح اقتصادی و درک ناصحیح از اقتصاد انقلاب اسلامی، می‌تواند منجر به بروز شبهات بسیاری شود. شبهاتی که در صورت عدم روشنگری صحیح، می‌تواند در پدید آمدن فتنه‌های سیاسی نقش پررنگی ایفا کند. در این فصل، دکتر پیغامی ضمن برشمردن «بصیرت» به‌عنوان عنصر تضمین‌کننده انقلاب اسلامی، بر اصلاح بینش‌ها و ادراکات اقتصادی مردم تأکید کرده و به پاره‌ای از شبهات رایج در حوزه اقتصاد انقلاب اسلامی، پاسخ می‌دهند.

تردیت اسلام

بخش اول: بصیرت اقتصادی و نقش آفرینی

۱- بصیرت، عنصر تعیین کننده در جنگ اقتصادی

در حوادث انقلاب، عنصر «بصیرت»، بسیار واضح بوده و هست- کماکان که در عرصه های مختلف، چه جنگ نظامی و چه امنیتی، فرهنگی و اقتصادی نیز به همین صورت است. عنصری که بسیار می تواند تضمین کننده باشد تا هم ما در مسیر بمانیم و هم آن مأموریتی را که انقلاب از ما می خواهد، انجام دهیم.

پایه بصیرت، آگاهی و علم است. هر قدر که دانش و علم شما نسبت به واقعیت اقتصاد بیشتر شود، بصیرت ما نیز در این حوزه به همان میزان افزایش می یابد. در واقع ما نسبت به چیزی معتقد هستیم که نام آن، واقعیت های اقتصادی است، نه ذهنیت ها و نه پندارها. آن چیزی که علم واقعی است، اگر نسبت به این امر، دانش پیدا کنیم، آنگاه بصیرت ما نیز افزایش می یابد.

بخش دوم آن، به صفای باطنی و سلامت نفس ما برمی گردد. بسیاری از افراد که هوشمندی های لازم و حس ششم دارند، سر بزنگاه کوتاه نمی آیند. علی رغم این که ممکن است فتنه ای ایجاد شود و سروصدا راه بیفتد، جو غبارآلود شود، اما اشتباه نمی کنند. شاید سواد بالایی نیز نداشته باشند؛ اما راه را درست انتخاب کنند، این ها دارای صفای باطن و سلامت نفس، هستند.

ما باید هر دو را داشته باشیم. از یک طرف باید مواظب باشیم تا لقمه حرام- به لحاظ اقتصادی- به وجودمان راه نیافته باشد تا

موجب از بین رفتن صفای باطن و سلامت نفس شود و در نتیجه بصیرت و چشم بصیرت انسان کور شود و از طرف دیگر نیز باید سواد داشته باشیم.

ما در جنگ اقتصادی، مکلف هستیم تا سواد اقتصادی خود را ارتقا دهیم. یک طرف سواد اقتصادی، علم و دانش اقتصاد است. ما باید بدانیم که تورم چیست؟ بیکاری از کجا نشأت می‌گیرد؟ میان دو کشوری که در همه چیز مساوی است، چه اتفاقی رخ می‌دهد که یک کشور بیکاری و تورم بیشتری نسبت به دیگری دارد؟ ما باید این‌ها را بفهمیم.



مرکز مطالعات راهبردی
تربیت اساتذ

۲- ثمرات بصیرت اقتصادی در طراحی الگوی مطلوب

اگر بنده بدانم که این مشکلات اقتصادی از چه مکانیزم‌هایی برخوردار است و در مقابل آن، خوبی‌ها و موفقیت‌های اقتصادی، چه مکانیزمی دارد، می‌توانم در طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مشارکت نمایم و هم‌چنین می‌توانم در الگوی اسلامی پیشرفت - که نخبگان جامعه طراحی کرده‌اند - پذیرای یک نقش باشم و هم می‌توانم نقشه‌های دشمن را پیشاپیش بخوانم و برای آن فکری کنم تا به مقابله با این نقشه‌ها بپردازم. هر سه مورد بسیار مهم هستند و اگر بنده بصیرت اقتصادی لازم را داشته باشم، می‌توانم در هر سه این حوزه، نقش‌آفرینی لازم را داشته باشم.

در جمعیت هفتاد میلیونی کشور ایران، همه نمی‌توانند به طراحی الگوی اسلامی پیشرفت، بپردازند. بلکه باید بعضی‌ها این طراحی را انجام دهند، نخبگان اندکی این وظیفه را بر عهده می‌گیرند و بیشتر مردم نیز، نقش بازیگر و نقش‌آفرین آن الگو را دارند. فرض کنید، همانند این‌که در یک کشور، نخبگان رشته فوتبال، یک سیستم بازی فوتبال را طراحی کنند و بقیه تیم‌های فوتبال ما، یعنی بازیکنان باید آن نقش را بگیرند. برای پذیرش یک الگوی طراحی شده در بازی فوتبال، افراد در وهله اول باید فهم اولیه درستی از این الگو را داشته باشند وگرنه اگر نخبگان، بهترین طراحی را نیز بکنند، نتیجه چندان مهمی در پی نخواهد داشت. در بازی فوتبال نیز، اگر بهترین مربی دنیا را بیاورید، اما مهره‌های خوب و بازیکنان توجیه را در اختیارش نگذارید، آن بازیکن نمی‌تواند با سیستم و تاکتیک آن مربی، بازی کند.

اگر بصیرت‌های لازم وجود نداشته باشد، مردم نمی‌توانند پذیرای الگوهای جدید و مطلوب باشند. در حال حاضر، الگوی اسلامی پیشرفت، با فرمان رهبر معظم انقلاب در حال طراحی

است. اما یک نگرانی وجود دارد آن هم اینکه، آیا مردم به اندازه‌ای که باید و شاید، پذیرای این الگو خواهند بود یا خیر؟
حضرت امام علیه السلام سال ۴۲ نهضت انقلاب خود را شروع کرد. در آن زمان، مردم چندان پذیرا نبودند و همچنین نقش‌آفرین و بازیگر به اندازه کافی نبود تا موجی را بلند کنند و سلطه نظام شاهنشاهی و طاغوت را برچینند. انقلاب، پذیرش، بازیگر و نقش‌آفرین می‌خواهد.



مرکز مطالعات راهبردی
تربیت اسلا

۳- ثمرات بصیرت اقتصادی در نقش‌آفرینی در جنگ اقتصادی

امام رحمته‌الله علیه در سال ۱۳۴۲ اعلام مبارزه کردند و ۱۵ سال بعد، سربازهای ایشان از قنداقه‌ها به میدان مبارزه آمدند. اکنون نیز شاید افسران جنگ نرم رهبر معظم انقلاب به تعدادی که ایشان می‌خواهد، نباشد. اما شاید ایشان در بعضی حوزه‌ها، به خصوص، اقتصاد دانش‌بنیان، منتظر سربازانی هستند تا علم اقتصاد دانش‌بنیان را برافرازند.

آن روزی که رهبر معظم انقلاب فرمودند: من افسر جنگ نرم می‌خواهم، در مقام شبیه‌سازی شاید ادامه آن، این باشد که خوب، حال می‌خواهم اما برای چه زمانی؟ بیست سال دیگر -ان شاء الله- سربازانی که در حال حاضر، در قنداق هستند، افسران جنگ نرم من خواهند شد. اما در حال حاضر، کار بنده و شما این است که سعی کنیم بیست سال ایشان به پنج سال تقلیل یابد، این موضوع، به همت بنده و شما بستگی دارد که چه زمانی بتوانیم سربازان جنگ نرم رهبر معظم انقلاب را به تعداد مورد نظر، برسانیم.

در حوزه جنگ اقتصادی نیز به همین صورت است. ما نیازمند کسانی هستیم که این جهاد را از دل خود مردم، شروع کنند؛ و هر چه زودتر این اتفاق رخ دهد، بهتر است. پس اگر ما کار فرهنگی می‌کنیم و یا به دنبال این هستیم که دانش، سواد و بصیرت اقتصادی خود و اطرافیان را افزایش دهیم؛ به این دلیل است که می‌خواهیم آن بازیکن نقش‌آفرینی باشیم که حاضر است الگوی اسلامی پیشرفتی را اجرا کند؛ یا در اقتصاد مقاومتی‌ای که رهبر معظم انقلاب، طرح آن را در قالب سیاست‌های کلی، تدوین کرده‌اند، نقش‌آفرینی و بازی کنیم.

۴- هنوز در عرصه اقتصادی نقش آفرین نشده‌ایم

در حال حاضر، مردم ما در عرصه سیاسی و نظامی، نقش آفرینی خوبی دارند. تقریباً می‌توان گفت، خیال ما از فتنه سیاسی، راحت است. هر چند همیشه باید از شیطان ترسید. البته بیشتر از شیطان باید از خود خدا ترسید زیرا خداوند می‌فرماید از هیچ‌کسی نترسید: ولا تخشوا هم واخشونی»، اما از من بترسید. اگر از خدا بترسیم و سنن الهی را رعایت کنیم، از هیچ فتنه سیاسی‌ای، ترس نخواهیم داشت؛ اما در حوزه فتنه‌های اقتصادی وضع ما فرق می‌کند. ما در فتنه‌های اقتصادی هنوز نسبت به بعضی از اقدامات دشمن، آسیب‌پذیری داریم؛ یعنی به اندازه‌ای که خیال ما در حوزه امنیت، حوزه نظامی و در حوزه سیاسی، راحت است در حوزه اقتصادی نیست. به این دلیل که آنجا بازیگران و نقش آفرینان خوبی دارند و مردم به راحتی می‌توانند در یک حرکت مردمی در ۲۲ بهمن یا روز قدس، حماسه بیافرینند. کافی است که رهبر معظم انقلاب بگویند تا سیل خروشان مردم - با هر مشکلی - حضور پیدا کنند و هر عنصر کثیفی را - که گوشه خیابان باشد - پاک کنند و از بین ببرند.

اما رهبر معظم انقلاب، چندین بار بر مسئله استفاده از کالای ملی، تأکید کردند؟ خرید ملی برای زنان خانه‌دار. استفاده از تولیدات ملی از سوی همه، چه دولت و چه مردم. اما مشاهده می‌کنید که هنوز آن بازیگری و نقش آفرینی لازم وجود ندارد. خلاصه اینکه بصیرت عنصری نیست تا خودبه‌خود ایجاد شود، شما با داشتن صفای باطنی و علم و آگاهی، می‌توانید بصیرت را در خود کسب کنید.

بخش دوم: شبهات اقتصادی

۱- لزوم بصیرت افزایی عمومی در پاسخ به شبهات ساده اما فراگیر

گاهی اوقات مسئله آگاهی اقتصادی مردم، به نحوی است که دشمن به راحتی می‌تواند شبهه بیفکند. شیطان می‌تواند در ذهن‌های ما شبهه بیندازد. از نظر بنده، جنگ انقلاب اسلامی با استکبار در فلسفه تاریخ، به قدری مهم است که در حال حاضر استکبار با تمام داشته‌های خود، جلوی اسلام قرار گرفته است. اعتقاد بنده این است که تاریخ در حال رسیدن به نقطه‌ای خاص است، نقطه‌ای که ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف را در پی خواهد داشت.

در این نقطه خاص، گاهی اوقات شیطان خیال خود را از طریق سی‌ان‌ان و ... راحت نمی‌کند تا شبهاتی ایجاد کند، بلکه خود، مستقیم به میدان عمل می‌آید. در آن زمان، ممکن است، ما در سؤال‌های بسیار ساده گیر کنیم و پایمان بلغزد.

۲- شبهه چاپ پول، پول نفت و ریشه‌کن کردن فقر

شبهه‌ای که ممکن است در ذهن عده‌ای از مردم جامعه وجود داشته باشد، این است که چرا دولت با وجود توان چاپ پول، این کار را انجام نمی‌دهد تا فقرای جامعه را کاهش دهد؟ مگر نه این است که چاپ کردن پول، در دست دولت است. مگر نه این که این دولت، دولت اسلامی و مدعی کمک به مردم مستضعف و اهالی کم‌بضاعت است. خب پس پول چاپ کند و به دست فقرا بدهد. زمانی که پول را چاپ کردند، قبل از هر چیز، به گروه یک، دو و سه (گروه‌های مستضعف)، درآمدی را اختصاص دهد. به جای این که به بهزیستی یا کمیته امداد، ماهانه چهل، پنجاه تومان بدهد، این پول‌ها را دست این دهک‌ها بدهند. دولت، پول چاپ کند و به دست خانواده‌های فقیر بدهد تا به یک نوابی برسند. چرا دولت این کار را نمی‌کند؟

این سؤال ممکن است برای یک بچه نیز پیش بیاید و سپس کم‌کم تعداد این قبیل سؤالات، بالا برود تا یک جایی بیرون بزند و زمانی بگویند که این انقلاب شعار داده و شما را گول زده - که در فکر مستضعف است- و این حکومت نیز همانند بقیه حکومت‌ها می‌خورند و می‌برند. آن وقت افراد، باور می‌کنند و همراه فتنه‌گران می‌شوند.

در این صورت، این فرد نیز ممکن است بگوید، راست می‌گویید، چرا دولت پول چاپ نمی‌کند و دست فقرا نمی‌دهد. چرا چنین حرفی را می‌زند؟ زیرا قوت درک و تحلیل ذهنی او نسبت به این مسئله، آگاهی لازم را ندارد. همانند کودکی که تصور او از عالم پول این است که هر وقت پدر اراده کند، می‌تواند سر دستگاه عابر بانک برود و پول بگیرد. لذا اگر بگوید که من پفک می‌خواهم و پدر بگوید، پول ندارم، می‌گوید برو و باز هم کارت بزن و پول بگیر. با این ذهنیت، اگر دو یا سه مرتبه، پدر برایش پفک نخرد، او فکر می‌کند که پدرش او را دوست ندارد؛ زیرا به راحتی می‌توانست پول بگیرد،

اما این کار را انجام نداد. لذا تصور او این است که کارت رفته و پول آمده. نمی داند که پشت صحنه این است که پدر باید حقوق بگیرد تا کارتش پر باشد و از دستگاه پول بگیرد وگرنه دستگاه همین طور پول نمی دهد. مشابه این سطح را در یک کودک، گاهی اوقات در انسان های بزرگ سال، با زبانی دیگر می بینید.

۲-۱- شبهات اقتصادی و فتنه های سیاسی

دولت چرا به فکر فقرا نیست؟ پول نفت را به جای این که این شکل در بودجه خرج کنند، بیایند خرج دهک های یک، دو و سه بکنند. در اینجا ما با بسیاری از جزئیات مواجه هستیم که وقتی در ذهن انباشته شود، واقعاً خطرناک است و به یک شبهه تبدیل می شود. همانند موجی که شخص را می برد و برگرداندن او به دامن اسلام، دشوار می شود. به خصوص، دامن اسلامی که ما می گوییم، اسلام امام خمینی، اسلامی که تنها نماز و روزه ندارد. ممکن است فردی نماز و روزه خود را حفظ کرده باشد، اما جزء اهالی فتنه شده باشد. همانند خانم های چادری که به حجاب خود مقید بودند، اما در فتنه، سخت پای آن ایستاده بودند و می گفتند که اشتباهی صورت می گیرد و نظام کار غلطی می کند و این موضوع، اسلامی نیست. باوجود نماز، روزه و اعمال دیگر، بصیرت سیاسی لازم را نداشتند. در اینجا باید کمی نگران بود. باید به تصاویر ذهنی و نگاه ها، دقت بیشتری داشته باشیم و این تصاویر ذهنی باید برای ما مهم باشد وگرنه ممکن است از دل تصویرهای ذهنی نادرست، فتنه هایی به وجود بیاید.

۳- پاسخ به شبه پول نفت و ریشه‌کن کردن فقر

این شبهه در ذهن افراد وجود دارد که پول نفت بسیار پول زیاد و کافی است. پس باید این را به مردم فقیر بدهند، اگر به سی درصد از مردم جامعه نیز بدهند، می‌تواند در زندگی افراد، انقلابی ایجاد نماید، پس چرا این کار را نمی‌کنند؟

نکته اول: دشمن و خود ما به قدری این مسئله را گفته‌ایم تا همه باور کرده‌ایم که اگر پول نفت را نخورند و در مسیر از بین نرود و جیب عده قلیلی پر نشود، درآمد یک سال نفت، می‌تواند اقتصاد این کشور را از این رو به آن رو کند! این تصویر غلط است. تصویر ذهنی عامه مردم این است که سهم نفت هرکسی را عادلانه و به مساوات به او بدهند، می‌تواند با سهم نفت یک ساله مثلاً یک پرادو بخرد. درحالی‌که این واقعیت نیست، واقعیت این نیست - که همه رسانه‌ها می‌گویند- که کشور ایران بسیار مبتنی بر نفت و اقتصاد و بودجه‌های او نفتی است و اگر نفت نباشد، هیچی ندارد. آیا واقعاً به همین صورت است؟ قصد داریم در این قسمت، نگاهی به این مسئله بیندازیم.

۳-۱- محاسبه سهم سالانه هر ایرانی از درآمد نفت

بهترین زمان فروش نفت، ما آن را بالای ۱۲۰- ۱۳۰ دلار می‌فروختیم. فرض می‌کنید که همین قیمت هم اکنون نیز جاری است.^۱ همچنین فرض می‌کنیم که ما تحریم هم نبودیم؛ یعنی هر چه را که استخراج می‌کردیم، می‌توانستیم بفروشیم. در این حالت، درآمد نفتی ما در سال، چیزی میان هفتاد تا هشتاد میلیارد دلار می‌شود. به سادگی این مقدار را هفتاد و پنج میلیارد در نظر می‌گیریم و هفتاد و پنج میلیون نفر نیز، جمعیت داریم.

۱- در سال ۲۰۰۸ قیمت نفت به ۱۳۰ دلار رسید. هر بشکه نفت از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ در قیمت های بالای ۱۰۰ دلار به حالت تثبیت رسید. هم اکنون و در سال ۲۰۱۵ هر بشکه نفت قیمتی حدوداً ۴۰ دلاری را تجربه می‌کند

در یک تقسیم ساده، هفتادوپنج میلیارد تقسیم بر هفتاد و پنج میلیون نفر، عدد ۱۰۰۰ دلار را به ما نشان می‌دهد؛ یعنی سالانه و به‌طور متوسط، به هریرانی از فروش نفت، ۱۰۰۰ دلار تعلق می‌گیرد. اگر هزار دلار را با نرخ ارز فعلی بازار، به تومان تبدیل کنیم، سه میلیون و پانصد هزار تومان می‌شود^۱ و اگر این پول را هیچ جایی خرج نکنیم؛ یعنی خرج آب، برق، جاده، بهداشت و درمان، دفاع و بودجه دولت را در نظر نگیریم، باید به هریرانی، نفری سه میلیون و پانصد هزار تومان بدهیم.

حال فرض کنید این پول را به افراد پولدار نیز ندهیم (البته پولدارها معمولاً بیشتر مطالبه می‌کنند تا اهالی مستضعف)، در این صورت، می‌توان به هر فقیر حدوداً ده میلیون تومان، پول بدهیم. خیلی تفاوت ندارد. با ده میلیون، کار خاصی نمی‌توان انجام داد و این مقدار پول چیزی نیست که با آن بتوان از این رو به آن رو شد.

اما باید بدانید که درآمد سرانه هریرانی در سال، ۱۳۰۰۰ هزار دلار است؛ یعنی در تلاشی که همه ایران می‌کنند و چرخ کل اقتصاد ایران می‌چرخد، در نهایت چیزی به نام درآمد سرانه، شکل می‌گیرد؛ که از تقسیم کل درآمد کشور- با تلاش همه مردم- تقسیم بر تعداد افراد جامعه، به دست می‌آید. این درآمد سرانه، چیزی بالغ بر سیزده هزار دلار است. در مقایسه با سرانه هریرانی از درآمد نفت -که رقم ۱۰۰۰ دلار بود- به این نتیجه می‌رسیم که درآمد نفتی، یک سیزدهم اقتصاد ایران را تشکیل می‌دهد. نتیجه‌گیری کلی اینکه، اقتصاد ایران خیلی هم اقتصاد نفتی نیست. پس اگر دشمن به ما بگوید نفت شما تحریم شد، پس شما زمین می‌خورید، می‌گوییم یک سیزدهم درآمد ما از نفت، چیزی نیست که با کم شدن آن، چیز زیادی از دست بدهیم.

۱- اگر استخراج روزانه ایران را ۴ میلیون بشکه در روز فرض کنیم (که این مقدار در سال ۲۰۱۵ به ۱٫۱ میلیون رسیده است) در این صورت استخراج سالانه نفت به ۱ میلیارد و ۴۶۰ میلیون بشکه می‌رسد. با ضرب این مقدار در نفت ۱۲۰ دلار که در سال ۲۰۱۵ به زیر ۴۰ دلار رسیده است، به رقم ۱۷۵ میلیارد تومان می‌رسیم. که با تقسیم بر جمعیت ۷۵ میلیونی ایران به رقم ۲۳۰۰ دلار می‌رسیم. یعنی در بهترین حالت و در نظر گرفتن یک شرایط آرمانی هم چیزی بیشتر از ۸ میلیون تومان در سال سهم هریرانی از پول نمی‌شود.

بله برخی از بندهای بودجه‌های دولتی، بودجه جاری دولت، هشتاد درصد نفتی بوده است. در اینجا دولت باید فکری کند تا کمتر ریخت‌وپاش نماید، اما اقتصاد ایران، این اندازه که دشمن جلوه می‌دهد، وابسته به نفت نیست. به اندازه‌ای که دشمن جلوه داده و ما هم سال‌ها پذیرفته‌ایم، پول نفت، پولی کلان و بزرگ نیست. ما به‌طور متوسط سیزده برابر آن را در جامعه خود تولید کرده و به‌طور متوسط، مصرف می‌کنیم. اما اگر سه میلیون و پانصد هزار را به خود افراد بدهند و در مقابل بگویند، هزینه خیابان، دفاع، بهداشت و درمان و... را خود باید بپردازید. چه بسا با سه میلیون نیز این خدمات - که از سوی دولت به مردم ارائه داده می‌شود - تأمین نشود.

۴- پاسخ به شبه چاپ پول و ریشه‌کن کردن فقر

حال فرض کنید که دولت، پول موردنیاز برای بهتر شدن اوضاع فقرا را از یک جایی غیر از درآمد نفتی، بدهد. مثلاً اینکه پول چاپ کند، همانند همان خودپرداز؛ و ماهی یک میلیون تومان به آن‌ها بدهد. در این صورت ما دیگر فقری نخواهیم داشت. آیا چنین امری، امکان دارد؟ همچنین سؤالی را فردی از من پرسید که چرا دولت پول چاپ نمی‌کند تا فقر را برطرف نماید. جواب بنده این بود که با اختصاص دادن یک میلیون به فقیر، فقیر نیز فقیرتر خواهد شد. گفت چطور است که اگر به جای این ماهی پنجاه هزار تومان، ماهی یک میلیون تومان بدهند، فقیر فقیرتر خواهد شد؟ آیا این امکان دارد؟ گفتم بله.

در بخش دوم می‌خواهیم این مسئله را با همدیگر مرور کنیم و در خصوص این صحبت، عملاً می‌خواهیم با مقوله پول، کم آشنا بشویم و همچنین درباره مقوله قیمت‌ها و تورم، یک سواد اقتصادی حداقلی را کسب کنیم و جواب این شبه را بدهیم.

تصور کنید دنیایی را که در آن پول وجود ندارد. همانند عصر حجر، هرکس برای خود تولیداتی می‌کند و بیشتر تولیدات آن‌ها، جمع‌آوری از اطراف است. از دریا ماهی می‌گیرند، یکی می‌رود از جنگل سیب وحشی یا پرتقال جمع‌آوری می‌کند و همه این‌ها را با هم مبادله می‌کنند. فرض کنید که ما در این جامعه، دو جنس بیشتر نداریم، سیب و ماهی که تمام نیاز مردم، با این دو جنس برآورده می‌شود.

۴-۱- مفهوم افزایش قیمت؛ سیب و ماهی

زمانی که می‌خواهیم مبادله‌ای انجام دهیم، باید یک قیمتی پیدا شود. به عنوان مثال می‌گوییم، یک سب سب، چند سب ماهی می‌ارزد؟ فرض کنید، یک سب ماهی، درازای دو سب سب شود؛ یعنی هرکس دو سب سب آورد، یک سب ماهی برمی‌دارد.

همچنین فرض می‌کنیم، سال‌هاست که این قیمت میان مردم وجود دارد. در این جامعه، تورم وجود ندارد. اما اگر روزی این رابطه، به هر دلیلی به هم بخورد، آنگاه مفهوم افزایش قیمت‌ها رخ می‌دهد. حال فرض نمایید که بنده بروم و دو سبد سیب بدهم و بگویم یک سبد ماهی بدهید، طرف مقابل بگوید دیگر نمی‌دهم، از امروز باید سه سبد سیب بدهید تا یک سبد ماهی بدهم. آن روز بنده به خانه برمی‌گردم و می‌گویم ماهی گران شده، قبلاً با دو سبد سیب، ماهی می‌خریدیم، حال با سه سبد سیب، باید ماهی بخریم. این امر، مفهوم افزایش قیمت است. در اینجا قیمت‌های نسبی، یعنی نسبت سیب با نسبت ماهی تغییر یافته است.

۴-۲- مفهوم پول و مکانیزم افزایش قیمت

حالا فرض را بر این می‌گذاریم که ما فقرایی نیز داریم که سیب ندارند یا نتوانستند جمع کنند. فقیر، معلول و مسکین هستند یا زحمت کشیده‌اند اما نتوانسته‌اند. یا اینکه جمع کرده بودند، اما سیل محصولات آن‌ها را برده و فقیر شده‌اند. حال دولت این جامعه، برای کمک به این فقرا، یک سری سیب را از جاهای دیگر پیدا و جمع‌آوری می‌کند و دست فقرا می‌دهد. دولت با اضافه کردن این سیب‌ها به بازار، نسبت قیمت سیب به ماهی را به هم می‌زند. زمانی که یک حجم سیب (مثلاً ده کامیون)، وارد این جامعه شود، سبد ماهی‌ها نسبت به سیب ارزان‌تر می‌شوند یا گران‌تر؟

طبیعی است که ماهی گران‌تر می‌شوند. اگر قبلاً برای یک دانه ماهی، دو عدد سیب می‌دادید، حال برای یک ماهی، سه عدد سیب وجود دارد. برای همین، خودبه‌خود قیمت آن یک به سه می‌شود.^۱

۱- در این جا این سوال مطرح است که اگر کسی توان تهیه سیب برای مبادله نداشته باشد چه؟ اگر کسی ناتوان باشد چه؟ تکلیف چیست؟ جواب این است که اگر در کوتاه مدت دولت بیاید و سیب این‌ها را تأمین بکند خوب است منتهی اگر فقط بخواهیم سبب تأمین بکنیم بدون تلاش افراد یعنی من می‌گویم فقرا جمع کنم توانمند کنم ببرم برای این که سیب جمع کنند از جنگل این خیلی خوب است به این می‌گویم توانمندسازی بشر منتهی می‌گویم که گرسنه هست نمی‌تواند بیاید می‌گویم خب یک کم ایثار و فداکاری کند بقیه از سیب‌هایشان بدهند یک کم اینها بخورند ولی این به عنوان

در گذشته، طرف یک حدی پول داشت، به عنوان مثال، خانواده‌ای فقیر، یک سبد سیب نداشت اما چهار عدد سیب را داشت و با چهار سیب، می‌توانست، دو عدد ماهی فراهم کند. سپس ما یک سیب از جایی دیگر، فراهم کردیم و به افراد فقیر دادیم. با این کار، نسبت سیب به ماهی به هم می‌خورد. حال نسبت قیمت ماهی به سیب دو به سه شده است؛ یعنی برای این‌که طرف همان دو عدد ماهی قبلی خود را تهیه کند باید شش عدد سیب داشته باشد. پس افزایش سیب، موجب شد تا همان ماهی‌ای که قبلاً می‌توانست بخرد، دیگر نتواند بخرد و کمتر از آن

عارض خاص است

علی علیه السلام می‌فرماید جود عارض خاص است ما یک اتفاق داریم به مفهوم این که جود کن یک اتفاق داریم به مفهوم عدلش کدام جامعه را ننگ می‌دارد، عدل، جود ننگ نمی‌دارد اما جود هم لازم است دقت فرمودید به خاطر همین من در مثال من باید سعی کنم با جود حداقل بلند شدن را از مسکین بودن و زمین خوردن را حل کنم بقیه بروم سراغ توانمندسازی افراد بقیه‌اش بگذارم به رقابت حالا بگویم هر کسی بیشتر درآورد. بعد خودم مواظبت کنم مثل یک داوری که بازی را گذاشتند رقابت منتهی سوت می‌زند که کسی خلاف نکند از آن طرف هم یک جا هم بینم که یک جا هم اینقدر ضعیف است و اینقدر قوی است دارد هفده به صفر می‌خواهد گل بزند بازی را زود تمام می‌کنم نمی‌گذارم از آن چرا چون می‌خواهند فردا هم اینها بازی کنند می‌خواهند پس فردا هم با هم مبادله کنند اگر قرار باشد یک بار این بیست تا گل بزند صفر باشد طرف دیگر ناراحت می‌شود اعتماد به نفس را از دست می‌دهد و دیگر بازی نمی‌کند و دیگر بازی فوتبال تعطیل می‌شود این کار آن داوری است که اسمش دولت اسلامی است

به همین مثالی که عرض کردم قابل تمثیل کردن توانمندسازی ما ویژگی‌مان این است که انسان را باید توانمند کنیم جلسه قبل دیدید وقتی بحث تکذیب دین را می‌آورد پای کمک به یتیم و مسکین می‌خواهیم چه کار کنیم فقط یک طرفه بدهیم یتیم بخورد ما همچنین چیزی در اسلام نداریم امام سجاد علیه السلام داعی دارند که می‌فرمایند: چقدر از جودها هست که انسان را تخریب می‌کند خراب می‌کند ما اصل مان بر عدل است.

ما می‌گوییم کمک می‌کنیم چرا قرض الحسنه از صدقه ثوابش بیشتر است صدقه ده تا ثواب دارد قرض الحسنه هجده تا به دو جهت یکی این که در صدقه خیالت راحت است پول را دادی رفت در قرض الحسنه پول را می‌دهی خیالت این هست که پول برگردد بر نمی‌گردد اما اینجا بهت بیشتر سخت می‌گذرد اینجا ثوابش بیشتر است افضل الاعمال همزه‌ها، در قرض الحسنه معمولاً قرض الیس نده هست واقعاً سخت‌تر هست قرض الحسنه دادن آدم صدقه را که می‌دهد دیگر هیچی تمام شد هی فردا فکر نمی‌کند که این پولم برمی‌گردد یا نه دیگه صدقه دادم ولی در قرض الحسنه ای فکر می‌کند و بهش سخت می‌گذرد دومی چی در قرض الحسنه طرف مقابل را بد عادت نمی‌کند به طرف می‌گویی ببین این پول را بهت می‌دهم صدقه هم نیست فکر نکن دارم اعتمادات را خراب می‌کنم یا دارم تو را سطحت را پایین می‌کشم یا می‌خواهم به تو توهین بکنم نه این پول را بهت می‌دهم قرض است برو کار کن به من پس بده باعث می‌شوی طرف رشد بکند طرف بلند بشود نه طرف همیشه بخوابد زمین و بدهیم بخورد. پس کمک به یتیم ماهی دادن بهش نیست گاهی وقت‌ها ماهیگیری است این اصطلاحاتی است اما خوب در شروع گاهی وقت‌ها طرف می‌گوید من اصلاً نمی‌توانم بلند شوم یک ماهی باید بخورم تا بروم ماهیگیری بکنم هم باید بهش توری بدهی هم بهش ماهی بدهی این آنجایی است که جود مهم است عارض خاص به تعبیر علی علیه السلام نیست.

را فراهم کند. این امر، وضعیتی است که در یک اقتصاد پیشرفته نیز حاصل می‌شود.

در اقتصادی که پول وجود دارد، دیگر سیب با ماهی جابه‌جا نمی‌شود؛ زیرا گاهی اوقات که تعداد کالاها زیاد می‌شود، دیگر نمی‌شود آن کالایی را که طرف مقابل در قبال جنس موردنظر از من می‌خواهد، پیدا کنم و به او بدهم. به عنوان مثال، جنس بنده سیب است و دیگری پارچه دارد. او در قبال پارچه از من سیب نمی‌خواهد بلکه می‌گوید ماهی می‌خواهم، با این وجود بنده باید بگردم تا برای او ماهی بیابم، در اینجا است که پول، مشکل را حل می‌کند.

پول مبادله‌ها و هزینه آن‌ها را آسان‌تر می‌کند. زمانی برای همین مفهوم، یک کارتون نشان می‌دادند، گنجشکی بود که پارچه می‌خواست و برای گرفتن پارچه، تنها پنبه داشت. به طرف می‌گفت، پنبه می‌دهم تو نیز پارچه به من بده. پارچه‌دار می‌گفت من پنبه لازم ندارم، بلکه چوب می‌خواهم. به کسی که چوب داشت می‌گفت به تو پنبه می‌دهم تا برایم چوب بدهی، اما او می‌گفت، من پنبه نمی‌خواهم بلکه ماست می‌خواهم. به همین ترتیب ادامه می‌داد تا انتها. برای این که بتواند به راحتی درآمد خود را بدهد تا پارچه بگیرد، به همین دلیل باید نصف روز می‌چرخید. پول همه این مشکلات را حل کرد. یکی از دلایل وجود پول، این است که مبادله را آسان می‌کند.

۴-۳- نتیجه‌گیری

نتیجه کلی آن است که اگر پول در جامعه بیشتر شود (بدون این که کاری صورت گیرد و تولید جدیدی به جامعه اضافه شود)، فقیر، فقیرتر می‌شود. پس با افزایش پول، الزاماً وضع مالی فقرا خوب نمی‌شود.

گاهی اوقات، افزایش حجم پول، موجب افزایش قیمت‌ها می‌شود. مثلاً شخص با حقوق یک میلیون تومان می‌توانست چیزهایی را بخرد، اما در حال حاضر، قدرت خرید او کمتر از

قبل می‌شود. ما در اقتصاد، مفهومی به نام توهم پولی داریم. به عنوان مثال، بنده یک میلیون تومان حقوق می‌گیرم، حال صد هزار تومان به حقوقم اضافه می‌گردد، من از این امر، خوشحال می‌شوم درحالی که متوجه نیستم، بابت این صد تومان، یک تورم بیست درصدی حاصل شده است؛ یعنی من با یک میلیون و صد تومان به اندازه نهصد و نود تومان قبل، می‌توانم خرید کنم. یک تورم، بیشتر از افزایش درآمد من حاصل شده است. به این امر، توهم پول می‌گویند. پس با افزایش حجم پول و چاپ پول، نمی‌توان به فقیر کمک کرد.

۴-۴- یک تجربه تاریخی

در گذشته این سؤال مطرح نمی‌شد، به دلیل اینکه اصلاً پولی وجود نداشت تا بخواهند آن را چاپ کنند، بلکه پول، طلا بود و حجم طلا نیز به اندازه خاصی وجود داشت.

تجربه افزایش پول در جامعه، بدون کار و تلاش و در نتیجه، افزایش بی‌رویه قیمت‌ها را می‌توان در تاریخ نیز مشاهده کرد. در قرن پانزدهم، پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها کشتی‌هایی قوی داشتند که به سمت کشورهای دیگر رفتند تا آن‌ها را استعمار کنند. آن‌ها به دلیل نداشتن قطب‌نماهای خوب، درحالی که قصد هند را داشتند به اشتباه، به آمریکا رفتند؛ یعنی به جای شرق به غرب رفتند، آنجا که رسیدند، مشاهده کردند که تمدن‌های بسیار پیشرفته‌ای آنجا وجود دارد. هرچند که می‌گویند ما آن را کشف کردیم اما آن‌ها گم شده بودند و یک جایی را پیدا کردند.

آمریکایی‌های بومی، مناطق بسیار ثروتمندی داشتند. تاریخ نشان می‌دهد، شهرهای بسیار ثروتمند و تمدن‌های بسیار خوب، به خصوص در آمریکای لاتین و آمریکای جنوبی، وجود داشت. اسپانیایی‌ها و پرتغالی‌ها همانند کریستف کلمب -که در دریا گم شده بودند- به آنجا رسیدند و آنجا را کشف و طلاهای بومیان را غارت کردند. اسپانیا و پرتغال فکر می‌کردند که هرچقدر طلا و نقره

(پول) بیشتری داشته باشند، قوی‌تر خواهند شد. لذا در غارت طلای آمریکا، سیل طلا از آمریکا به سمت اروپا، سرازیر شد. این‌ها تصور می‌کردند، هر چه طلای بیشتری داشته باشند، می‌توانند جنس بیشتری بخرند، پس پول آن‌ها افزون می‌شود و زندگی آن‌ها، رفاه بیشتری خواهد داشت. در صورتی‌که طولی نکشید که تورم عجیبی در اسپانیا، پرتقال و هلند شکل گرفت. بالاین‌وجود، این سؤال پیش آمد که ما ثروتمندتر شدیم، پس این تورم از کجا آمده است؟ خیلی ساده است، آن‌ها کار و تلاش نکرده بودند. رانت خواری و مفت‌خوری راه افتاده بود. از یک جای دیگر، طلا آوردند و در جامعه خود ریختند، اما به ازای طلایی که پیدا شده بود، کالایی ایجاد نشد. لذا قیمت‌ها به‌صورت صعودی بالا رفت.

برای فهم ساده مطلب، فرض کنید در اقتصادی تنها سکه طلا و خودکار وجود داشته باشد. در این اقتصاد، اگر کل سکه‌ها هزار عدد و تعداد هزار خودکار نیز وجود داشته باشد، به‌طور خودبه‌خود، قیمت هر خودکار یک سکه طلا می‌شود. حال اگر در این اقتصاد، طلای کشورهای دیگر را نیز غارت کند و هزار سکه آن‌ها، دو هزار سکه می‌شود. در نتیجه، هر خودکار، معادل با دو سکه طلا می‌شود؛ یعنی قیمت هر خودکار در یک مکانسیم طبیعی، ۲ برابر می‌گردد. حال این حالت را برای اقتصاد پیشرفته، با کالاهای بسیار زیاد در نظر بگیرید. اگر تعداد کالاهای جامعه‌ای به‌واسطه کار و تلاش بالا نرود و درازای آن پول به این جامعه تزریق شود تا حجم پول بالا برود، نتیجه آن بر روی قیمت‌ها ظاهر می‌شود و قیمت‌ها را بالا می‌برد.

در اسپانیا و پرتغال نیز این اتفاق افتاد. آن‌ها متوجه شدند که باوجود افزایش طلا، قیمت‌ها بالا رفت و فقرا، فقیرتر شدند. همین اسپانیا و پرتقال که قرن پانزدهم و شانزدهم، کشورها- به‌خصوص آمریکای لاتین و جنوبی- را غارت‌ها کردند و کشتارها انجام دادند، نتیجه آن، این شد که بعد از آن تورم بزرگ قرن شانزده و پانزدهم -که چهارصد سال هم از آن گذشته- هنوز که

هنوز است، جزء کشورهای ضعیف اروپا محسوب می‌شوند؛ و هیچ‌گاه هم نتوانستند به وضعیت پرونق سابق خود، بازگردند. درحالی‌که در آن زمان (قرن پانزدهم و شانزدهم)، پرتقال و اسپانیا بسیار قوی‌تر از آلمان، انگلستان، فرانسه و سایر کشورهای دیگر بودند. در این امر، قانون و سنن الهی کار می‌کند. پولی که با ظلم جمع شود هیچ سودی برای فرد ندارد، بلکه ضرر نیز وارد می‌کند. این ویژگی، مقوله پول است.

۴-۵- نگاه به پول در اقتصاد اسلامی

اساس پول یک مفهوم کاملاً اسلامی است. توضیح آن‌که ما در اندیشه شهید مطهری و امام موسی صدر، قائل به اصالت فرد و جامعه باهم هستیم. لذا در نگاه‌های اسلامی، به قدری به اجتماع، ارزش قائل هستیم که هر چیزی که موجب تخریب اجتماع شود، در اسلام حرام است. به‌عنوان مثال، چرا دروغ حرام است؟ زیرا دروغ موجب می‌شود تا سیگنال‌ها و ارتباط میان افراد، به‌خوبی منتقل نشود.

هنگامی‌که انسان دروغ‌گو شود، منظور او نیز برعکس دریافت می‌شود. به‌عنوان مثال اگر قبلاً می‌گفت برایم آب بیاورید، همان آب منظور او بود اما حال که دروغ‌گو شده، می‌گوید آب بیاورید اما افراد تصور می‌کنند منظور او چوب است، زیرا بارها گفته آب اما نظرش بر چوب بوده است. چوبان دروغ‌گو نیز همین حال را دارد، وقتی‌که به‌دروغ از افراد کمک می‌خواست در هنگام نیاز نیز افراد فکر می‌کردند باز هم دروغی در کار باشد.

به همین دلیل است که دروغ، نفاق، تهمت و غیبت، پیوندهای اجتماعی را بر هم می‌زند. هر چیزی که پیوندها را سست کند، ضد اسلام است؛ و در مقابل هر چیزی که پیوندها را تکمیل و تقویت نماید، اسلامی است. اساس پول یک مفهوم کاملاً اسلامی است. برای همی، ما در هیچ روایت و بند قرآنی نداریم که با خود پول مخالف باشند، بلکه با استفاده نادرست از پول، فراوان مخالف هستند. ما با استفاده نادرست از همه چیز،

مخالف هستیم. اسلام با تمام ابزارها، سنگ و چوب و درختانی که در راهی نادرست استفاده می‌شوند، مخالف است؛ اما با استفاده درست از هر چیز موافق است، از جمله پول. پول موجب نزدیکی هر چه بیشتر پیوندهای ما می‌باشد.

مبادله و اهمیت تبادل میان انسان‌ها- چه تبادل فکری و فرهنگی و چه تبادل اقتصادی- به اندازه‌ای مهم است که امام موسی صدر در تفسیر آیه‌ای که می‌فرماید: «انا جعلناکم قبائل و شُعباً لتعارفوا»^۱، شما را به صورت تیره تیره و قبیله قبیله، متفاوت از هم آفریدیم، «لتعارفوا»، برای این‌که همدیگر را بشناسید. امام موسی صدر سؤال می‌کند: یعنی چه که همدیگر را بشناسید؟ خب همدیگر را می‌شناسیم، حال چه فایده‌ای دارد که همدیگر را بشناسیم؟ ایشان می‌فرماید: «ای لتبادل»؛ یعنی برای این‌که با یکدیگر مبادله کنید. «لتعارفوا»، یعنی این‌که با وجود تفاوت‌های خود، بتوانید رشد کنید. خداوند شما را ساخته تا رشد کنید و اگر تفاوتی نداشتید، رشد هم نداشتید. تفاوت یعنی اینکه، به فرد مقابل چیزی می‌دهید که او آن را ندارد. در واقع با او مبادله می‌کنید. حال این می‌تواند مبادله فکری، فرهنگی یا اقتصادی باشد. پس تعارفو یعنی تبادلوا، یعنی با هم مبادله کنید. هر چیزی که موجب مبادله شود، خوب است. پول نیز یکی از آنها است.

۴-۶- قانون و سنن الهی در اقتصاد

در مقابل، کسانی هستند که با پول می‌خواهند، بجنگند. می‌گویند اساساً این پول، مایه همه مشکلات است. پس باید این پول را حذف کنیم تا مشکلات کم شود، همانند حرف‌هایی که سوسیالیست‌ها و مارکسیست‌ها می‌زدند. می‌گفتند تمام

۱- یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ- (حجرات/۱۳): ای مردم ، بی تردید ما همه (افراد نوع) شما را از یک مرد و زن (آدم و حوا) آفریدیم ، و یا هر فرد شما را از یک پدر و مادر خلق کردیم ، و شما را قبیله های بزرگ و کوچک قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید (پس در میان شما برتری نژادی نیست بلکه) مسلماً گرامی ترین شما در نزد خدا پرهیزکارترین شماست همانا خداوند بسیار دانا و آگاه است .

مشکلات، ناشی از مالکیت خصوصی است، همین‌که چیزی را از خود می‌دانید، موجب کشمکش می‌شود. پس بیاییم مالکیت خصوصی را از میان برداریم و بگوییم همه چیز اشتراکی است. این امر، موجب حل مشکلات می‌شود.

همه مشکلات ما از پول است. پس باید پول را حذف کنیم تا مشکلات نیز درست شود. این امر را به صورت آزمایشی انجام دادند اما دوام نیاورد؛ زیرا اساس خلقت، بر اساس مبادله است. اساس این است که آب از یک جای بلند به یک جای پایین‌تر حرکت می‌کند. اساس خلقت بر این است که اگر شما پیوندها را با فاصله متفاوت، مقابل یک گوسفند قرار بدهید، (یکی دورتر و یکی نزدیک‌تر)، گوسفند به سراغ نزدیک‌تر می‌رود، این‌ها اساس خلقت است.

۴-۷- انتخاب اخف و اسهل یک امر فطری است

اساس خلقت می‌گوید، همیشه در انجام دو کار یکسان، آن‌که آسان‌ترین است را انتخاب کنید. اگر به دو کار - که از هر جهت مساوی هستند - برخورد کردید، آسان‌ترین آن را انتخاب نمایید. این‌ها انتخاب‌های فطری بشر و انسان است. نام این گرایش در حیوان، غریزه و در انسان کم‌کم به سمتی می‌رود که نام آن را فطرت می‌گذاریم.

علامه طباطبایی در المیزان می‌فرمایند: مورد خفیف و سهل را انتخاب کنید. به تعبیر ایشان، یعنی همان «أَخَف و أَسْهَل»؛ یعنی هر چیزی که خفیف و سهل‌تر است، انسان آن را انتخاب می‌کند.^۱ این امر، جزء اولین اعتبارات انسانی است.

۱- سوال: در حدیثی از حضرت امیر داریم که افضل الاعمال اَهْمَزُها مشکل‌ترین کارها افضل است. آیا این با این تعبیر اخف و اسهل در تعارض نیست؟ جواب استاد: انسان در وجودش یک سری قوای محرکه خدا نهاده خدا آمده برای تک‌تک اقدامات ما یک سری باتری‌های درونی گذاشته که از درون به من انرژی می‌دهند برای یک اقدامی جمعش بکنم کلش می‌شود فطرت انسانی، یک سری هم باتری‌های بیرونی گذاشته یک سری انگیزه‌های درونی و یک سری انگیزه‌های بیرونی، مثلا کنجکاوی من یک انگیزه درونی است حقیقت‌جویی انگیزه درونی است زیبایی دوستی که من همیشه دنبال زیبایی می‌روم مثل آهنربا من را می‌کشد علم جویی، حب ذات این که من خودم را دوست دارم برای همین از خطر فرار می‌کنم و به سمت جاهای خوب می‌روم و انتخاب چیزهای آسانتر جزو باتری‌هایی است که درون من قرار داده شده عقل هم به من می‌گوید اگر دو تا منفعت

اگر ما پول را حذف کنیم، کار خود و جامعه را دشوارتر کرده ایم. باوجود پول می توان صحبت نمود و رابطه ها را برقرار کرد. این موضوع، زبانی است که ما آن را برای زندگی اجتماعی لازم داریم، وگرنه پیوندهای اجتماعی از میان می رود.

۴-۸- اسلام خطرناک ترین موارد را کانالیزه می کند

مانند هر ابزاری، خداوند به انسان قدرت خلقت و خلق کردن را داده است. خداوند به هیچ موجودی، جز انسان، خلق کردن را نیاموخته، به انسان درجاتی از خلق کردن را داده، پس ما می توانیم خالق صورت باشیم. تولید در اقتصاد، به معنای خلق صورتها است؛ یعنی بده می توانم دکمه، پارچه، چاقو و... خلق کنم. حال اگر از چاقو استفاده نادرست می کنند، بحث دیگری است. این امر، به دلیل آن است که ما به صورتی آفریده شده ایم که اولاً می تواند خلق صورت نماید، لذا می تواند چاقو بسازد. دوماً اختیار دارد. پس اختیار موجب می شود تا از چیزهایی که خلق کرده، استفاده

مساوی هم باشد منتهی یکی آسانتر گیر می آید و یکی سخت تر تو آسانتر را باید بگیری عقل این را می گوید فطرت هم این را می گوید دین هم این را می گوید اما آن چیزی که علی علیه السلام می فرماید بین دو تا منفعت مساوی نیست ایشان دارد به یک قانون دیگر الهی اشاره می فرمایند، می فرمایند که ناپرده رنج گنج میسر نمی شود مشابه فارسی اش این است می فرماید که قوانین و سنن الهی این تیبی است که هر منفعت بالاتری نسبت به منفعت پایین تر سخت تر هم هست این را در نظر داشته باشید در حالت مساوی نه در حالت مساوی راه ها مساوی است هم سخت است هم آسان باید آسان را بگیری اما وقتی من بین ده و هزار می خواهم یکی را انتخاب یکم عاقل کدام را انتخاب می کند همیشه بیشتر را از کجا می گوید بیشتر از دو تا حس درونی دو تا باتری درونی یکی کمال جویی که ما همیشه بیشتر را می خواهیم و دو حب ذات من برای خودم همیشه بیشتر را می خواهم حالا در بیشتر می گوید این را داشته باش قانون الهی این است که آن بیشتر همیشه سخت تر است.

افضل الاعمال اهمها بهترین عمل ها که منفعتش بیشتر است سخت ترین هایش است این را به این دلیل به من می گوید که یک موقع اشتباه نگیری که این باتری به تو می گوید برو سراغ آسان ها ولی در منفعت ها مساوی می گوید تبدیلی نکنی به خاطر تبدیلی پکنی بروی سراغ نزدیکترین، حیوان این را نمی فهمد انسان این درجه را می فهمد برای یک موش اینجا یک پنیر بگذارد به اندازه یک نخود آنور یک پنیر بگذارد به اندازه نیم کیلو اول این نخود را می خورد نزدیک را می بیند ولی نمی کند برو سراغ بزرگتر حالا تجربه کنیم بینیم بعضی از موش ها هم عقل شان کار می کند ولی در رابطه با حیوانات این تناسب بین منفعت های بهتر و بالاتر و سختی ها برقرار نمی شود به خاطر همین این دو تا با هم قابل جمع است ضد هم نیستند.

حالا داخل این پراتر این باتری که گفتم عبارات خیلی ساده از اعتبارات علامه بود ادراکات اعتباری علامه بخشش خیلی پیچیده هست من سعی کردم به زبان ساده بگویم امیدوارم زبانم ساده باشد.

صحیح یا غلط کند. فَالْهَمَّهَا فجورها و تقواها^۱ زیرا اختیار دارد، پس می‌تواند انتخاب‌های خوب و بد بکند، حال یکی انتخاب بد می‌کند و با چاقو، چاقوکشی می‌کند. پس باید بگوییم که چاقو را از زندگی انسان‌ها حذف کنید، این یعنی راهکار غلط.

اگر این‌گونه بخواهیم جلو برویم باید اختیار را هم از زندگی انسان‌ها بگیریم. این مانند همان عملی است که سوسیالیست‌ها و مارکسیست‌ها انجام دادند. خنده‌دارتر از این امر، وجود ندارد. با این نگاه‌ها، جامعه به هم می‌خورد. تصور کنید که به دلیل اشتباهات فردی، دست و پا همه را ببندیم. اگر چشم بعضی‌ها اشتباهاً به نامحرم نگاه کند پس ما نیز باید کور شویم. در واقع مرتاض‌های هندی، نمی‌توانند جامعه بسازند، در صورتی که اسلام، دین جامعه‌ساز و تمدن‌ساز است.

اسلام می‌تواند، خطرناک‌ترین موارد را نیز، کانالیزه کند و آن را به یک نیروی محرکه تبدیل نماید. بنزین خطرناک است، ممکن است موجب سوختگی و آتش‌سوزی شود، اما می‌توان همین بنزین را کانالیزه کرد و به مایعی برای قوه محرکه و سوخت ماشین، تبدیل کرد. تنها کافی است در باک و شیلنگ بنزین، تزریق شود. اما اگر به اشتباه در موتور ماشین، تزریق شود، موتور منفجر می‌شود. تمام نعمت‌های الهی - که در دست ما است - همانند چشم، دل و تمام چیزهایی که در درون احساس می‌کنیم، همانند نفع شخصی، مالکیت و تمام ابزارهایی که ساخته‌ایم همانند: پول، چاقو، بانک و ... باید در راه صحیح استفاده شود. ابزارهای ساخت دست بشر، راه استفاده صحیح و باطل دارد. اما بستگی دارد که در دست چه کسی باشد. اسلام این امر را در دست انسان مؤمن قرار می‌دهد و می‌گوید خود را بساز، آن وقت همه این‌ها زیر دست تو می‌شوند.

۱- فَالْهَمَّهَا فُجُورُهَا وَ تَقْوَاهَا (شمس/۸): پس بدکاری و پرهیزکاریش را به وی الهام نمود و او را بر عمل توانا ساخت. ترجمه آیت الله مشکینی

۴-۹- در اقتصاد اسلامی شیطان مسلط بر انسان نیست

اگر جز خداوند کسی بخواهد بر انسان حاکم باشد، اسلام قبول نمی‌کند. اسلام قبول ندارد که شیطان بتواند تو را تسخیر کند. پس شیطان نمی‌تواند تو را تسخیر کند؛ زیرا اگر تسخیر کند، تو از اختیارات خود دور می‌شوی. اگر باور کنی که شیطان می‌تواند تو را تسخیر کند، قائل به شرک شده‌ای. با این حال اگر خدا بگوید چرا این گناه را کردی، می‌گویی شیطان کرد، من نکردم. این شرک است؛ یعنی قبول کردی که غیر از خدا، کسی دیگر نیز می‌تواند تصمیم بگیرد و خواسته خود را اعمال کند، درحالی‌که غیر از خداوند کسی بر این کار قادر نیست.

افرادی که قائل به سحر و جادو باشند و باور داشته باشند که فلانی بخت ما را بسته، پس نزد دعانویس برویم تا بخت ما را باز کند؛ همه این‌ها شرک است؛ زیرا شما قبول می‌کنید که غیر از خداوند، فردی دیگر نیز وجود دارد که خلاف خواسته خدا، کارهایی بکند. چنین چیزی وجود ندارد، سحر، جادو و تسخیر وجود ندارد. همچنین اگر کسی فکر بکند که چیزی به نام تکنولوژی وجود دارد و می‌تواند بشر را به تسخیر خود دریاورد، نیز وجود ندارد.

۴-۱۰- ابزارها و نهادهای اقتصاد بر انسان مسلط نیستند

اگر فردی فکر کند که چیزی به نام بانک وجود دارد - که غربی‌ها آن را ساخته‌اند - و می‌تواند انسان را استثمار کند، هرگز چنین چیزی وجود ندارد. این خود ما هستیم که خود را به استثمار بانک می‌گذاریم، وگرنه بانک یک ابزار است. شما می‌توانید از آن خوب یا بد استفاده کنید. پول نیز همچون بانک یک ابزار است. فآلهمها فجورها و تقواها، در قرآن خوب و بد را به ما گوشزد کرده‌اند، حال انتخاب با خود ما است.

اگر فردی بگوید، من به شما هزار تومان می‌دهم اما در عوض آن هزار و دویست تومان می‌گیرم، ما می‌گوییم ربا است، نمی‌شود. حال اگر خداوند در قرآن این مسئله را نگفته بود، به عقل خود ما نمی‌رسید؟ مسلماً ما می‌فهمیدیم، چگونه؟ با خود فکر

می‌کردیم که چرا باید هزار تومان بدهم و هزار و دویست بگیرم، چه کار اضافه‌ای بابت دویست تومان انجام داده‌ام. پس منطقی نیست. اگر قرار باشد همه بدین نحو، کار کنند، دویست تومان اضافی از کجا باید بیاید. با عقل جور در نمی‌آید. اگر همه حاضر شوند که هزار بدهند و هزار و دویست بگیرند، دیگر هیچ‌کس کار و تلاش نمی‌کند. اگر کمی فکر بکنید، مشاهده خواهید کرد که بسیار منطقی است. یکی از حکمت‌های منع ربا نیز، همین مسئله است. شرع و عقل همیشه دوروی یک سکه هستند. حال اگر کسی مراودات غیرعقلانی به اسم ربا در بانک راه بیندازد، بدون بانک هم ممکن است. در زمان اسلام، بانکی وجود نداشت، اما آیا ربا نبود؟ چرا بود.

با به وجود آمدن بانک، الزاماً ربا به وجود نمی‌آید. بستگی دارد خود شما به چه صورتی رفتار کنید، در هر کاری می‌توانید ربا را وارد کنید. یکی از این معیارهایی که موجب حرام شدن ربا گشت، این است که نه ظلم کنید و نه مورد ظلم واقع شوید. در همه مبادلات انسانی در روز، می‌توان ظلم کرد یا ظلمی را پذیرفت.

۴-۱۱- مولدیت اقتصادی، راه رفع فقر

این موضوع، نگاهی بر مقوله پول و افزایش قیمت‌ها بود که ما با زبانی ساده به آن پاسخ دادیم که اگر دولت‌ها بیایند و پول چاپ کنند، الزاماً نه تنها مشکل فقیر حل نمی‌شود، بلکه فقیرتر نیز می‌شود.

پس چه چیزی می‌تواند مشکل را کند؟ تلاش، مولدیت و تولید. باید کاری کنیم تا هرکس که توان تولید دارد، به اندازه توان خود، ماکزیمم تولید کند. اگر بتواند صد واحد تولید کند، اما نود واحد تولید نماید، اسراف کرده است. این امر به نوعی ناشکری محسوب می‌شود.

شکر چیست؟ شکر این است که از نعمت‌های الهی، همان‌گونه که او اراده کرده، استفاده کنیم. هر چه را که خداوند

آفریده، باید استفاده کرد. اگر این زمین را در اختیار من قرار داده و من می‌توانستم ده تن گندم به دست بیاورم، کم‌کاری و بی‌توجهی کرده، هشت تن به دست آوردم، یعنی دو تن، به عالم خلقت، ضرر زدم. دو تن اسراف کرده‌ام، هرکسی باید به اندازه توان خود مولد باشد. این قانون و مأموریت الهی برای ما است.

خدا می‌فرماید، در لحظه‌لحظه و ذره‌ذره زندگی خود باید مولد باشید، حال یا مولد فکر و فرهنگ باشید یا به صورت عملی کار کنید و ارزش اقتصادی بیافرینید. اگر این‌گونه عمل نکنید، اسراف و تبذیر کرده‌اید. در این زمینه کار شیطانی انجام داده‌اید. اگر معلول یا مسکین هستید و مشکل دارید، اولین وظیفه شما این است که بلند شده و به خدا توکل کنید و خود را قوی نمایید. مسئولیت دیگران نیز این است که به شما کمک کنند تا بلند شوید و حرکت کنید.

از نظر اسلام، اجتماع یک کل واحد است. وقتی که معصوم ع برای ما مثال می‌زند، شما همانند یک کشتی هستید، پس کسی نمی‌تواند زیر خود را سوراخ کند و بگوید به بقیه چه ربطی دارد. من فقط قسمت خود را سوراخ می‌کنم؛ یعنی ما در یک مجموعه واحد، حضور داریم و باید بدانیم که همانند بچه‌های کودکستانی، دست‌به‌دست هم داده و کنار هم ایستاده‌ایم. اگر یکی زمین بخورد من هم به پایین کشیده می‌شوم. پس نباید تنها به فکر خود باشیم و فکر کنیم که اگر من برنده شوم و دیگری بازنده، این به نفع من است. بازنده شدن افراد اجتماع، در نهایت، به تمام افراد جامعه ضرر می‌رساند.

بازی‌های اجتماعی همانند بازی فوتبال نیستند. در بازی فوتبال اگر بخواهیم دو تا ببریم باید طرف مقابل، دو تا بخورد. در نظریه بازی‌ها، به این‌ها بازی‌های با جمع صفر می‌گوییم؛ اما در

۱- یک بازی شامل مجموعه‌ای از بازیکنان، مجموعه‌ای از حرکت‌ها یا راه‌بردها و نتیجه مشخصی برای هر ترکیب از راه‌بردها می‌باشد. پیروزی در هر بازی تابع اصول و قوانینی است. و هر بازیکن در طی بازی سعی می‌کند با به کارگیری آن اصول خود را به برد نزدیک کند. رقابت دو کشور برای دست‌یابی به انرژی هسته‌ای، سازوکار حاکم بر روابط بین دو کشور در حل یک مناقشه بین‌المللی، رقابت دو شرکت تجاری در بازار بورس کالا نمونه‌هایی از بازی‌ها هستند.

در نظریه بازیها و علم اقتصاد، یک بازی مجموع-صفر، یک مدل ریاضی از وضعیتی است که سود (یا

بازی‌های اجتماعی، معمولاً به این صورت نیست. در بازی‌های اجتماعی اگر من بخواهم دو تا ببرم شما نیز باید حداقل یکی و حداکثر سه تا ببرید. امکان ندارد که من ببرم و شما ببازید. در بازی‌های اجتماعی به این‌گونه نیست، چرا؟ زیرا ما در حال مبادله هستیم. در واقع خداوند ما را به‌گونه‌ای آفریده که همه ما باهم مبادله کنیم. اگر قرار باشد همیشه من ببرم و شما ببازید، آن وقت چه چیزی می‌توانید به من بدهید تا من نیز جنس خود را به ما بفروشم. اگر قرار باشد یک طرف همیشه ببازد، بازی قابل ادامه نیست. برای همین ما در جامعه بیش از آنچه به دنبال جنگ و غارت و حتی بیش از آنچه که به دنبال رقابت باشیم، به دنبال همکاری هستیم. می‌گوییم باید هر دو با هم سود به دست آوریم، یک روز من و روز دیگر، شما. بیش از نود درصد زندگی مردم در کشورهای پیشرفته، بر اساس همکاری است، نه بر اساس رقابت، برخلاف تصویری که به ما می‌دهند، بر اساس جنگ نیست. این همان، اندیشه اسلامی است.

در اندیشه اسلامی برای این‌که همکاری‌های ما شکل بگیرد، گاهی اوقات کوتاه می‌آییم و ایثار و فداکاری می‌کنیم. اما ایثار و فداکاری در اسلام، همانند ایثار و فداکاری در هندوستان نیست. هندو فکر می‌کند باید خود را خراب کند تا یکی دیگر بزرگ شود. ما می‌گوییم باید با هم باید بزرگ شویم، منتهی بزرگ شدن به این معنا است که همه باید ایثار کنند. اگر بنده به تو لطفی کنم، نتیجه آن این است که امروز از جیب من یک پولی به جیب تو می‌رود، اما فردا دوباره از تو به خودم می‌رسد.

ترتیب اسلحه

زبان) یک شرکت کننده، دقیقاً متعادل با زبان‌های (یا سودهای) شرکت کننده (های) دیگر است. اگر مجموع سود شرکت کننده‌ها با هم جمع شود و از مجموع زبان‌ها کم شود، حاصل برابر صفر خواهد بود. به عبارت دیگر خاصیت یک بازی مجموع صفر آن است که اگر در یک بازی فردی چیزی به دست آورد، دیگری چیزی از دست می‌دهد. در مقابل، مجموع-ناصفر وضعیتی را توصیف می‌کند که مجموع سودها و زبان‌های طرف‌های درگیر، کمتر یا بیشتر از صفر باشد. یعنی لزوماً سود کردن یکی برابر با ضرر دیگری نمی‌شود.

بخش سوم: لزوم بازسازی ذهن مخاطبان

۱- آشنا کردن مخاطب با اصلاحات مهم و ضروری

در جامعه، شبهات اقتصادی زیادی وجود دارد. ما با شبهه‌ای با نام تورم و بانک مواجه هستیم. شبهه‌ای وجود دارد با این عنوان که چرا فقیر، فقیر شده است. برای پاسخ به این پرسش‌ها، باید بسیاری از مسائل و پیش‌فرض‌ها به شخص منتقل شود تا پاسخ آن برایش جا بیفتد. به عنوان مثال، در پاسخ به این که چرا تورم ایجاد می‌شود؟ و چرا در بلاد کفر-که می‌گوییم اصلاً نباید خدا به آنان عنایتی داشته باشد- تورم پایین است؟ ما که این همه، ماه رجب، شعبان و رمضان داریم، همچنین با وجود هیئت امام حسین (علیه السلام)، چرا خداوند به ما عنایت نکرده و تورم ما بالاتر است؟ همه این‌ها شبهاتی هستند که برای حلاجی در ذهن شخص، باید بسیاری از موارد را بداند.

درباره پول و تصورات ذهنی از آن، بحث شد. مواردی که مطرح شد و یک نمونه از تصاویری است که باید در رابطه با مسائل اقتصادی داشته باشید. برای برقراری ارتباط و صحبت با مخاطبان، باید مشابه این تصاویر را زیاد داشته باشید. از دیگر مواردی و تصاویری که لازم است به دست بیاورید، درباره استفاده از کلمات و واژگان اقتصادی است.

یکی از اصطلاحاتی که مردم به راحتی می‌توانند مطلب آن را دریافت کنند کلمه «راندمان» است. زمانی که به فرد می‌گویید

این ماشین با راندمان نود کار می‌کند، یعنی ده درصد سوخت آن اتلاف می‌شود. یا این‌که وقتی می‌گویند راندمان این لامپ شصت است یعنی درصدی از آن به گرما تبدیل می‌شود. این امر را فردی که اقتصاد نخوانده باشد نیز به خوبی متوجه می‌شود.

مفهوم دومی که مردم به خوبی می‌فهمند، مفهوم «استهلاک» است. ما می‌گوییم استهلاک این ماشین، بالا است و خوب راه نمی‌رود، اما آن یکی راحت را می‌رود. از همین دو مفهوم می‌توانیم استفاده کنیم تا بگوییم اگر می‌خواهیم کشور پیشرفت کند و جهش اقتصادی داشته باشد، باید دو کار انجام دهیم. باید تا حدی که می‌توانیم، راندمان‌ها را افزایش و استهلاک‌ها را کاهش بدهیم. در این صورت، مردم به راحتی با شما ارتباط برقرار می‌کنند.

۲- مبارزه با طاغوت؛ یکی از کارکردهای اصلی دین

هم‌زمان می‌توانید به آن دسته از مفاهیمی که همه آحاد جامعه به‌نوعی با آن درگیر هستند، رنگ و بوی دینی ببخشید. ما باید برای مردم جا بیندازیم، شک نکنیم و این امر را تکرار کنیم که دین تنها برای این‌که آخرت شما را بسازد نیست، بلکه دنیای شما را نیز باید درست کند. دین برای زندگی است؛ دین به زندگی دنیوی و اخروی تعلق دارد. به همین دلیل، امام خمینی رحمته الله علیه گفتند: اسلام باید بیاید تا جامعه را بسازد. اسلامی سیاسی، اقتصادی، اسلامی که می‌خواهد برای زندگی شما حرف داشته باشد وگرنه اسلامی که تنها به آخرت تعلق داشته باشد، اسلام سکولار و حداقلی است.

در این زمینه به قرآن مراجعه می‌کنیم، قرآن کارکرد دین را چه چیزی معرفی کرده است؟ قرآن می‌فرماید: «يُضَعُ عَنْهُمْ الْأَغْلَالُ»^۱، (اغلال جمع غل و زنجیر است). یکی از کارکردهای دین، این است که غل و زنجیر را از پای شما باز می‌کند. یک غل و زنجیر، از نوع فکری است، به ما می‌گوید تا کی می‌خواهید درگیر سحر و جادو باشید و به سراغ ساحران بروید تا کی می‌خواهید به قرآن، تفال بزنیید. آن وقت اسیر کسانی شوید که افرادی سودجو هستند.

تا چه زمانی می‌خواهید اسیر غل و زنجیر طاغوت باشید. طاغوت می‌گوید من می‌توانم و تو نمی‌توانی. تو باید زیردست من باشی تا ابد. بدرت نیز زیردست من بوده پس باید خود تو و فرزندان نیز از من اطاعت کنید. این همان، طاغوت است. تا چه

۱- (الاعراف: ۱۵۷): الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. کسانی که از پیامبر و نبی درس ناخوانده‌ای که اوصاف او را در تورات و انجیل مکتوب یافته‌اند و آنها را امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و طیبات را بر آنها حلال نموده و آلودگیها را بر آنها حرام کرده و دشواری را از آنها برداشته و قیودی را که بر آنها بوده از بین برده، پیروی می‌کنند، پس کسانی که به او ایمان آورده و او را گرامی داشته و نوری را که به وی نازل شده متابعت کرده‌اند، ایشان همان رستگارانند. (ترجمه از تفسیر المیزان)

زمانی می‌خواهید اسیر غل و زنجیر طاغوت باشید و قبول کنید که آن‌ها می‌توانند و ما نمی‌توانیم.

ما یک طاغوت (شاه) را کنار زدیم، اما بقیه طاغوت‌ها ماندند؛ زیرا هنوز هم فکر می‌کنیم آن‌ها بهتر از ما می‌توانند. آن‌ها طاغوت هستند، دین آمده تا این اغلال را از دست و پای ما باز کند.

یکی از غل و زنجیرها در زندگی‌های ما، انواع استهلاک‌های اقتصادی است که ایجاد کردیم. یکی از کارکردهای دین این است که غل و زنجیرها را باز کند و اصطکاک‌ها را کم نماید.

تفاوت میان هواپیما و ماشین این است که اصطکاک ماشین زیاد است اما هواپیما با وجود موتوری بزرگ‌تر، اصطکاک کمتری دارد، زیرا در هوا حرکت می‌کند. هواپیما به تعبیری «یضع عهنم الاغلال» است. تبیین اقتصادی آن، این است که وسایلی همانند هواپیما، هزینه‌های مبادلاتی^۱ ما را کاهش می‌دهد. دین آمده تا در جایی که اصطکاک وجود دارد، آن را کم کند.

حال زمانی که این مطلب را تا به اینجا به مخاطب هم‌کیش و عاقل خود گفتی، می‌توانی بگویی که می‌دانی چرا تورم ما بیشتر است؟ زیرا اصطکاک‌های ما بیشتر است. جنسی که می‌تواند در سایر کشورها با ده تومان درآید، ما در کشور خود با پانزده تومان تولید می‌کنیم. زمانی که جنس را گران تولید کنید، یکی از نتایج آن، ایجاد تورم است.

۱-: در علوم اقتصادی، هزینه مبادله (Transaction Cost) هزینه‌ای است که ناشی از یک مبادله اقتصادی است. به عنوان مثال، اغلب مردم به هنگام خرید یا فروش یک دارایی باید مبلغی را به دلالان بپردازند. آن مبلغ، هزینه مبادله آن معامله می‌باشد. برخی از گونه‌های هزینه مبادله، هزینه‌های جمع‌آوری اطلاعات و جستجو و هزینه چانه زنی، می‌باشند. اقتصاد هزینه مبادله (Transaction Cost Economics = TCE) پیشینه‌ی طولانی دارد، چرا که قرن‌هاست واژه هزینه مبادله در ادبیات اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرد. یکی از اثرات عمیقی که توسعه‌های اخیر اقتصاد هزینه مبادلات را به وجود آورده است، "نظریه اصطکاک" می‌باشد. این نظریه بازار را به یک ماشینی تشبیه می‌کند که اصطکاک باعث انحراف کارکرد آن از وضعیت ایده آل می‌شود. تا سالیان متمادی مفهوم هزینه مبادله فقط به صورت هزینه حمل و نقل تصور می‌شد.

۳- ما مرگ بر آمریکای با پذیرش طاغوت نمی‌خواهیم

تا حلقه‌های ذهنی افراد را درنیابیم و شبهات ذهنی آن‌ها را برطرف نکنیم، گفتن این‌که استکبار جهانی برای ما تورم ایجاد کرده، ممکن است در کوتاه‌مدت جذاب باشد و ممکن است یک مرگ بر آمریکا نیز از ته دل بگوید، اما در بلندمدت، این نوع از احساس، کمکی به بهبود اوضاع نمی‌کند.

باید دقت کرد. استکبار جهانی برای ما هزینه ایجاد کرده، آن هزینه‌ها نیز تأثیر بسیاری در تورم دارد اما ما می‌توانیم آن هزینه‌ها را دفع کنیم. نباید استکبار جهانی را به‌گونه‌ای تصور کنیم که طرف مرگ بر آمریکا بگوید، اما در پشت‌صحنه، فکر کند که اقتصاد استکبار توانسته بر ما غلبه نماید. این پذیرش طاغوت، تنها منحصر به حوزه سیاسی نمی‌شود بلکه در حوزه اقتصاد نیز وجود دارد.

می‌توان مرگ بر آمریکا را همراه با پذیرش طاغوت، تصور کرد. باید مواظب باشید که به اینجا نرسیم، ما مرگ بر آمریکایی می‌خواهیم که بدون پذیرش طاغوت باشد.

۳-۱- استکبار علت مبقیه نارسایی‌های اقتصادی

نباید به‌گونه‌ای تبلیغ کنیم که گویی بسیاری از اشکالات که داریم، از طرف استکبار جهانی است. ما نباید همه مشکلات خود را برگردن خارج از مرزهایمان بیندازیم و بگوییم آن‌ها موجب بدبختی ما هستند. به تعبیر شهید مطهری: استکبار علت موجد (پدیدآورنده)^۱ بدبختی‌های ما نیست، بلکه علت مبقیه (دوام و استمرار) آن است. این موضوع را باید به زبان ساده برای بچه‌ها جا بیندازید و گرنه از طرفی دیگر پس می‌زند.

اگر به این علت‌ها و مباحث توجه نشود، افرادی در جامعه پیدا می‌شوند که می‌گویند چرا شما همیشه می‌گویید استکبار.

۱- علتی که سبب پیدایش چیزی است (فرهنگ لغت دهخدا)

چرا مقصر همه مشکلات ما انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها هستند؟ کتاب «ما چگونه ما شدیم؟»^۱ چرا میان بعضی از جوانان جای گرفت؟ به این دلیل که از آن طرف، ما افراط و بی‌توجهی کرده بودیم.

واقعاً باید آجر به آجر و حلقه به حلقه، اندیشه افراد را بسازید. کسی نیروی انقلاب اسلامی است که اندیشمند باشد. فکر نکنید اندیشه و علم واجب کفایی است. حضرت آیت‌الله باقری^۲ می‌فرمودند: علم واجب کفایی است، اگر یکی در کلاس یاد بگیرد، دیگر بقیه لازم نیست که یاد بگیرند. درواقع به ما طعنه می‌زد که به این صورت نیست. اگر گفتند که علم واجب کفایی است، منظور علم تخصصی است، اما بصیرت، فهم و شعور، واجب عینی همه انسان‌ها است

شما می‌توانید، بگویید بنده معماری بلد نیستم. اگر یکی برود و معماری را بیاموزد، کافی است. اما نمی‌تواند بگوید من اندیشه اسلامی ندارم، پس مهم نیست. نمی‌توانید، بگویید اندیشه اقتصادی برای انقلاب اسلامی را ندارم، مهم نیست. شما نمی‌توانید بگویید که حرف‌های رهبر معظم انقلاب را تنها باید نخبگان بلد باشند و نیازی به گوش دادن ما نیست. خیر، به این صورت نیست. این‌ها مواردی است که جزء واجب عینی است و تک‌تک افراد باید نسبت به آن‌ها حساس باشند. شما نیز به عنوان مبلغ، وظیفه دارید که نسبت به تک‌تک حلقه‌های ذهنی مخاطب خود، حساس باشید و ذهن آن‌ها را بسازید.

ترتیب اسلایدها

۱- ما چگونه ما شدیم (ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی در ایران). کتابی است از صادق زیباکلام که در آن مسئله عقب‌ماندگی ایران به طور خاص و عقب‌ماندگی شرق در برابر غرب (اروپا) به طور عام مورد بررسی قرار می‌گیرد. این کتاب را انتشارات روزنه منتشر کرده‌است.

۲- آیت الله محمدباقر باقری، معروف به آیت الله باقری کنی (متولد ۱۳۰۵، کن از توابع تهران)، از شاگردان درس خارج آیت الله بروجردی و امام خمینی، عضو مجلس خبرگان رهبری. عضو هیأت علمی و قائم مقام دانشگاه امام صادق، سرپرست دانشگاه امام صادق در سال ۹۳-۹۴

فصل سوم؛ نکات فنی و محتوایی در سخنرانی اقتصاد مقاومتی (۱)

نگاه: در یک سخنرانی و ارائه خوب از اقتصاد مقاومتی، نکات مهمی وجود دارد که به تبلیغ بهتر گفتمان اقتصاد مقاومتی کمک می‌کند. از در نظر گرفتن لحن حماسی، استفاده از نسخه‌های عملی، به کار بردن کلیدواژه‌های به‌روز گرفته تا در نظر گرفتن نفع و فایده در بیان اقتصاد مقاومتی و محسوس کردن آن، به وسیله‌های مختلف، از جمله نکاتی هستند که لحاظ کردن آن‌ها می‌تواند برای مبلغین و مربیان اقتصاد مقاومتی، راهگشا باشد. در این فصل، ابتدا یکی از مربیان ارائه‌ای کوتاه از اقتصاد مقاومتی می‌کند و سپس دکتر پیغامی، نکات فنی و محتوایی خود را درباره این ارائه، بیان می‌کنند.

بخش اول: ارائه سخنرانی توسط یکی از مربیان

می‌خواهم بحث کوتاهی را - در حد سه - چهار دقیقه - در مورد اینکه اصلاً ضرورت اقتصاد مقاومتی چیست، ارائه دهم. البته با بهره‌گیری از فلسفه نظام اقتصادی اسلام، می‌خواهم برداشتی کوچک از اینکه، چرا ما باید اقتصاد مقاومتی داشته باشیم، ارائه دهم.

اقتصاد مقاومتی، بیانی است که از سوی رهبر معظم انقلاب ایران، مطرح شده است. پس ما اقتصاد مقاومتی را به عنوان رویکرد اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، می‌خواهیم. در این کشور، از سی و چند سال پیش، انقلابی به نام جمهوری اسلامی رخ داد که شعار او این بود که ما می‌خواهیم اسلام را در همه ابعاد اجتماعی پیاده کنیم؛ یعنی نظام فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ما باید با رویکرد اسلامی باشد.

حال این اسلامی که یک سری نظامات (فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و...) دارد، اصلاً این اسلام چیست؟ بنده به صورت مختصر از جمله‌ای که همه ما در کتاب دینی مدرسه خوانده‌ایم، توضیح بدهم، آن هم اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زمانی که می‌خواستند برای اولین بار دعوت خود را علنی کنند، بر روی کوه ابوعبیس رفتند. حضرت در آنجا شعار معروفی دادند، فرمودند: قولوا لا اله الا الله تفلحوا؛ یعنی دعوت به اسلام را در این جمله (لا اله الا الله)، - که موجب رستگاری می‌شود - خلاصه کردند.

معنای این جمله آن است که اگر در قلب، نظر و عمل به این جمله پایبند باشیم، هم در عرصه فردی و هم در عرصه اجتماعی،

به صلاح و رستگاری می‌رسیم. اگر این جمله (لا اله الا الله) را بخواهیم، بازکنیم، شامل چه چیزی می‌شود؟ همه ما این جمله را شنیده‌ایم و بنده می‌خواهم از آن، برداشت اقتصادی کنم. این جمله دو قسمت دارد، قسمت اول جمله (لا اله)، هر خدایی را نفی می‌کند و قسمت دوم آن (الا الله) است که الله را اثبات می‌کند. قسمت اول راجع به نفی خدایان، بت و طاغوت است. حال اگر ما این اسلام را پیاده کرده و طاغوت را نفی کنیم، حال چه آن زمانی که پیامبر آمده و شروع کردند به نفی خدایان طاغوت، (جن، انس و بت) چه این زمان، آیا این طاغوت بیکار می‌نشیند؟ یعنی اگر ما او نفی کنیم او خود را کنار می‌کشد؟ خیر در طول این ۱۴۰۰ سال، همواره طاغوت آمده و مبارزه کرده، این چیزی که تجربه شده و قطعاً نیز به همین صورت است. طاغوت به راحتی کنار نمی‌رود بلکه ما را به مبارزه می‌طلبد. بر همین اساس، این جمله مشهور امام برپایه این است که می‌فرماید: تا اسلام وجود دارد، مبارزه نیز ادامه دارد و تا مبارزه وجود داشته باشد ما نیز هستیم.

یعنی اگر ما بخواهیم اسلام را اجرا کنیم، به دلیل ماهیت اسلام (نفی طاغوت)، قطعاً طاغوت نیز بیکار نمی‌نشیند و مبارزه می‌کند. حال ما همین اسلام را می‌خواهیم در سیاست‌های نظامی خود، اجرایی کنیم. اما افرادی می‌گویند، نظام سیاسی ما تنش‌زا است، بله درست است تنش‌زایی جزء ماهیت اسلام است و اگر اسلام بخواهد اجرا شود، قطعاً تنش‌زایی دارد.

حال اگر ما در مورد نظام اقتصادی، قرار باشد نظام اقتصادی اسلام را اجرا کنیم، قطعاً آن نظامی را اجرایی می‌کنیم که سلطه اقتصادی طاغوت را نفی می‌کند و اگر هم نفی کرد، قطعاً طاغوت با ما مبارزه می‌کند. او به ما فشار می‌آورد و تهدید و تحریم می‌کند. اگر ما بخواهیم چنین نظامی را پیاده کنیم، در بستر مبارزه است و بستر مبارزه، مقاومت می‌طلبد. حال گاهی مقاومت اوج می‌گیرد و به تهاجم تبدیل می‌شود و گاهی نیز در عرصه مقاومت به ما فشار می‌آید که در این صورت باید مقاومت نماییم. با این تفسیری که

ما از پیاده‌سازی نظام اسلام داریم، پیاده‌سازی اقتصاد مقاومتی،
یک ضرورت قطعی برای جمهوری اسلامی است.



مرکز مطالعات راهبردی
تربیت اسلامی

بخش دوم: نکات فنی و محتوایی در ارائه سخنرانی

بحث شسته و رفته و خوبی مطرح شد. این بحث از منظر نوع مخاطب و سطح آن، قابل بحث است. با توجه به سطح بحث، مخاطب کودک و دانشجوی تخصصی نیز نبود، در سطح عمومی بحث شده بود. چند نکته دیگر قابل ذکر است که به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱- نسخه‌های حماسی را در سخنرانی خود بگنجانید

اگر مخاطب ما بسیجی و مسجدی است و مثلاً زمان نیز زمان ارتحال حضرت امام علیه السلام بود، آوردن یک جمله از حضرت امام علیه السلام، آن هم یک جمله حماسی، او را جذب می‌کند. این جمله دوست ما، نسبتاً حماسی بود و مخاطب را جذب می‌کرد.^۱ شکی نیست که خطابه شما حتماً باید عنصری از حماسه را داشته باشد. هر بحثی که می‌خواهید، مطرح کنید و قبل از آن در پیش نویس‌های خود، حتماً چند مثال بنویسید و جمله‌های حماسی را در آن بگنجانید. باید این جملات را به صورت آماده داشته باشید. حال زمان بگذارید و جملات حماسی حضرت امام علیه السلام را پیدا کنید. جملات حماسی رهبر معظم انقلاب و جملات حماسی نهج البلاغه را نیز پیدا کنید. همین موردی که

۱- ما می‌گوییم تا شرک و کفر هست مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم. قسمتی از جملات امام در متن پذیرش قطعنامه ۵۹۸

دوستان با لا اله الا الله...^۱ بیان کردند، یک جمله حماسی است. شک نکنید که جملات شما باید حماسه داشته باشد. این نکته مثبت فرمایش ایشان بود که حماسه داشت.

منتهی حسن مخاطب حماسه تعریف می شود. مخاطبان مختلف با هر جمله ای -که حماسی نیز باشد- جذب نمی شوند. زن خانه دار و یک بسیجی حاضر در هویزه هرکدام به نحوی با لا اله الا الله ... ارتباط برقرار می کنند. باید بر روی این مسئله (حسن مخاطب)، دقت بیشتری داشته باشید. باید توجه کرد که مخاطب کودک یا نوجوان و یا ...؟ بنده در یک مدرسه راهنمایی در همین تهران، دخترانه صحبت کردم. از فردا آن طور که مسئولین مدرسه نقل کردند، بسیاری از خانواده ها گفته بودند چه کسی به این مدرسه آمده و صحبت کرده است؟ مسئولین دلیل آن را پرسیده بودند که آیا بد بوده یا خوب؟ گفته بودند به نظر می رسد دختران ما تغییر کرده اند و به نوعی حماسی شده اند. مثالی که بنده در آن مدرسه به کار برده بودم، این بود که گفته بودم، به نظر شما این لحظه که شما اینجا نشسته اید، بچه های راهنمایی اسرائیلی چگونه درس می خوانند؟ شما اینجا خمیازه می کشید، اما آن ها این کار را نمی کنند. در واقع برای آن ها از دشمن یک تصویر ملموس ساختم.

همان طور که امام علی علیه السلام می فرماید: زمانی که شما خوابید آن ها خواب نیستند.^۲ لذا باید مطالبی را که به جذب مخاطب کمک می کند، بشناسیم. جملات حماسی می تواند بسیار مثبت باشد. اما این امر از نگاه و زاویه دید مثبت بود. در نگاه دیگر و زاویه منفی، این است که از نظر بعضی از مخاطبین این ها حرف های تکراری و شعارزده است. این حرف ها برای نان نمی شود. بنده و فرزندانم به کار نیاز داریم. برای این قشر، باید به گونه ای دیگر سخن گفت.

۱- قولو لا اله الا الله تفلحوا (جمله پیامبر در ابتدای دعوتشان به اسلام)

۲- لَا يَنَامُ عَنكُمُ وَ أَنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ سَاهُونَ: دیده دشمن برای حمله به شما خواب ندارد، ولی شما در غفلت و بی خبری به سر می برید. قسمتی از خطبه ۳۴ نهج البلاغه - در مذمت مردم کوفه و بی تفاوت بودن آنها نسبت به دشمن خویش (شامیان)

۲- نسخه‌های عملی در آستین داشته باشید

نکته بعدی، بحث نسخه عملی است. گاهی اوقات گفتن این‌که برای خدا باشید، خود یک نسخه عملی است. برای خدا باشید، یعنی اینکه باید با طاغوت‌ها مبارزه کنید. زمانی که مبارزه وجود دارد و آن‌ها بر روی ما هجوم دارند، چطور می‌توانیم نسبت به آن‌ها بی‌توجه باشیم؟ این سخنان برای عده‌ای، همانند نسخه‌ای عملی می‌ماند. اما گاهی بعضی از مخاطبان، کارایی ندارد. برای بسیاری از مخاطبان، این حرف‌ها کلی، خطابه و شعار است. آن‌ها نسخه عملی می‌خواهند. می‌پرسند حال نسخه عملی چیست؟ در کجا است؟ برای همین، باید بنشینید و برای خود (در یک دفترچه‌ای)، نسخه‌های عملی را بنویسید و بر روی آن‌ها فکر کنید.

شما باید بر حسب مخاطب خود، برخی از نکته‌های عملی را در آستین داشته باشید. مخاطب شما کارمند، کارگر و یا مسجدی است؟ نوجوان است؟ باید مخاطب خود را بشناسید زیرا زمانی که می‌خواهید، فکر کنید، باید روزمره زندگی یک نوجوان (مثلاً در مدرسه) را از صبح تا شب مرور کنید تا برای او نسخه‌های عملی داشته باشید.

۲-۱- بیان غیرمستقیم در نسخه‌های عملی

گاهی اوقات نسخه‌های عملی، کاملاً با روزمره مخاطب، مرتبط است. برای روزمره او نسخه عملی تهیه کنید. گاهی اوقات نباید تنها موارد کاربردی را به مخاطب گوشزد کنید و آن‌ها را مرور وار برایش بخوانید. بلکه لازم است مواردی را که رقیب و یا دشمن او انجام می‌دهد، مرور کنید.

به عنوان مثال، زمانی که بنده می‌گویم، در دهه شصت در شروع جهش کره جنوبی، آن‌ها به این صورت بودند و این‌گونه رفتار می‌کردند، این مسئله برای عده‌ای از مخاطبین جذاب و

ملموس است. کره جنوبی برای طرف معنادار است. سامسونگ و ال جی این کشور را دیده و آن‌ها را به عنوان یک الگوی پیشرفت، در ذهن دارد.

وقتی می‌گوییم شروع جهش، ما را هم در شروع جهش می‌بیند؛ و همه امور را مطابقت می‌دهد و می‌بیند که بچه‌ها در مدرسه پلاکارد می‌چسبانند و می‌گفتند که هرکسی شکلات خارجی بخرد، خائن به میهن است^۱. چرا؟ زیرا به ارز نیاز داشتند. زمانی که مخاطب شما این موارد را بشنود با خود می‌گوید، اگر کره‌ای‌ها گفتند نه پس من هم می‌توانم، نه بگوییم؛ یعنی از جنبه کشورهایی که پیشرفت داشتند، مطلب خود را غیرمستقیم بیان می‌کنیم. رقیب را به او نشان می‌دهیم تا همین امر، موجب ایجاد انگیزه شود.

گاهی اوقات، حتی می‌توان با به تصویر کشیدن اقدامات دشمن و از طریق زبان و چهره او به مخاطب، نسخه عملی داد. منتهی در مواقع این چنینی اطلاعات لازم است. شما باید اطلاعاتی مبنی بر اینکه کودکان اسرائیلی چه می‌کنند، جمع‌آوری کنید تا در هنگام مثال زدن برای مخاطب، آن را به کار ببرید. با مثال زدن نوع تحصیل و فعالیت بچه‌های اسرائیلی، بچه‌های ما بسیار پرشورتر می‌شوند.

۱- قسمتی از مطالب آقای چانگ در کتاب «نیوکاران بدکار»، ترجمه نبوی و شهابی. چاپ آمنة- وی استاد اقتصاد توسعه دانشگاه کمبریج انگلستان است. آقای چانگ خودش کره ای الاصل است، در قسمتی از این کتاب می‌گوید: ما در سال ۱۹۶۰ بچه راهنمایی بودیم، کره در ابتدای پیشرفت خود بود، زمانی که شرکت سامسونگ تنها یک شرکت کوچک خرید و فروش الیاف بود، در مدارس به ما گفتند دولت ارز کم دارد، و ارز باید نگهداری بشود برای انتقال تکنولوژی‌های پیشرفته در کشور، به ما در مدارس راهنمایی گفتند؛ هر جا در خانه فامیل تان رفتید و دیدید که حتی یک شکلات خارجی دارند بدانید این خائن به میهن است، بیایید و اسم او را بعنوان خائن در تابلو مدرسه بزنید!... من البته یاد نمی‌آید که اسم کسی را به تابلو مدرسه زده باشم. اما بارها می‌رفتم به خانه فامیل و اگر می‌دیدم که شکلات خارجی دارند، آرام در دلم می‌گفتم؛ خائن به میهن! خائن به میهن!

۳- توجه به شور در قشر نوجوان و تاریخ در قشر دبیرستانی

بچه‌های نوجوان و جوان راهنمایی و اواخر ابتدایی بسیار پرشور هستند. باید بر روی آن‌ها، سرمایه‌گذاری کنید. بر روی شور و هیجان این بچه‌ها حساب جدی بکنید. شور این‌ها اکثراً با شور رقیب است. اما بر روی شور و هیجان دبیرستانی‌ها، کمتر حساب کنید. برنامه آن‌ها به‌گونه‌ای دیگر است. شور دبیرستانی‌ها با کمی از تاریخ همراه است و آن‌ها به دنبال هویت می‌گردند. به دنبال تاریخی هستند تا بدانند یک زمانی ما چه بوده‌ایم.

اوایل دانشگاه یا سال‌های آخر دبیرستان، کافی است که بگویید ما در گذشته چه بوده و چه تمدن پیشرفته‌ای داشته‌ایم. بچه‌ها در سال‌های آخر دبیرستان، می‌خواهند هویت خود را بازیابی کنند، اما در مقطع راهنمایی این‌گونه نیست؛ این مقطع، دوره شور است. استقلال و پیروزی (قرمز و آبی) چه زمانی در ذهن بچه‌های ما شکل می‌گیرد؟ دقت کنید، در اواسط راهنمایی و ابتدایی است. بچه‌ها در این سنین، حالت‌های قطبی دارند. شما نیز باید حالت‌های قطبی راه بیندازید. به‌عنوان مثال، دو قطب میان کارگر ایرانی و کارگر آمریکایی. اینکه کارگر ایرانی چقدر کار می‌کند و کارگر آمریکایی چقدر؟ دانشجوی ایرانی با دانشجوی خارجی. این موارد را باید کمی ملموس نشان دهیم.

ترتیب اسلاید

۴- توجه به تفاوت فضای دانشگاهی و فضای عمومی

نکته دیگر در صحبت‌های ایشان^۱ برخورد چرایی داشت. خود ایشان نیز ابتدا گفتند که بنده ضرورت را بیان می‌کنم، منتهی چرا مخاطب شما حاضر است پای ضرورت بایستد؟ آیا می‌شود به او گفت. در دانشگاه می‌شود اما امروزه بحث ما چگونگی نیست، فقط چرایی است. ضرورت‌ها را می‌گوییم اما در جمع عمومی، اصلاً حاضر نیست با این منطق، با تو کار کند. الزاماً منطق‌های دانشگاهی را در تبلیغات خود اجرا نکنید. برای همین است زمانی که می‌گویید بنده می‌خواهم ضرورت را بگویم، حتماً باید بر حسب مخاطب به چگونگی نیز بپردازید. دقت کنید، چیستی‌ها را باید به صورت زیرپوستی به طرف آموخت. همراه با تعریف، چیستی‌ها را هم به او بگویید، اگر تنها تعریف صرف باشد او پای حرف شما نمی‌ایستد و می‌گوید مگر اینجا کلاس درس است. دقت فرمودید؟ پس یک نکته مهم اینکه، ایشان چرایی‌ها را گفتند و از آن‌ها چگونگی را نخواستند. می‌توان نقد کرد که اگر چرایی‌ها را نگویید، بعضی از مخاطبین حرف شما را قبول نمی‌کنند.

مرکز مطالعات راهبردی
ترتیب اسلایدها

۵- استفاده از مثال‌ها و نکات عامیانه مردمی

نکته دیگر، توجه به تجربیات و نکته‌های عامه مردم است. تجربه شخصی بنده این است که بسیاری از حرف‌هایی که این طرف و آن طرف می‌زنم، از دل مردم جمع می‌کنم. در سخنرانی‌ها، آنجا که باید ذهنیت و تصویری را بگویم و یا آنجایی که باید مطلبی را بگیرم و آن را رشد دهم، از همین نکات عامه مردم استفاده می‌کنم. اکثر جاهایی که می‌روم، می‌گویند آژانس بگیرید اما من ترجیح می‌دهم با اتوبوس بروم. به دلیل اینکه بنده فرصت دیگری ندارم تا در اجتماع عمومی مردم و کوچه و خیابان، حضور داشته باشم.

تمایل دارم تا در این محیط‌ها با مردم تعامل داشته باشم. حرف‌های آن‌ها را بشنوم. برای همدیگر هرچقدر که می‌توانید از محیطی که در پیرامونتان قرار دارد، نکته بگیرید. مثال‌های خود را از خود مردم بگیرید؛ چه آن مطالبی که می‌خواهی رد و یا آن‌هایی که می‌خواهید، تقویت کنید. استخوان‌بندی، جهت‌دهی و استراتژی حرف‌های خود را از رهبر معظم انقلاب بگیرید، اما برعکس، مثال‌ها را از مردم مخالف بگیرید. گزاره‌های درونی حرف‌های خود را از مردم مخالف بگیرید.

مرکز مطالعات راهبردی
تربیت اسلا

۶- استفاده از سرنخ‌های رسانه‌های معاند

حال اگر فرصتی داشتید، بد نیست، رسانه‌های مخالف و معاند را نیز مرور کنید؛ زیرا بالأخره مخاطب شما نیز این حرف‌ها را می‌شنود. همچنین اگر توان دارید برای اینترنت، شبکه‌های مجازی و یا ماهواره وقت بگذارید و صحبت‌های مخالفان را بشنوید، گاهی اوقات در این زمینه‌ها مجبور هستید. مثلاً به فرض، برنامه اقتصادی شبکه من و تو^۱ دقیقاً سرنخ‌ها را به شما می‌دهد؛ زیرا این شبکه کار خود را انجام می‌دهد و شما باید پدافند آن را انجام دهی. مطمئناً ۳۰، ۴۰ یا حتی ۵۰ درصد و بیشتر مخاطبان شما، «شبکه من و تو» را دیده و حرف‌های آن را، مستقیم یا غیرمستقیم شنیده‌اند. این امر کاملاً قابل رصد است، گاهی فرد، حرفی را از این شبکه می‌شنود سه روز دیگر، از مردم کوچه و بازار نیز همین حرف‌ها شنیده می‌شود. باید این بحث را جدی بگیرد. به عنوان مثال، گاهی در یکی از شهرهای شمالی -در سوپرمارکتی- برنامه‌های شبکه من و تو را می‌فروشند، یعنی شبکه من و تو به یک چیز عامیانه تبدیل شده است. پس باید بسیار توجه داشت، این هم یک نکته دیگر که می‌خواستم بر آن تأکید کنم.

مرکز مطالعات راهبردی
تریت استراتژی

۱- «اقتصاد با من و تو»، نام برنامه ای هفتگی از شبکه ماهواره ای «من و تو» است که به بررسی مسائل اقتصاد ایران با نگاهی زاویه دار و از عینک این شبکه می‌پردازد

۷- توجه به پیش فرض ها و مقدمات بحث

نکته بسیار مهم دیگر در سخنرانی ها، توجه به پیش فرض های مخاطب است. در سخنرانی ابتدایی که مطرح شد، مباحث خوبی بیان گردید، اما پیش فرض شما این بود که در «لا اله الا الله»، دوگان حق و باطل وجود دارد. شما در ذهنتان بر اساس آن پیش فرض، جلو می رفتید، اما مخاطب شما شاید این پیش فرض را نداشته باشد و لذا با شما همراهی نکند.

در تبلیغ، گاهی مشکل اساسی آن است که برخی از مقدمات را مخاطب شما ندارد. دوره های اندیشه اسلامی و دوره های خاص را نگذرانده است. مخاطبی که این ها را گذرانده و به عنوان مثال، حق و باطل شهید مطهری را خوانده، این ذهنیت (دوگان میان حق و باطل)، کاملاً برای او مقبول است؛ زیرا دنیا را عرصه نبرد حق و باطل می بیند. برای همین می گوید ما همیشه در مبارزه ایم و همیشه هم «لا اله الا الله» و نفی استکبار و طاغوت را مدنظر قرار داده است. او دنیا را تعارض طاغوت و حق می بیند، این یک واقعیت و امر درستی است. این اندیشه از آن قرآن، علامه طباطبائی، شهید مطهری و امام خمینی علیه السلام است. در این شکی نیست که جنگ ما جنگ فقر و غنا است و همیشه نیز وجود دارد. این اندیشه و مبارزه قرآنی است، اما الزاماً ذهن و موتور مخاطب ما قرآنی بسته نشده است.

دو مشکل در قرآنی بسته نشدن ذهن مخاطب وجود دارد که ما باید مانور آن را به نوعی بیاموزیم. اولاً دوگان حق و باطل در ذهن بسیاری از افراد جامعه ما جدی نیست. حتی بعضی از افراد با این موضوع مخالف بودند و حتی زمانی آن را به شکل «توهم توطئه» کوبیدند؛ و گفتند شما نیز مانند غربی ها، دشمن سازی افراطی ذهنی را رواج می دهید. رهبر معظم انقلاب زمانی که می گوید آمریکا و استکبار، برای این است که نظام خود را حفظ کند. لذا برای این که خود را حفظ کنند، دشمن ستیزی می کنند.

همین امر متدولوزی آمریکا را انجام می‌دهد. آن‌ها اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی را رواج می‌دهند، به این دلیل که باید دشمن بتراشد. زمانی که جنگ سرد بلوک شرق و غرب، حیات آمریکا به این است که برای خود دشمن بتراشد. ما نباید مانند آن‌ها باشیم. این حرف‌ها برای مخاطب، خیلی خوب جلوه می‌کند و به راحتی آن‌ها را می‌پذیرد. می‌گوید که چرا راه وسط را نپذیریم؟ مگر ما نباید اعتدال داشته باشیم.

۷-۱- دقت نظری در معنای اعتدال و دوگان حق و باطل

ما دو نوع اعتدال داریم. یکی اینکه بین A و B جمع کنید، اما آیا می‌توان میان نور و ظلمات جمع کرد؟ اعتدال اسلام کجا به این صورت است؟ آیا می‌توان میان راست و دروغ را با هم جمع کرد؟ اگر افراد می‌گویند راه اسلام میانه است، این میانه را چگونه تفسیر می‌کنند؟ می‌گویند، انسان نمی‌تواند همیشه راستگو باشد، اگر همیشه راستگو باشد در این جامعه و دنیا نمی‌تواند، زندگی کند. همه سر او را کلاه می‌گذارند. اگر همیشه هم دروغ بگویند، بسیار بد است. منتهی گاهی اوقات باید دروغ گفت. در طول شبانه‌روز دو - سه ساعت به مسجد بروید و انسان خوبی نیز باشید، اما سه - چهار ساعت هم می‌توانید به مکان‌های بد بروید. گاهی فرد به هیئت نیز می‌رود اما بعد از هیئت، کارهای ناشایستی انجام می‌دهد.

میان خوب و بد را جمع می‌کنند و اسم آن را اعتدال می‌گذارند. اما اعتدال این نیست. ما جمع میان حق و باطل، نداریم. شما نمی‌توانید هم با حق و هم با باطل باشید. مگر می‌توان با باطل مذاکره کرد یا تنش‌زدایی کرد؟

آنچه نام اسلام و مذهب، مطرح شده این است که ما با همه جای دنیا می‌جنگیم. برعکس، رهبر معظم انقلاب می‌فرماید ما با جامعه جهانی دعوا نداریم. جامعه جهانی یعنی همین غیرمتعهدها - که صد و چند کشور به اینجا آمد و ما هیچ مشکلی با هیچ کدام آن‌ها نداشتیم - بلکه ما زورگویی یک عده مستکبر

را تحمل نمی‌کنیم. شما تفسیر رهبر معظم انقلاب را ببینید، ایشان دنیا را به ۵ درصد و ۹۵ درصد تقسیم می‌کند و می‌گوید ما ۹۵ درصد هستیم، کاری که دشمن دقیقاً ضد آن انجام می‌دهد و می‌گوید چند کشور مانند کوبا، لیبی، کره شمالی و ایران در جهان هستند که این کشورها، محور شرارت‌ها هستند. ما را در یک درصد جهانی، قرار می‌دهد. اما در مقابل ما خود را در ۹۵ درصد جهانی قرار داده‌ایم.

این مسئله را باید در ذهن مخاطب جا بیفتد و باید به درستی تبیین کنید که ما اهل تنش‌زدایی هستیم. با هیچ جای دنیا تنش نداریم و حاضریم با کشورهای مختلف مراوده اقتصادی و سرمایه‌گذاری کنیم. در همه کشورهای آفریقایی، آمریکایی، آمریکای لاتین و جنوبی و همه کشورهای آسیایی این کار را انجام می‌دهیم. به همه این کشورها نفت می‌دهیم. حتی به بعضی از آن‌ها که به ما بدی می‌کنند نیز نفت و گاز می‌دهیم. ما در کل، اهل تنش‌زدایی هستیم. اسلام سلّم و صلح است؛ اما در عین حالی که صلح است، جنگ و قتال نیز دارد. اگر مخاطب شما، کمی اهل اسلام و قرآن باشد، برای او آیه «و قاتلوهم حتی لا تكون الفتنه»^۱ را تشریح می‌کنیم. قرآن صلح و قتال را با هم دارد. منتهی قتال با افرادی خاص و ویژه، نه با همه دنیا.

به عنوان مثال، یک تصور غلط که درباره قتال و جنگ ترسیم می‌کنند، جنگ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف است. این که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، زمانی که تشریف بیاورند، گردن همه را می‌زنند. این مسئله، واقعاً یک معضل بدی است. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف اوج الگوی ما است؛ اگر ما ایشان را به این صورت، معرفی کنیم، وقتی به پایین می‌آییم و می‌گوییم نائب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف، رهبر معظم انقلاب نیز در همان راستا قرار دارند پس اگر ایشان نیز بخواهند،

۱- (بقره/۳۲) وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ لِلَّهِ فَإِنْ اَنْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ اِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ: و با ایشان کارزار کنید تا به کلی فتنه ریشه کن شود و دین تنها برای خدا شود و اگر به کلی دست از جنگ برداشتند دیگر هیچ دشمنی و خصومتی نیست مگر علیه ستمکاران - آیت الله موسوی همدانی (ترجمه المیزان)

کردن همه را می‌زنند و اگر این کار را نمی‌کند، احتمالاً به دلیل نداشتن زور است.

اگر شما از بچه‌های راهنمایی، به خصوص خانم‌ها، (آن‌هایی که بدحجاب‌اند) بپرسید در ته دلشان می‌گویند، آقا بیاید گردن من را می‌زند. می‌پرسید چرا؟ می‌گوید به این دلیل که من بدحجابم. درحالی‌که اصلاً این‌گونه نیست. این یک تصویر غلط رایج است. البته کمی نیز خود ما مذهبی‌ها در این قضیه، مقصر هستیم؛ یعنی ما خود را در دنیا حداقلی کرده‌ایم و به خاطر این حداقلی بودن، به این قضیه دامن زدیم. درحالی‌که باید بگوییم ما حداکثریم و مسئله را به نحوی دیگر، بیان کنیم.

پس این جمله که راه سومی علاوه بر دوگان حق و باطل وجود دارد که آن راه اعتدال است، اساساً غلط است. در اسلام، تنها دوگانی که قابل جمع شدن نیست، دوگان حق و باطل است. اسلام همه دوگان‌ها را جمع می‌کند (در این زمینه در اندیشه اسلامی بحث می‌کنیم)، میان عقل و عشق، عقل و دین، علم و دین، وحدت و کثرت، فرد و جامعه و میان شور و شعور و... در اسلام، میان هر دوگانی که شما پیدا کنید جمع بسته شده است یعنی ما در اندیشه اسلامی می‌گوییم که همه چیز را باهم می‌خواهیم، آخرت و دنیا با هم شکم و معنویت باهم. اسلام همه چیز را باهم جمع کرده، به جز، دوگان حق و باطل.

در اندیشه اسلامی، فرد یا گروهی که باطل است، باید حذف شود؛ اما همه مردم باطل نیستند. اکثریت ممکن است یک اشتباه بکند و اکثریت نیز اشتباه می‌کنند «ولا تطعمهم»^۱ اما نباید دنبال آن‌ها راه بیفتید. اما مفهوم آن، قتل نیست. آن‌ها باطل نیستند، اما دنبال آن‌ها نیز راه نیفتید: «کن فی الناس ولا تکن معهم»^۲

۱- وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَهِي مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (عنکبوت/۸): ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، و اگر آن دو (مشکر باشند و) تلاش کنند که برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری، از آنها پیروی مکن! بازگشت شما به سوی من است، و شما را از آنچه انجام می‌دادید با خبر خواهم ساخت!

۲- روایت از امام علی: در میان مردم باش و با آنها معاشرت کن ولی با آنها در گناه و معصیت و سایر

ما برعکس تصویری که وجود دارد که فکر می‌کنند، مذهب و اسلام اکثریت را باطل می‌بینید، مردم را عیال الله می‌بینیم؛ حتی آن‌هایی که بد هستند و نماز نمی‌خوانند، حجاب را نیز رعایت نمی‌کنند. ما با چاوز چه همخوانی‌هایی داشتیم، اما با او همکاری می‌کردیم. این‌ها خلق الله هستند. امام علی (ع) می‌فرماید: این‌ها یا برادران تو در دین، یا نظیر تو در خلق هستند^۱. چاوز برادر دینی ما نبود اما نظیر ما، خلق خدا بود. یک نکته مثبت نیز داشت، آن‌هم استکبارستیزی بود. همین امر کافی است تا با او برادر و رفیق شویم و باهم همکاری کنیم.

برای همین ما به دوستان به اصطلاح تنش‌زدای اعتدال‌گرایی که می‌خواهند با دنیا رابطه بگیرند، می‌گوییم چرا دیپلماسی ما ضعیف است؟ و چرا با همه دنیا ارتباط نمی‌گیرد؟ و چرا مستقیم به سراغ استکبار رفته و می‌خواهد با او ارتباط بگیرد؟ اینجا باید بایستیم.

این نکته، نکته مهمی بود که بسیاری اوقات، مخاطب حرف شما را پس می‌زند زیرا فکر می‌کند، شما می‌خواهید با همه دنیا بجنگید. به خصوص زمانی که می‌گویید تا مبارزه هست ما نیز هستیم؛ این بعد حماسه، برای بعضی از افراد، بد جلوه می‌کند. شاید عده‌ای بگویند که باید با دشمنان مدارا کرد. باید دید، حافظ کدام دشمن را می‌گوید. حال ما نمی‌خواهیم، حافظ را نقد کنیم، حافظ معمولاً معروف است که اندیشه قرآنی دارد پس انسان کوچکی نیست. پس منظور این فرد، جمع بین حق و باطل نیست. مسلمان و انسان غیور با دشمن نمی‌تواند، مدارا کند.

این‌که می‌گویند تهدیدها را باید به فرصت تبدیل کنیم، نیز حرف درستی است. ما باید اقدام دشمن را به نیروی خوبی مبدل کنیم. در این جنگ‌های دفاع شخصی و کونگ فو می‌گویند، زور

رفتارهای ناهنجار همراهی مکن (تعبیر مرحوم آیت الله حق شناس)

۱- و اشعر قلبك الرحمة للرعية و المحبة لهم و اللطف بهم و لا تكون عليهم سبعا ضاريا تغتتم اكلهم فانهم صنفان اما اخ لك في الدين و اما نظير لك في الخلق» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) «رحمت و لطف و محبت بر مردم جامعه را به قلبت بفهمان (به طوری که ان را دریافت کند، نه اینکه در حد یک تصور ذهنی بماند) و برای آنان درنده‌ای خونخوار مباحث که خوردن آنان را غنیمت بشماری، زیرا مردم بر دو صنف اند: یا برادر دینی تواند یا نظیر تو در خلق (همنوع تواند)

طرف مقابل را به خودش برگردانید. این‌ها حرف‌های خوبی است اما نباید به مفهوم پذیرش زور و باطل باشد.

جمله‌ای از امام علیه السلام در رادیو شنیدم، بسیار جالب بود. زمانی که مردم در اوایل انقلاب، شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر کارتر را سر می‌دهند، امام علیه السلام در این زمینه، علیه کارتر یک جمله‌ای را می‌گوید، ایشان می‌فرماید: همین مرگ بر کارتر گفتن ما نیز به دلیل علاقه‌ای است که به او داریم. ما نمی‌خواهیم عذاب اخروی او - به تعبیر من - از اینکه هست، بیشتر شود. اگر می‌گوییم بمیرد، به این دلیل است که او را دوست داریم، می‌خواهیم با بار کمتری بمیرد.^۱ این موضوع، یک نکته دارد، امام علیه السلام به همه عشق می‌ورزد، حتی به دشمنان خود. این همان اسلام است. اسلام دین عشق‌ورزی است منتهی گاهی در این عشق‌ورزی، قتال و جنگ نیز وجود دارد.

شما با یک هجمه‌ای در جهاد اقتصادی مواجه هستید که می‌خواهند بگویند اصل بر سلطه است. پس تأثیر می‌سازند و در آن کودکان سخنرانی می‌کنند و همچنین در فیلم‌هایی که می‌سازند، جنگ را بسیار بد نشان می‌دهند؛ و در مقابل صلح و آرامش، خوب است. این جریان، در برابر آیه «وقاتلو حتی لا تكون فتنه»، می‌گویند این آیه برای اسلام انقلابی است و اسلام انقلابی نیز مردود است. جلسه‌ای بود که یکی از روحانیون - که یکی از فضلاء معروفی هم بودند - گفتند که متأسفانه جمهوری اسلامی، اسلام سید حسن نصرالله را دنبال می‌کند، این اسلام، اسلام انقلابی است.

شما مبلغین اقتصاد مقاومتی باید حتماً در این زمینه، مطالعه داشته باشید و برای آن فکر کنید. در ذهن خود حتماً برای این مسئله، یک جایی باز کنید. این مورد، یکی از مواردی

۱- من عقیده ام است بهترین دعا از برای امثال رئیس جمهوری آمریکا و نوکرهای او مثل صدام، بهترین دعاها دعای این است که خدا مرگشان بدهد، این دعا برای آنهاست. اگر می‌خواهید نفرین کنید بگویید خدا حفظشان کند. برای این که هر روزی که بر امثال اینها می‌گذرد، جهنم شان بدتر می‌شود. (در دیدار با مسئولین کشوری و لشکری و مردم حزب الله سال ۶۷ به مناسبت عید سعید فطر)

است که در تبلیغ، شما را به دام می‌اندازد و شما با مخاطب، نا هم‌زبانی و نا افقی‌های ذهنی، پیدا خواهید کرد.

۷-۲- نکته

البته خود شما نیز نباید عمداً موارد مورد بحث، سخت و دامن‌دار را باز و مطرح کنید. این امر به نوعی زرنگی است، اما اگر مخاطب این بحث را باز کرد، نمی‌شود نادیده گرفت. زیرا اگر نتوانید جواب دهید، بیننده ثالث پیش خود می‌گوید نتوانست جواب بدهد و در نتیجه کل بحث شما از بین می‌رود. لذا تا آنجایی که امکان دارد از بحث‌های حاشیه‌دار اجتناب کنید اما در عین حال، معلومات خود را نیز در این زمینه‌ها، بالا ببرید که اگر از شما سؤال شد، بتوانید به درستی جواب بدهید و بحث شما ابتر نماند.

۸- کدام بعد اقتصاد مقاومتی برجسته شود؟ ابعاد درونی یا ابعاد بیرونی؟

یکی از ایرادات این ارائه‌ای که از اقتصاد مقاومتی شد، در ضرورت و چرایی مسئله بود. در کل قضیه را به بیرون مرتبط کردند. گفتند، دشمن به ما حمله و با ما مبارزه می‌کند ما نیز باید مقاوم باشیم. درحالی‌که اگر این وضع ادامه یابد و همه مبلغین اقتصاد مقاومتی، ضرورت این مسئله را به بیرون ارجاع بدهند، یکی می‌تواند بگوید که خود شما این‌همه دشمن ساخته‌اید. دست در لانه زنبور نکنید، با دشمن کاری نداشته باشید، او نیز کاری به شما ندارد.

یکی از آقایان تعبیری کرده بودند که آمریکا یک گاو وحشی است. اما وقتی که در دماغش سیخ می‌کنید و جلوی شاخ او می‌ایستید، او نیز شما را عقب می‌زند و می‌توانید عقب نشسته و آن را بدوشید. ایشان این تعبیر را در نماز جمعه ارائه کرده بودند. زمانی که شما همه مباحث را بیرونی نشان دهید، این ابعاد نیز باید پاسخ داده شود. لذا در مبحث چرایی اقتصاد مقاومتی، همزمان مباحث درونی و بیرونی قضیه را مطرح کنید. اگر بحث‌ها و دشمنی‌های بیرونی را مطرح می‌کنید، حتماً باید به مباحث و ضعف‌های درونی نیز بپردازید. به خصوص در بحث درونی، شما باید بر روی درون‌زایی در بحث اقتصاد مقاومتی حرف بزنید. لذا بحث‌های درونی را نادیده نگیرید.

مباحث درونی، چند نوع هستند. یک بعد آن، مذهبی است. اساساً هر جا مخاطب شما مذهبی است، مواردی را بیاورید که اگر رعایت نکنید، شکننده می‌شوند. اسراف، تبذیر و... همه این‌ها شکنندگی می‌آورد. سنن الهی همواره جاری است. در مواردی این سنن، علیه ما کار می‌کند و شکنندگی به وجد می‌آورد. اگر کار نکنیم و بهره‌وری ما پایین باشد، سنن الهی، ما را به یک کشور ضعیف تبدیل می‌کند.

یک بعد مباحث درونی در موارد تاریخی است. مشاهده می‌کنید که قاجاریه تا چه حدی، مملکت را تخریب کردند، در این زمان ما یک کشور شکننده را تحویل گرفتیم. منتهی بر روی این نکته که ما توانستیم اقتصاد خود را تا حال، مقاوم نگه داریم و آن را مقاوم‌تر کنیم، تأکید کنید.

در بحث‌های درونی می‌توانید به بعد واقعی نیز اشاره کنید. یک جاهایی می‌توانید به مخاطب بگویید: بحث‌های ایدئولوژی انقلاب را کنار بگذارید. قبول دارید مشکل اقتصادی دارید یا خیر؟ و اینکه می‌گویید مشکلات بسیار، بیکاری و تورم داریم. می‌خواهید مقاوم شوید یا خیر؟ می‌خواهی کاری کنید تا فرزندان بیکار نباشند یا خیر؟ پس رشد اقتصادی مساوی با کار و تلاش است؛ یعنی بیا باید بحث درونی را باز کنید.

بعد درونی را نیز در بحث ضرورت، نباید نادیده گرفت. فرض کنید که ما مذاکره نیز کردیم و عضو اتحادیه اروپا هم شدیم، از این بالاتر؟! وقتی هنوز خود بنده مشکلات و دشمنان درونی داریم. آیا ما محترک داریم یا خیر؟ بعضی زالوصفت فرصت طلب، داریم یا نداریم؟ مردم می‌گویند بله داریم. ما نیز می‌گوییم، خوب پس باید با این‌ها نیز جنگید، این‌ها همان دشمنان داخلی هستند.

این موارد از جمله چیزهایی است که مردم آن‌ها را قبول می‌کنند و با شما در مبارزه با آن‌ها همراه می‌شوند. ما باید بر روی این موارد، تمرکز کنیم و باهم علیه فاسد، رانت‌خوار، حق‌خور و استثمار بکنیم. شما صد واحد جنس تولید می‌کنید اما به شما ۶۰ تومان حقوق می‌دهند، یعنی ۴۰ تومان از پول شما خورده می‌شود. دلالی که کاری انجام نداده، چرا باید پول بگیرد؟

در بحث ارتباط اقتصاد مقاومتی به بحث‌های درونی، بسیار نکته وجود دارد. اگر به خود سیاست نیز نگاه کنید، بعد درونی آن بسیار بیشتر از بعد بیرونی است.

۹- ترجمه کلمات دینی را به زندگی مردم نزدیک کنید

یک نکته دیگر که در رابطه با به این ارائه و سخنرانی وجود دارد، نحوه استفاده از مسائل دینی، عبارت‌های قرآنی و اسلامی، همانند «لا اله الا الله» است. استفاده از این نوع کلمات، بسیار به جا و درست است. این دوست ما از آن‌ها به خوبی خوب استفاده کردند. اما بنده یک نکته اضافی در این زمینه، پیشنهاد می‌کنم. این که در استفاده از این کلمات، سعی کنید همیشه این کلیدواژه‌ها را همانند، شهید مطهری و علامه طباطبائی، به گونه‌ای تعریف و مطرح کنید که به زندگی و واقعیت روزمره مردم، نزدیک‌تر باشد.

به عنوان مثال، بنده «اله» را «خدا» ترجمه کنم، غلط که نیست. اگر آن را «بت» ترجمه کنم غلط که نیست. اما زمانی که برای زندگی مردم باشد و ما بگوییم تو همه خداها را کنار بگذار و فقط یک خدا را عبادت کن. می‌گوید من تابه حال خدایی نداشته‌ام و تنها یک خدا را قبول دارم. اغلب مردم در ذهن خود و در واقعیت، بت پرست نیستند. این درست است که ما آسیب‌شناسی می‌کنیم و می‌گوییم بسیاری اوقات، ما در عمل، شرک را وارد اعمال خود می‌کنیم. شرک را همانند مورچه‌ای سیاه، در سنگ سیاه و در تاریکی تعبیر می‌کنیم^۱ و این تعبیر را به یک عده‌ای خاص، در یک زمانی می‌گوییم اما اگر این موضوع را به مردم عادی بگوییم، می‌گوید من کجا مشرک هستم؟ کجا بت پرست هستم؟ من هم می‌گویم خدا و شرک را قبول ندارم.

جالب است، اتفاقاً امام موسی به‌گونه‌ای هوشمندانه، «اله» را خدا و بت ترجمه نمی‌کند بلکه به اصل معنای اله در عربی ترجمه می‌کند. می‌گوید اله یعنی انگیزه و عامل محرک. «لا اله الا الله»،

۱- قال الامام الصادق - علیه السلام - فی قول النَّبِیِّ - صلی الله علیه و آله - : إِنَّ الشِّرْکَ أَخْفَى مِنْ ذَبِيبِ الثَّمَلِ عَلَى صَفَاةٍ شَوْدَاءٍ فِی لَیْلَةٍ ظُلُمَاءٍ: امام صادق علیه السلام از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرموده اند: همانا شرک نامحسوس تر از راه رفتن مورچه در یک شب تاریک بر روی تخته سنگی سیاه است. (بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۹۳)

یعنی خلوص؛ یعنی اینکه خالصانه کار کنید. هیچ انگیزه و عامل محرکی برای هیچ کاری در زندگی خود نداشته باشید جز خدا. اگر زندگی شما به این منوال باشد، تفلحوا (رستگار می شوید). معنا کردن به این صورت، بسیار به تک تک زوایایی زندگی بنده نزدیک تر است تا بت و خدا.

خلاصه هر کلمه دینی که به کار می برید، سعی کنید آن را به زندگی نزدیک کنید. مگر اینکه طرف مقابل شما، فردی عرفانی باشد. «انا لله و انا الیه راجعون» را می توان، عرفانی یا کوچه بازاری و عامیانه، تفسیر و تحلیل کرد.



مرکز مطالعات راهبردی
تربیت اساتید

۱- تأملی در استفاده از «کلیدواژه‌ها»

۱-۱- عدم استفاده بی‌رویه از کلیدواژه‌های داغ

گاهی اوقات ما برای ترسیم فضای اقتصادی و ضرورت نقش‌آفرینی مردم، باید از یکسری کلمات و کلیدواژه‌های اصلی استفاده کنیم تا بتوانیم منظور خود را به مخاطب خود منتقل و او را با خود همراه کنیم.

یک نکته این است که در تبلیغات بعضی کلیدواژه‌ها، کلیدواژه‌های داغی است. انگلیسی‌ها می‌گویند این‌ها hot word هستند که طرف را جذب می‌کنند. کلمه‌ای مانند «جنگ» یک کلمه داغ است، یعنی وقتی شما بگویید، جنگ، سریع می‌گوید که چه شده است؟ چه خبر است؟ چرا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، برای تقوا و معنویت، کلمه جهاد اکبر را در مقابل جهاد اصغر - که مسئله جنگ و بحث نظامی - بود به کار بردند؟ زیرا کلمه جهاد، عمق و نفوذ بسیاری دارد. از این رو، انتخاب کلیدواژه‌های مناسب و داغ می‌تواند عمق مطلب را به درستی بیان کند؛ و از این لحاظ لذا شکی نیست که باید از کلیدواژه‌های خاص و داغ، در صحبت‌های خود استفاده کنیم.

اما در اینجا، یک ملاحظه فرعی نیز وجود دارد. این که در استفاده از این کلیدواژه‌ها، نباید زیاده‌روی کنید. اگر از این کلیدواژه‌های داغ، زیاد استفاده کنید، عمق خود را از دست می‌دهند. اگر برای بار اول به طرف، جنگ اقتصادی را بگویید و

۱- عن أبي عبد الله ع أَنَّهُ النَّبِيُّ ص بَعَثَ بِسَرِيَّةٍ فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص وَ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قَالَ جِهَادُ النَّفْسِ - الكافي ج ۵ باب وجوه الجهاد ص: ۹

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پیامبر (ص) گروهی از اصحاب را برای عملیات نظامی به جایی فرستاد و زمانی که از مأموریت برگشتند به آنان فرمود، آفرین بر گروهی که جهاد اصغر را به نحو احسن بجای آوردند اما جهاد اکبر را باقی گذاشتند (و حقیقت را اداء نکردند) در این حین عده‌ای از ایشان پرسیدند که ای رسول خدا جهاد اکبر چیست؟ حضرت فرمودند جهاد با نفس جهاد اکبر است. عَنْ

بلد هم باشید که آن را به خوبی شرح دهید، این کلیدواژه حسابی طرف را جذب می‌کند. به عنوان مثال، در ذهن او یک تصویری از جنگ و دوست باید وجود داشته باشد، کسی چون شهید همت و شهید فهمیده. ابن امر برای او یک شور و هیجان مقدسی دارد و همیشه به دنبال این بوده تا فرصتی پیدا می‌کرد و خود را نشان می‌داد. حال زمانی که جنگ اقتصادی را برای او به تصویر کشیده و آن را محسوس می‌کنید نیز به همین صورت است. این هم یک فرصت است. اگر وصف فرمانده گردان را شنیدی و او را دوست داشتی و گفتی که ای کاش من به جای او، فرمانده گردان بودم؛ خوب بفرمایید. فرمانده و افسر گردان جنگ نرم باشید. این امور بسیار خوب و کاربردی است اما باید مواظب باشید در استفاده از آن‌ها زیاده روی نکنید؛ که در این صورت دیگر جذبه‌ای برای مخاطب نخواهد داشت.

۱۰-۲- استفاده از کلیدواژه‌های به روز

نکته دیگر، استفاده از کلیدواژه‌هایی است که شاید برای مخاطب نامأنوس و امروزی نباشند. در سخنرانی ارائه شده از کلمه «طاغوت» و «بت» استفاده شد. این کلمات شاید برای هر مخاطبی موردپسند نباشد و آن را نفهمند و با آن ارتباط برقرار نکنند.

یک سری از الفاظ، در یک زمان‌هایی بسیار افراد را جذب می‌کردند. اوایل انقلاب، کلمه طاغوت، بسیار گیرا بود، زیرا مردم شاه را دیده بودند. اول انقلاب، زمانی که می‌گفتید، «مستکبر»، مردم این کلمه را با گوشت، پوست و استخوان، درک کرده بودند. این مردم اگر در شهر بودند فردی مثل شاه و اگر در روستا، ارباب را دیده بودند. جوانان امروزی کلمه ارباب را به آن معنا، حس نمی‌کنند و چون شاه را ندیده‌اند، لذا شاید نتوانند عمق کلیدواژه‌ای همانند طاغوت را درک کنند و با شما همراه گردند. برای همین، ما گاهی مجبور هستیم تا کلیدواژه‌های خود را عوض کنیم. کلمه طاغوت

شاید به نوعی برای بعضی از اقشار جدید دانشگاهی و جوانان، به روز نباشد.

۱۰-۳- استفاده از کلیدواژه‌ها حسب مخاطب

گاهی یکسری از کلیدواژه‌ها، کوتاه‌تر هستند و موجب می‌شوند ما از گفتن سخنان اضافه و توضیحی، خلاص شویم و در این صورت حوصله مخاطب نیز سر نمی‌رود. کوتاه بودن مهم است؛ اما باید بر حسب مخاطب باشد. برای بعضی از مخاطبان، لفظ طاغوت شاید خوب باشد، اما برای بعضی دیگر این‌گونه نیست. برای هر کدام از این افراد، یک کلیدواژه متناسب با فضای خود خوب است. اما امروزه کلیدواژه «بت» دیگر خوب نیست. زمانی باید بت را به کار ببریم که طرف مقابل ما، در کلاس‌های فلسفی، اندیشه و کلام نشسته باشد.

۱۰-۴- اتخاذ استراتژی‌های کوتاه مدت و

بلندمدت در انتخاب کلیدواژه‌ها

گاهی باید طرف دیگر قضیه را نیز نگاه کرد. به عنوان مثال، گاهی اوقات، کلماتی را باید به عمد گفت حتی اگر مخاطب آن را نشنیده باشد. دلیل نشنیدن مخاطب ما هستیم که آن را به کار نبرده‌ایم. به عنوان مثال، کلمه «استکبار» را امام علیه السلام مطرح کردند و به نظر بنده، ما در حق آن، بسیار اجحاف کردیم. باید مواظب باشیم تا گاهی از این طرف نیفتیم. این حرف صحیح است که باید زبان مخاطب را رعایت کنیم، اما این یک استراتژی کوتاه مدت است. اوایل که با او حرف می‌زنید، زبانش را رعایت کنید و به زبان او حرف بزنید، اما کمی که جذب شد، کم‌کم زبان را عوض کنید. زبان، زبان، زبان! همه چیز زبان است. اگر کلیدواژه نداشته باشید، نمی‌توانید، هیچ حرفی را بزنید. کسی برنده است که کلیدواژه بسازد و آن را در دست داشته باشد. صحبت به زبان مخاطب، یک استراتژی کوتاه مدت است. اگر پیامبران را نیز نگاه کنیم، می‌بینیم که آن‌ها نیز این استراتژی را اتخاذ کرده‌اند. با

انسان‌ها «علی قدر عقولهم»^۱ صحبت کنید. استراتژی صحبت کردن بر اساس زبان مردم، یک استراتژی عام و کلی نیست، بلکه بنا بر جایگاه، موقعیت و زمان فرق می‌کند و حالتی کوتاه‌مدت دارد. وگرنه همین قرآن را نگاه کنید، کلی کلیدواژه ساخته است. اساساً آمدن قرآن یعنی کلیدواژه و. به تعبیر امروزی، گفتمان جدید.

شما کلیدواژه‌ها را از قرآن بگیرید. مستکبر، ظالمین، مسرفین، مبذرین، شیطان، کفار و... کلیدواژه‌های خاص قرآنی هستند. اگر این کلید واژه‌ها را از قرآن بگیریم، چیزی از آن باقی نمی‌ماند. پس به صورت کوتاه‌مدت با طرف همراه شوید، اما سعی کنید کلیدواژه‌های اصیل انقلابی را در کنار آن بگذارید.

۱۰-۵- کلیدواژه مستضعف:

کلمه مستضعف نمونه‌ای بارز از کلیدواژه‌های قرآنی است که متأسفانه ما آن را از ادبیات خود حذف کرده‌ایم. این حرف که یک عده‌ای نقل می‌کنند، افرادی آمده و کلمه مستضعف را با قشر آسیب‌پذیر عوض کردند، به نظر بنده نقد واردی است. بسیار اشتباه بزرگی بوده و ما نیز پذیرفتیم، البته نباید می‌پذیرفتیم. مستضعف غیر از قشر آسیب‌پذیر و اقشار کم‌درآمد است. الفاظ قرآنی، حدیثی، الفاظ حضرت امام علیه السلام و رهبر معظم انقلاب برای ما، نقش هویتی دارند. زمانی که می‌گوییم بت و مستکبر را استفاده نکند، این مسئله همیشگی و در همه جا نیست. اگر چیزهایی را که نقش هویتی دارند، از دست بدهید دیگر چیزی برای شما باقی نمی‌ماند. پس زبان را جدی بگیرید.

۱- نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ نُكَلِّمُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ شرح کافی مولی صالح مازندرانی / ج ۲ / ص ۱۳۹
ما از طائفه پیامبران هستیم با مردم به اندازه فهمشان صحبت می‌کنیم.

۱۱- حس ملی را جدی بگیرید

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در تبلیغ اقتصاد مقاومتی باید مدنظر قرار دهید، جدی گرفتن «حس ملی» است. یکی از اشتباهاتی که ما مرتکب شدیم این بود که سعی کردیم از دین با ملیت و جمهوریت و با اسلامیت، یک دوگان بسازیم. اتفاقاً همه این‌ها دوگان‌هایی هستند که در آن گیر می‌افتیم. کلی از بزرگان ما زحمت کشیدند که میان اسلامیت و ایرانیت را جمع کنند. علامه طباطبایی با تفسیر المیزان، شهید مطهری با خدمات متقابل اسلام، زحمت بسیاری کشیدند تا بگویند اسلامیت و ایرانیت، قابل جمع هستند. یکی از جنس جهت و محتوا و دیگری هم از جنس ظرف است. محتوا بدون ظرف امکان ندارد، ظرف نیز بدون محتوا ارزشی ندارد. ایران ظرف و اسلام محتوای ما است. بزرگان این دو را باهم جمع کردند.

کسی مانند امام موسی صدر در لبنان، دائماً سعی می‌کند تا همیت لبنانی را برانگیزد. می‌گوید شما لبنانی هستید و تاریخ والا ایی دارید، در واقع او اسلام و دین را در ظرف میهن، می‌گذارد؛ زیرا می‌داند محتوا بدون ظرف شکل نمی‌گیرد. سپس میان، «میهن دوستی» و «میهن پرستی» تفاوت قائل می‌شود. همچنین میان میهن دوستی و ناسیونالیسم^۱ تفاوت قائل می‌شود چرا که ناسیونالیسم، برتری جویی و نوعی فاشیسم است.^۲ این است که

۱- Nationalism نوعی آگاهی جمعی است، یعنی آگاهی به تعلق به ملت که آنرا «آگاهی ملی» می‌خوانند. آگاهی ملی، اغلب پدیدآورنده حس وفاداری، شور، و دلبستگی افراد به عناصر تشکیل‌دهنده ملت (نژاد، زبان، سنت‌ها و عادات‌ها، ارزش‌های اجتماعی، اخلاقی، و به طور کلی فرهنگ) است و گاه موجب بزرگداشت مبالغه‌آمیز از آنها و اعتقاد به برتری این مظاهر بر مظاهر ملی دیگر ملت‌ها می‌شود.

۲- Fascism: یک نظریه سیاسی و نوعی نظام حکومتی خودکامه ملی‌گراست فاشیسم، از لحاظ نظری محصول توسعه نظری نژادباوری و امپریالیسم اروپایی بود (ویکی پدیا فارسی). برتری جویی و خودبرترینی یکی از صفات بارز فاشیست هاست. گرایش کلیدی در این جهان بینی عدم تحمل دیگران است، یعنی عدم تحمل، زبان های دیگر، دیدگاه های سیاسی دیگر، نظام های اقتصادی دیگر، آیین های فرهنگی دیگر و غیره. یعنی «وحدت ملی» در یک نظام فاشیستی با تأمین و تحمیل یگانه اخلاق، فرهنگ و مذهبی که حزب فاشیست یا دولت فاشیست به آن وابسته و دلبسته است

به من بگویند، قوم تو برتر است. خیر، برتری به تقوا و باخدا بودن است. اما میهن دوستی لازم است. اگر بتوانید این مسئله را در یک جایی با خود حل کنید، هیچ اشکالی ندارد و حتی گاهی لازم است که از حس میهن دوستی مردم، استفاده کنیم.

بنده حتی به عنوان یک آسیب شناسی، معتقد هستم، حس میهن دوستی در کشور ما آسیب دیده است و ما باید آن را رشد دهیم. جوانان را باید را به لحاظ میهن دوستی غیور کنیم. در این زمینه شهدا را نیز بررسی می کنیم، واقعاً می بینیم که آن ها همزمان هم با خدا، معنویت، جهاد و شهادت معامله می کنند و هم این که می گویند ما یک وجب از خاکمان را به احدی نمی دهیم؛ یعنی دقیقاً خاک نیز برای آن ها به عنوان ظرف مهم است. شهدا میهن دوست هستند. ما در تاریخ، همیشه این جنگ (هشت سال دفاع مقدس) را بر سر ناسیونالیست های ایرانی می کویم. اینکه شما این قدر ایران ایران کردید، اما هیچ کدام از شما برای ایران نجنگیدید. مذهبی ها بیشترین سیلی و کتک را برای ایران خوردند. این موضوع یک امر بسیار مهم برای مقابله با پان ایرانیست ها، ناسیونالیست های ایرانی و همه گروه های ملی گرا و ملی- مذهبی ها است. هیچ کدام از آن ها به اندازه بچه های حزب الهی- چه قبل انقلاب و چه بعد انقلاب- کتک نخوردند. همیشه بیشتر بسیجی ها، حزب الهی ها و آخوندها برای ملیت و میهن کتک خوردند، اما در واقع آن ها منتهی میهن پرست نیستند بلکه میهن دوست هستند.

امکان پذیر است و بس. فاشیزم وحدت ملی را در حذف و حل نمودن تمامی فرهنگ ها، مذاهب، نژاد ها و هویت های قومی دیگر و "غیر خودی" می بیند. اینجاست که برتری جویی و خود برتر بینی بر ذهن و روان پیروان فاشیزم حاکم میگردد. آنها خود را بهترین قوم "وارث" کشور، برترین نژاد، ، برحق ترین حزب و... می بینند.

۱۲- انواع پاسخ‌گویی به سؤالات

۱-۱۲- جواب‌های اسکاتی

پیش‌تر ذکر کردیم که اولاً مطالعه خود را بالا ببرید و با فراگرفتن شبهات رایج و دوگان‌ها -که ممکن است شما را در تله بیندازد- به سؤالات، پاسخ مناسب بدهید. نکته دیگر این است که می‌توان نوع جواب‌ها را -که ما به سؤالات می‌دهیم- به جواب‌های اسکاتی، اقناعی و مراتب بالاتر آن تقسیم‌بندی کنیم.

گاهی جواب‌های خود بنده اسکاتی است. تنها مخاطب خود و سؤال‌کننده را ساکت می‌کنم به گونه‌ای که دیگر نتواند به بنده جواب پس بدهد، در حالی که دیدگاه مرا نپذیرفته، اما ساکت می‌شود. گاهی نیز جواب‌ها، اقناعی است. در اینجا زمانی که مخاطب را قانع کردید، مرتبه بالاتر این است که همانند خودت شما، نه تنها اقناع بلکه مدافع نیز بشود. این مراتب را ما گاهی اوقات طی می‌کنیم.

مشکلی ندارد که ما گاهی اوقات، اسکاتی عمل کنیم. این نوع جواب دادن ناقص، به صورت کوتاه‌مدت اثر می‌کند. مخاطب ما فی الحال، ساکت می‌شود اما فردا با دو شبهه جدید مواجه می‌شود و یا اینکه فراموش می‌کند و دوباره همان شبهه را تکرار می‌نماید. جواب‌هایی از نوع جو دادن، جزو جواب‌های اسکاتی هستند. جواب‌های به صورت، کوتاه‌مدت که همانند مسکن می‌مانند و فرد را موقتی ساکت می‌کنند، لذا به این نوع جواب‌ها نمی‌توان اکتفا کرد.

۲-۱۲- جواب‌های تعبدی

نکته دیگر اینکه، گاهی جواب‌های ما، ورای اسکاتی، اقناعی و ... است بلکه از نوع تعبدی هستند؛ یعنی کاری به استدلال منطقی آن نداریم، اما به دلیل اینکه صرفاً ولی و امام جامعه

آن را گفته، ما قبول می‌کنیم. اگر مخاطب شما واقعاً ولایت‌پذیر باشد چه اشکالی دارد در کوتاه‌مدت، بگویید بنده استدلال آن را نمی‌دانم و شاید تو هم ندانی اما رهبر معظم انقلاب گفته‌اند، آیا شما گفته ایشان را قبول دارید؟ اگر بله پس بروید آن را به صورت تعبدی، انجام دهید. توجه کنید که تعبد، یک وجهی از زندگی دیندارانه ما است. چرا ما با وجه تعبد با مردم حرف نزنیم؟ اما تعبد محض نیز، قابل تداوم نیست و ما نیز نمی‌خواهیم آن را تداوم بدهیم. برای همین با تعبد شروع می‌کنیم اما سریع آن را به سمت تعقل می‌بریم. پس تعبد در کوتاه‌مدت، استراتژی خوبی است.

۱۲-۳- جواب‌های توأم با فایده

بسیاری از مخاطب‌ها در فضای تعبد نیستند، آن‌ها را چه کار کنیم؟ قرآن به ما می‌گوید: «فَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فِيمَكْتُ فِي الْأَرْضِ»^۱. در ۱۵ گفتار شهید مطهری، ایشان این بحث را به خوبی باز کرده‌اند. قرآن به ما قاعده می‌دهد. «یَمَكْتُ»، یعنی فرو می‌رود. آن چیزی که به درد مردم می‌خورد و نفع مردم در آن است، ماندگار می‌شود. حتی در بحث مقاومتی - که شما مطرح می‌کنید - بقا و ماندگاری وجود دارد. شما سعی دارید استدلال‌هایی که می‌کنید، ماندگار شود.

گاهی زمانی که بنده با کسی استدلال می‌کنم، تاریخ انقضای آن‌ها را نیز بیان می‌کنم، به عنوان مثال می‌گویم تا دو روز بیشتر دوام نمی‌آورم. حال شما می‌توانید تاریخ انقضای یکی را تا ۱۰ سال، برآورد کنید اگر بخواهم بحث‌های خود را ماندگار کنم، قرآن به من می‌گوید باید به آن‌ها بقبولانید. البته نه با توسل به زور و به صورت اسکاتی، بلکه باید بدانند که به نفع خود او است. مردم هرچقدر هم استدلال را متوجه نشوند، نفع خود را می‌فهمند. البته

۱- كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْخَقِّ وَ الْبَاطِلُ فَأَمَّا الْزَيْدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمَكْتُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ - رعد ۱۷ خدا حق و باطل را چنین مثل می‌زند ، و اما کف به کنار افتاده نابود می‌شود ، ولی چیزی که به مردم سود می‌دهد در زمین می‌ماند ، خدا مثلها را چنین می‌زند .

به صورت مصداقی ممکن است اشتباه کند که در آن صورت را ما باید به او کمک کنیم. اما مردم در اینکه من باید دنبال منفعت خود باشم، شکی نمی‌کنند. بنده باید به آن‌ها نشان دهم چیزی که به نفع شما می‌باشد، همان حرف رهبر معظم انقلاب است.



مرکز مطالعات راهبردی
تردیت اسلام

۱۳- نشان دادن فایده و منفعت مباحث در زندگی مردم

می‌دانید که تمامی قرآن، مبتنی بر وحدت است. به تعبیر بحث‌های دانشگاهی، ما در هیچ جای قرآن، دوگانگی نمی‌بینیم. قرآن سعی دارد، همه‌چیز را با همه‌چیز جمع کند. آسمان را با زمین، آخرت و دنیا. و تنها یک دوگان را جمع نمی‌کند، نه تنها جمع نمی‌کند بلکه مکرر بر آن تأکید می‌کند، آن هم حق و باطل است. وگرنه ما در قرآن تفکیکی میان، عقل و فرد و اجتماع را نمی‌بینیم. قرآن، نگاه وحدتی دارد حتی ماده و معنا را تفکیک نمی‌کند، ما در این کتاب آسمانی، مادی و معنوی نداریم.

جز دوگان حق و باطل. تمثیلی که قرآن در خصوص حق و باطل می‌آورد، چیست؟ تمثیل آب و کف روی آن است. می‌گوید، باطل کف روی آب است. «وَأَمَّا الرِّبْدُ فَيَذْهَبُ جُفَاعًا» و باطل نیز مانند مثل کف است، خیلی زود ناپدید می‌شود و در ادامه آیه این تمثیل را به شما یاد می‌دهد که «مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ»، چیزی که به نفع مردم است، در زمین فرو می‌رود و ماندگار است. قرآن قصد دارد، دو- سه نکته را در اینجا به ما آموزش دهد. اولاً اینکه چیزی که ماندگار و مقاوم است و بقا دارد، حتماً عناصر حق آن بیشتر است؛ زیرا بقیه ناپایدار و مانند حباب، هستند، زود از بین می‌روند.

بحث قیمت‌های حبابی، رشدهای پفکی و هر آنچه ما در اقتصاد، حتی نام آن‌ها را هم داریم. این‌ها مواردی هستند که ما آن‌ها از اقتصاد ضعیف، می‌پنداریم. از نظر قرآن، این‌ها عناصری هستند که عنصر ناحق در آن‌ها بسیار زیاد است.

حال حق چیست؟ قرآن نمی‌خواهد، حق را با یک سری عناصر معنوی پیچیده تعریف کند. بلکه می‌گوید «فَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ»، حق، چیزی است که به نفع مردم. «فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ»، فرو می‌رود و ماندگار است، آنچه به نفع مردم است؛ و از جهت

فلسفی، ثبوتی است. به تعبیری می‌خواهد بگوید، هر آن چیزی که حق باشد، به نفع مردم است. ممکن است باطل، به ظاهر به نفع مردم باشد اما در واقعیت به ضرر آنان است.

پس ما باید به مخاطب این فهم را بدهیم، آن چیزی که فکر می‌کند به نفع او است، درست نیست؛ و در واقع او مصداق آن را اشتباه گرفته است. مردم در اینکه به دنبال منفعت بروند، بر اساس همان باطری درونی -که علامه طباطبایی به ما یاد داده- اشتباه نمی‌کنند. در تعیین مصداق اشتباه می‌کنند اما در حرکت به سمت منافع خودشان، خیر. انسان‌ها همیشه به سمت منافع خود، پیش می‌روند. امکان ندارد که انسانی به سمت ضد منافع خود، پیش برود، در واقع این امر، محال است. حتی آن کسی که خودکشی می‌کند، تصور این را دارد که خودکشی به نفع او است. انسان‌ها به سمت منافع می‌روند اما، در مصداق اشتباهات فراوانی می‌کنند

دین در واقع به ما مصداق می‌دهد تا اینکه بدانیم، چه کار کنیم. اولاً ما باید به مردم بگوییم، حق، منفعت ایجاد می‌کند. مگر شما به دنبال ثروت، رفاه و زندگی راحت نیستید؟ مگر به دنبال این نیستید که هم در این دنیا و هم در آخرت، بهترین و بیشترین چیزها را داشته باشید؟

با این وجود، انسان همیشه کمال خواه است و همان کمال‌گرایی او را به این سمت، می‌برد. زمانی که می‌گوید: «آتنا فی دنیا حسنه و فی الآخرة الحسنه»، در واقع هم دنیا و هم آخرت را می‌خواهد. این ویژگی خدایی انسان است و باید از این ویژگی استفاده کرد.

حال باید چه کنیم؟ اولین کار این است که مصداق را به باور او برسانیم. اینکه آنچه خداوند گفته، حق است و به نفع انسان. دوم اینکه در مقام نظام‌سازی و جامعه‌سازی برای مردم، به گونه‌ای نظام را بسازیم که مردم را به نفع خودشان برسانیم. با سخنرانی نمی‌توان تمام این کارها را درست کرد. سخنرانی در واقع صحبت برای یک عده‌ای خاص است. کار عده دیگر، با صحبت کردن

نیست بلکه باید با عمل نشان داد. عمل به این است که آن‌ها را به نفعشان برسانید؛ یعنی دقیقاً اینکه علاوه بر اینکه دست بر سر یتیم می‌کشید باید لقمه‌ای نیز در دهان او بگذارید.

۱۳-۱- محسوس سازی منفعت برای مردم

ما باید سعی کنیم مردم را به نفع آن‌ها برسانیم و باید مسائل و احساس مردم را درست کنیم. مردم باید احساس کنند که این کارها به نفع خود آن‌ها است. اگر این احساس را نداشته باشند، پس می‌زنند، حتی اگر حق باشد. مردم حکومت حضرت علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام را پس زدند. چرا؟ زیرا گفتند این چه وضعی است، چهار سال و نه ماه است که آمده‌اید، ما حتی یک شب نیز راحت نخوابیدیم. مدام در حال جنگ هستیم. آن‌ها احساس نکردند که این امر، به نفع خوشان است و از این طریق، زنده می‌مانند. آن‌ها اشتباه گرفتند، درحالی که دنبال منافع خود بودند.

اغلب انسان‌ها محسوس‌اندیش هستند؛ محسوس‌اندیش آن‌هم در درجات پایین. بسیاری از انسان‌ها نمی‌توانند به صورت عرفانی تفکر کنند. آن‌ها معقول‌اندیش به مفهوم انتزاعی نیستند، بلکه محسوس‌اندیش هستند. تا برای آن‌ها محسوس نکنید، متوجه منفعت خود نمی‌شوند.

زمانی که قرآن بخواهد درباره آخرت بگوید، اگر همیشه از جنس «انا لله و انا الیه راجعون» صحبت می‌کرد و اگر می‌گفت که در آخرت خودم برای شما کافی هستم. مخاطب خیلی درک نمی‌کرد و نمی‌فهمید که خداوند اگر بگوید من برای شما کافی هستم، به نفع خود او است. درواقع اگر شما از این منافع به ظاهر دنیوی، صرف‌نظر کنید، آن وقت چیزی که نصیب شما می‌شود، خود (الله) است.

اگر خداوند بدین گونه سخن می‌کرد، انسان محسوس‌اندیش می‌گفت، یعنی چه که خدا گیرم می‌آید؟ همانند این‌که به یک کودک بگویید اگر این کار را انجام ندهی، من مال تو. می‌گوید تو به چه درد من می‌خوری؟ به جای خودت، پول یا شکلات بده. برای

همین است که نودونه درصد خطاب‌های قرآنی، وقتی می‌خواهد بگوید میان دنیا و آخرت اشتباه نکنید، مواردی را برای ما مثال می‌زند که همه محسوس هستند. به‌عنوان مثال می‌گوید در روز قیامت به شما نه‌ری پراز عسل می‌دهم. اموری را محسوس می‌کند در واقع این مسئله برای ما پیام دارد.

۱۳-۲- آمار آوردن یکی از راه‌های محسوس کردن

ما باید منافع مردم را برای آن‌ها محسوس کنیم. گاهی این محسوس کردن به این صورت است که از آمار استفاده کنیم. غربی‌ها از این کارها فراوان انجام می‌دهند. غربی‌ها مثال می‌زنند که اگر یک دلار خرج کالای خارجی کردید، معادل همان، این اندازه ضرر کردید. همه این موارد را محسوس می‌کنند؛ و با آمار، برایش تصویر می‌سازند.

بنده یک زمانی کتابی در اهمیت اقتصاد و علم اقتصاد (یک کتاب آمریکایی)، می‌خواندم که به خواننده خود یک تصویر داده بود. در این کتاب، به دانشجویان اقتصاد می‌گوید، شما بسیار انسان‌های خوبی هستید که در این رشته درس می‌خوانید و برای جامعه خود بسیار مفید هستید. سپس این تمثیل را جای می‌اندازد و با همین تمثیل، حرف خود را می‌زند. می‌گوید اگر همه روان‌پزشک‌های آمریکا، جمع شوند، نمی‌توانند حتی پنج درصد، دیوانه‌های کشور را کاهش دهند همچنین اگر همه جراح‌های قلب جمع شوند، نمی‌توانند مشکل قلب و سکنه را در کشور، حتی سه درصد کاهش دهند و اگر همه پلیس‌ها جمع شوند، نمی‌توانند، هفت درصد بزهکاری را کم کنند و ... سپس می‌گوید اما شما اقتصاددان هستید. کافی است، بتوانید یک درصد از بیکاری را پایین بیاورید، آنگاه هشت و چند دهم درصد، از بزهکاری و ده و چند ممیز درصد از سکنه قلبی کم می‌شود. در این زمینه آمار داده و این مسئله را محسوس کرده بود. در این صورت، دانشجوی اقتصاد اگر چنین آمار و مسائلی را بخواند، متوجه

منفعت خود برای کشورش می‌شود پس تصمیم می‌گیرد همین اقتصاد را به‌خوبی بخواند.

با آمار، ارقام و با تصویرسازی، باید منافع اقتصاد مقاومتی و پیام‌های اقتصادی انقلاب اسلامی را محسوس و قابل دریافت کنیم. همانند فرستنده-گیرنده است. گاهی اوقات، ما فرستنده‌ها و حرف‌های بسیار خوبی داریم. اما گیرنده آن‌ها را نمی‌گیرد. ما در این میان، نیازمند یک مبدل هستیم تا این امور را به آنچه در جان طرف بنشینند، به کار ببندد و این کار شما، هنرمند و مبلغ است.



مرکز مطالعات راهبردی
تربیت اساتید

۱۴- توجه به سه‌گانه حال دادن + نقش دادن + توان و مهارت دادن

نکته بسیار مهم دیگر در رابطه با برقراری ارتباط با مخاطبین و جلب توجه آن‌ها به مطالب مطرح شده، بحث تقسیم کار است. ما باید واقعاً سعی کنیم تا در فضای رسانه‌ای برای افراد، نقش تعریف کنیم. گاهی اوقات فرد نقش آفرینی نمی‌کند، زیرا حال و باور آن را ندارد. گاهی نیز حال و باور نیز دارد اما نمی‌داند چه کاری کند. در فوتبال نیز وقتی به بازیکن می‌گویید این را بگیر و نگذار توپ را ببرد، او دیگر نقش خود را می‌آموزد و هر کاری که باشد، پای همان یک کار می‌گذارد و کار خود را انجام می‌دهد.

باید حال و هوای مردم را نیز در نظر گرفت و متناسب با فضا به آن‌ها حال انجام کار داد. باید آن‌ها را ترغیب نمود. چرا شما در هویزه، سرقبر شهید می‌ایستید و پیام‌های اقتصادی را می‌گویید، در صورتی که می‌توانید در خیابان نیز این پیام‌ها را بدهید. به دلیل اینکه، آنجا شور و حال دارد و منافذ گیرندگی طرف، باز است پس جذب در آنجا بالا است. در آنجا وقتی می‌گویید، جنگ اقتصادی است، افراد در درون خود، می‌توانند جنگ را لمس و حس کنند. در یک نگاه کلی، می‌توان گفت که باید برای مردم، اول حال، دوم توان و مهارت و سوم نقش داد. ما باید برای افراد، نقش تعریف کنیم. برای همه مردم، از بچه‌های راهنمایی و دبیرستان گرفته تا زن خانه‌دار، تاکسی‌دار، خیاط، بزاز و...

نکته دیگر اینکه، گاهی نقش‌ها تعریف شده اما تذکر داده نمی‌شود. «فان ذکر تنفع المومنین»، در تبلیغ، بخشی از مطالبی که شما می‌گویید، حرف‌هایی نیست که طرف مقابل نمی‌داند بلکه به او تذکر می‌دهید؛ و خاطره او را بازیابی می‌کنید. پس تذکر لازم است. رهبر معظم انقلاب، بارها تذکر دادند. به عنوان مثال، بهره‌وری را بیان کردند. حال اگر ما بهره‌وری را محسوس کنیم، این دادن نقش به طرف مقابل، است.

۱۴-۱- چگونه بهره‌وری را محسوس و تبدیل به نقش کنیم

باید سعی کنیم تا افزایش بهره‌وری را در قالب یک نقش بسیار مهم، برای افراد تعریف کنیم. اینکه شما در هر کار و نقشی که هستید و با هر راندمانی که کار می‌کردید، امروز باید سعی کنید تا یک درصد، راندمان خود را افزایش دهید.

سپس معادل همان یک واحد کار اضافی، به دیگران کمک کنید. اگر کیک پز هستی آن یک کیک اضافه را فی سبیل الله، بدهید. رهبر معظم انقلاب در جایی می‌فرمایند: پنج دقیقه اضافه‌تر از ساعت کاری بایستید و برای خدا کار کنید، این امر بسیار تأثیر می‌گذارد.

لذا در هر کاری و شغلی که هستی، راندمان خود را افزایش بدهید. اگر تمام ایران تنها دو درصد راندمان خود را افزایش بدهند، این دو درصد چیزی نیست اما به راحتی همه می‌توانند در یک نهضت ملی، دو درصد راندمان‌ها را افزایش بدهند، مدر صورتی که این دو درصد رشد اقتصادی، بسیار است و یک‌دفعه، جهشی بزرگ است.

شاید مردم بگویند دو درصد رشد، چیزی نیست. حال که چیزی نیست، پس آن را رها کنید. این دو درصد رشد را باید محسوس کنید. به چه صورت؟ دانشجوی اقتصاد باید بلد باشد. با استفاده از قانون هفتاد، می‌گوید اگر دو کشور، یکی - دو درصد از دیگری بیشتر رشد کند، سی و پنج سال جلو می‌افتد. قانون هفتاد این امر را می‌گوید. می‌گوید اگر قرار بود به نقطه‌ای برسید، سی و پنج سال زودتر می‌رسید.

اگر به این صورت بهره‌وری را محسوس کنید، مخاطب می‌گوید اگر همان‌گونه باشد که شما می‌گویید، پس اگر بنده، پنج سال مداوم، این دو درصد را حفظ کنم، می‌شود پنج تا سی و پنج سال؛ یعنی صد و هفتاد و پنج سال. پس با این وجود همان دویست سالی که می‌گویند ما از غربی‌ها عقب افتاده‌ایم، حل می‌شود؟ بله حل می‌شود. پس اینکه رهبر معظم انقلاب فرمودند، در پنجاه سال

می‌توان فاصله‌ها را تمام کرد و از لحاظ رشد علمی و اقتصادی به غرب برسیم، آیا امکان‌پذیر است؟ بله به همین نحو است. قانون هفتاد، دو درصد افزایش در بهره‌وری را برای شما محسوس می‌کند. وقتی که برای شما محسوس شد می‌گویید، حال ارزش آن را دارد که پایش بایستیم. سخت نیست، بلکه دو درصد است. اگر ما بتوانیم راندمان را نقش همه مردم، بکنیم، کار خود را انجام داده‌ایم. در این صورت، تقسیم کار در حدی انجام شده است.

مثال دیگر از افزایش بهره‌وری و تبدیل آن به نقش، در مقایسه کردن مخاطب با رقیب یا دشمن او است. به عنوان مثال، بنده به مدرسه راهنمایی دخترانه می‌روم، حال می‌خواهم برای آن‌ها در مورد اقتصاد مقاومتی و افزایش راندمان صحبت کنم، پس به آن‌ها می‌گویم باید تلاش کنید، این کشور نیازمند افرادی است که حرکت داشته باشند. شاید آن‌ها بگویند: خیر ما حالی برای تلاش نداریم. باید به آن‌ها چه بگویم؟ به آن‌ها می‌گویم در این دنیا و این ساعتی که من با شما صحبت می‌کنم، بچه‌های کشورهای دیگر، هم سن و سال‌های شما، در کلاس‌هایشان هستند. منتهی این ساعت، برای آمریکایی‌ها شب است و پنج ساعت، هشت ساعت دیگر سر کلاس‌هایشان می‌آیند. آن‌ها نیز درس می‌خوانند. پس بچه‌های اول راهنمایی همه کشورها، امروز سر کلاس‌هایشان هستند، کدامشان بیشتر می‌دوند، این یک مسابقه است، اسرائیلی بیشتر از شما می‌دود، آیا غیرت شما اجازه می‌دهد که این اتفاق بیفتد. سپس قیافه همه دانش‌آموزان متعجب می‌شود که مگر اسرائیلی نیز می‌دود؟ بله. اگر آن‌ها امروز بیشتر از شما درس خواندند و شما عقب ماندید، مقصر خودتان هستید. اگر عقب بمانید باید آن‌ها بر شما مسلط شوند، با این صحبت‌ها چهره بچه‌ها عوض می‌شود. همین‌که تصویر کند در آنور مرز، دشمن او بیشتر تلاش می‌کند، دگرگون می‌شود.

باید این تصویرسازی‌ها ایجاد شود، این یک تذکر و تلنگر است. باید به افراد تلنگر بزنید. اگر شما احساس کنید که طرف

مقابل جوانه زد و روح تازه‌ای یافت، این یعنی اینکه شما او را ساخته و زنده کردید و روح حیات را بر جان‌ش دمیدید. تفاوت بین انسان مؤمن و غیرمؤمن در این است که اگر تن انسان مؤمن، به هرکسی بخورد، او را زنده می‌کند؛ زیرا اساس کار دین، زنده کردن است. اگر از دین برای طرف مقابل حرف زدی و او بیشتر خموده شد و خواب او را فراگرفت، بدان که یا حرف‌هایی که تو می‌زنی، دین نیست یا خود تو فرد دینداری نیستی که موجب جذب فرد شود.



مرکز مطالعات راهبردی
تربیت اساتید

۱۵- جدی گرفتن بعد عاطفی افراد

یکی از راه‌هایی ارتباط با مخاطبی که در فضای ذهنی ما نیست و پیش‌فرض‌های ما را قبول ندارد، استفاده از بعد عاطفی طرف مقابل است. نکته‌ای مابین شور و شعور و عاطفه و عقل وجود دارد. این‌ها دو حوزه انسانی هستند، همه انسان‌ها دو بعد دارند؛ بعد عاطفی و بعد عقلی. تبلیغات، از عاطفه و احساس شروع می‌شود و هیچ‌گاه از عقل شروع نمی‌شود، مگر اینکه مخاطب ما، فیلسوف باشد. برای اکثر قریب به اتفاق مردم، این امر از عاطفه شروع می‌شود. گاهی شاید نتوان با بحث طرف مقابل را راضی کرد اما با اخلاق خوب، راضی می‌شود. «و جادلهم بالتی هی احسن» یکی از معانی این آیه، شاید این باشد که ممکن است در استدلال نتوانید افراد را راضی کنید، اما با اخلاق خوب، فرد راضی می‌شود. گاهی شنیده‌اید که افراد می‌گویند حرف فلانی را قبول ندارم اما آدم خوبی است. پیامبر ﷺ را قبول نداشتند، اما او را امین می‌خواندند؛ یعنی در بعد عاطفی و احساسی، پیامبر ﷺ را قبول داشتند اما از بعد استدلالی، خیر. شما باید کاری کنید که حتی اگر قبولتان نداشته باشند، بگویند انسان سالمی است. دروغ نمی‌گوید و به دنبال رانت خواری نیست؛ یعنی شما ابتدا باید بعد عاطفی طرف مقابل را فتح کنید.

ما در اقتصاد اسلامی، مفهومی به نام «مؤلفه القلوب» داریم. حتی گاهی می‌توان از زکات نیز برای این تألیف قلوب استفاده کرد. مؤلفه القلوب یعنی چه؟ یعنی اینکه باید قلب‌ها را تألیف کند و تألیف کردن، یعنی نزدیک کردن و در کنار هم قرار دادن. در استدلال و بحث، برای دشمن یا کسانی که فتنه‌گر هستند و

۱- ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ- نحل ۱۲۵

با فزوانگی و پند دادن نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با مخالفان به طریقی که نیکوتر است مجادله کن که پروردگارت کسی را که از راه او گمراه شده بهتر بشناسد و هم او هدایت یافتگان را بهتر شناسد. آیت الله موسوی اردبیلی (خلاصه تفسیر المیزان)

مشکل ولایت‌پذیری دارند، باید از ابزارهای مؤلفه القلوبی استفاده کرد. موارد این مؤلفه القلوب چه چیزهایی است؟ می‌توانید او را به حلیم و صبحانه دعوت کنید، با او به کوه بروید. ابتدا ممکن است به خاطر ظاهر شما موافق این کارها نباشد اما باید در این راه پول خرج کنید و بعد عاطفی را جدی بگیرید.

از بحث‌های جالبی که با توجه به بحث زکات در قرآن و این که می‌گویند، می‌توان برای تألیف قلوب، از پول زکات استفاده کرد، بنده این برداشت را کرده‌ام که اسلام در بودجه خانوار، مصارف سیاسی را قبول دارد؛ و می‌گویند ما باید این مصارف را داشته باشیم. در این ماهی که گذشت، در سبک زندگی خود ماهی چه مقدار پول خرج کرده‌اید؟ چقدر برای کتاب، فرهنگ، مذهب، یتیم و چقدر برای اسلام سیاسی؟ شما می‌توانید پول بلیط سینمای طرف را بدهید، حال این طرف می‌تواند خانواده و فامیل تو باشد. خلاصه اینکه، بعد عاطفی را جدی بگیرید. شروع تبلیغ، در بعد عاطفی است. بعد از آن، نوبت استدلال‌های عقلی است.

بخش سوم: سؤال و جواب

سؤال ۱

این اقتصادی که شما می‌گویید با همه این ویژگی‌ها، به‌عنوان مثال باوجود اقتصاد دانش‌بنیان، رشد اقتصادی و پیشرفت حال شاخص‌های توسعه انسانی را نیز به آن اضافه کنید، بهداشت، فقر و... عده‌ای می‌گویند این یعنی همان اقتصاد ایده‌آل. دیگر بحث مقاومتی چیست که به آن اضافه می‌کنید. بگویید یک اقتصاد ایده‌آل باید داشته باشیم؟

جواب: بله درست است. اقتصاد مقاومتی نام دیگر اقتصاد ایده‌آل است. اشکالی ندارد. بنده نیز در جواب می‌گویم بله شما درست می‌گویید، بنده نیز با شما هم‌نظر هستم، اما این، حرف ما را رد نمی‌کند. اگر این فرد، یک دانشجوی اقتصاد باشد، می‌توان برای او مثال‌های بسیاری زد. سال‌ها اقتصاددان‌ها گفتند، توسعه. منتهی نرم‌افزار توسعه را آپگریت^۱ کرده و گفتند توسعه پایدار.

ما سال‌ها گفتیم رشد اقتصادی. حال غرب اقتصاد خود را با تاب‌آوری آپگریت کرده است. «تاب‌آوری»، انعطاف‌پذیری یا resilience کلمه ما نیست بلکه کلمه آن‌ها است. آن‌ها این مسئله را با «ضد شکنندگی»^۲، پایداری و ثبات آپگریت کرده‌اند^۳. اگر بحث

۱- upgrade آپگریدها در حقیقت محصولات اصلی هستند که با اضافه شدن قابلیت‌ها و امکانات جدید در سطح گسترده، نسبت به نسخه پیشین با تغییرات قابل توجهی مواجه شده‌اند.

۲- Economic Anti-fragility: ضد شکنندگی اقتصاد.

۳- سایر کلیدواژه‌های این حوزه عبارتند از:

درباره کلیدواژه‌هایی باشد که در اقتصاد وجود دارد، بنده می‌توانم مقالات خارجی زیادی را به شما نشان دهم و بگویم آن‌ها به چه صورتی سیستم‌های رشد خود را آپگریت می‌کنند. اقتصاد ایده‌آل یک مفهوم ایستاتیک نیست بلکه یک مفهوم دینامیک است؛ همانند ویندوز. مدام باید آپگریت شود، زیرا ورژن‌های جدید دارد. اقتصاد مقاوم نیز ورژن جدید اقتصاد ایده‌آل است. منتهی برای غربی‌ها، تاب‌آوری یا resilience و ضد شکنندگی یا anti fragility است اما برای ما «مقاومتی» است.



اقتصاد پایدار و متداوم (Economic sustainability)

استحکام و پیوستگی متقابل (economy solidarity)

ثبات اقتصاد کلان (macroeconomic stability)

مقاوم بودن مدلها و نهادها (Robustness)

آسیب پذیری اقتصادی (Economic Vulnerability)

سؤال ۲

استاد بحثی که می‌کنند این است که شما چرا مباحث را ارزشی می‌کنید؟ چرا می‌گویید مقاومتی، چرا حرف از جنگ می‌زنید؟ چرا می‌گویید نسخه معاصر انقلاب اسلامی، چرا این مباحث را با این ادبیات، مطرح می‌کنید؟

جواب: ۱- در مواردی با این فرد، همراهی و حرف او را قبول می‌کنیم. ما بحث دعوی کلمه نداریم. شما می‌توانید درون سیاست‌های اقتصاد مقاومتی را نگاه کنید. گفته‌اند دانش بنیان، بهره‌وری، کارآفرینی و... ما با این موارد مشکلی نداریم و هم‌رازی هستیم. پس در این قسمت بین ما بحثی وجود ندارد.

نکته دوم اینکه من که مالزی نیستم، قبول دارید من مالزی نیستم؟ قبول دارید، خاورمیانه کلاً مالزی و اندونزی نیست و همیشه در معرض انواع جنگ‌ها است. کمی باید با دید باز اطراف را نگاه کنید. آیا قبول دارید، ایران در تحریم است؟ حال قبول کنیم که یک عده نیز اشتباه کرده و باعث تحریم‌های ما شدند. عده‌ای انقلابی که اشتباه کرده و تنش‌زایی کردند. اما بنده به عنوان اقتصاددان امروزی، در کشوری هستم که در معرض هجمه و دشمنی است. SIA، القاعده و ... بر روی آن کار می‌کند. کشور من، کشور مالزی نیست. اگر شما اقتصاددان مالزی هستید، راست می‌گویید نباید از این کلیدواژه‌ها استفاده کنیم؛ اما ما در کشوری هستیم که با انواع و اقسام دشمنی‌ها و هجمه‌ها روبه‌رو است، لذا استفاده از این نوع کلمات، طبیعی و نیاز شرایط اقتصادی ما است.

نکته دیگر اینکه باید با زبان مردم حرف زد. اگر ما از کلمه جهاد استفاده می‌کنیم به این دلیل است که ما مسلمان هستیم. این مردم ۱۴۰۰ سال است که با فرهنگ اسلامی مواجه می‌شوند. در پای منبرها شنیده‌اند که پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: حال که از جهاد اکبر برگشته‌اید، جهاد اصغر را شروع کنید. مردم

با این الفاظ، آشنا هستند. اگر شما بگویید، می‌خواهیم با جهاد اقتصادی کار کنیم، در واقع شما با زبان مردمتان حرف می‌زنید. قرار نیست بنده روشن فکر مالزیایی باشم. مخاطب من، همین مردمی است که به هیئت‌ها می‌روند، حتی آن‌هایی که خیلی هم مذهبی نیستند، اما با الفاظ مذهبی بار آمده‌اند. بنده از گفتمان مردمی خود، صحبت می‌کنم.

لذا منی که اقتصاد خوانده‌ام، باید شرایط و اقتضائات اقتصادی کشور را درک کنم. غربی‌ها نیز از همین رویه استفاده کرده‌اند. به عنوان مثال، جنگ جهانی اول و دوم (به خصوص دوم)، یکی از مواردی است که به ما بسیار کمک می‌کند. شما باید بروید، وقت بگذارید و بر روی این دو جنگ، مطالعه بسیاری داشته باشید. باید بدانید که در این جنگ‌ها، وزارت دفاع آمریکا از اقتصاددانان خود چه استفاده‌ای کرده است. کتاب‌هایی وجود دارد که زندگی‌نامه بزرگان برنده نوبل اقتصادی را نوشته‌اند. در هنگام خواندن زندگینامه اکثر اقتصاددان‌های معروف، -که در ایام جنگ جهانی دوم در وزارت دفاع کار می‌کردند- متوجه می‌شویم که این‌ها به بحث‌های اقتصاد جنگ، پشتیبانی فکری می‌داده‌اند. اگر این فرد که سؤالات را می‌پرسد، دانشجوی اقتصاد است باید این موارد را به او گوشزد کنید که من نیز باید همانند این اقتصاددان‌های بزرگ، برای کشورم کاری بکنم. آن‌ها تنها افراد دانشگاهی و علمی^۱ نبوده‌اند. بلکه زمانی که کشورش (آمریکا) در جنگ جهانی دوم حضور داشت، به کمک کشور خود آمده است.

تریت اسلا

سؤال ۳

در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، از یک طرف می‌گوییم، باید ظرفیت‌های داخلی را فعال کنیم و درون‌زا باشیم و از طرفی -که خود سیاست‌ها می‌خواهند- می‌خواهیم برون‌گرا شویم و با دنیا تعامل کنیم. این دوگانگی، چگونه قابل حل است؟ اصولاً نحوه تعامل ما از نظر اقتصادی با دنیا چگونه باید باشد؟

جواب: ما در بحث مقاوم‌سازی اقتصادی و برون‌گرایی، در یک دوگان قرار داریم. از یک طرف، هرگونه تعامل، «تعامل وابسته»، موجب تضعیف ما از لحاظ استحکام می‌شود؛ یعنی بنده برای نان و سیمان و... وابسته کشوری دیگر باشم، در این صورت، دچار مشکل هستم. این نوع، نوع پیوندهای خارجی و بیرونی است که برای ما وابستگی می‌آورد. نوع دیگری از تعامل نیز وجود دارد که با بیرون و برون‌گرایی که همان «وابستگی متقابل» است، ارتباط دارد. این همان بحثی است که رهبر معظم انقلاب، در بحث دغدغه‌های فرهنگی نیز می‌فرمایند. ایشان در بحث علم و اقتصاد نیز فرمودند که باید با خارج، مبادله متوازن داشته باشیم. مبادله و تعامل نیاز است، منتهی باید متوازن باشد؛ یعنی اگر یک واحد بدهد باید یک واحد نیز بگیرد. میان این دو، طیفی وجود دارد که یکی می‌دهد و دو تا می‌گیرد. در نهایت طیف نیز، دو تا می‌گیرید و هیچی نمی‌دهید؛ یعنی کاملاً وابسته می‌شوید. در ابتدای طیف، او به تو وابسته است در اواسط آن، یک‌به‌یک، مساوی و در نهایت، کاملاً به طرف مقابل وابسته می‌شوید.

به لحاظ اندیشه‌ای ما حدی را که طرف مقابل هیچ چیزی ندهد و ما تماماً برنده باشیم، قبول نداریم. این حد، حد استثمار است؛ یعنی حدی که همه صفر باشند و همیشه ما برنده باشیم. از لحاظ اسلامی، این امر صحیح نمی‌باشد؛ و به تعبیر اقتصادی، نگاه نئومرکاتریستی^۱ است. این نگاه می‌خواهد

که در همه بازی‌ها، برد با او باشد. ما به دلیل اندیشه اسلامی - که اندیشه انسانی است - همیشه بازی‌ها را به صورت برد - برد، مساوی می‌بینیم.

برعکس ما، غرب همیشه برد - باخت، بازی می‌کند. برای همین است که ما هیچ‌گاه به حدی که به برد - باخت برسیم، منتقل نمی‌شویم. مگر در کوتاه‌مدت، آن هم زمانی که طرف، دشمن ما باشد.

بازی و مراوده اقتصادی ما با دشمن، باید به صورت برد - باخت باشد. ما سعی داریم، هرچه که می‌شود به ما وابسته باشند. دشمن باید «صاغر» و خوار و ذلیل شود. در آیه قرآن داریم که «حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ»^۱. می‌گویند از آن‌ها مالیات بگیرید، درحالی‌که خوار و ذلیل و وابسته‌اند.

«و هم صاغرون». نظر قرآن این است که تو همیشه باید در مقابل باطل در دست بالا قرار بگیری. باید در مقابل افرادی که با آن‌ها مراوده اقتصادی دارید و می‌دانید که باطل هستند، همیشه دست بالا باشید. اما با سایر انسان‌ها - که ۹۹ درصد دنیا هستند - به این صورت بازی نمی‌کنی. اگر به این صورت با آن‌ها بازی کنی، یعنی آن‌ها را استثمار کرده‌ای. ما در تاریخ، استثمارگر و استعمارگر نبوده و نیستیم. نکته بسیار مهم در اینجا، این است که اگر سطح مرادفات ما در حد وسط باشد، یعنی هم بدهیم و هم بگیریم، هم بازی را ببریم و هم اجازه بدهیم دیگران ببرند، در این صورت مقاومت ما را بیشتر می‌شود.

هرچه که پیوندهای ما با دنیا بالا برود، مقاومت اقتصادی ما بیشتر می‌شود. چرا؟ بیان بسیار ساده آن این است که اگر بفرض، نصف کشورهای دنیا به سیمان و فولاد ما وابستگی داشته باشند. زمانی که تحریم شویم، در نتیجه آن‌ها نیز از این تحریم‌ها

۱- قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ - توبه: ۲۹

با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند، و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند، کارزار کنید، تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند.

متضرر می‌شوند؛ و در نهایت خود این کشورها جلوی تحریم ما را می‌گیرند و به نوعی از مدافعان ما می‌شوند.

آمریکا در طول چند دهه گذشته چه کرده است؟ آمریکا با همه روش‌ها، پیوندهای اقتصادی خود را با دنیا زیاد کرده است؛ برای همین وقتی اقتصاد آمریکا ضرر می‌بیند، همه کشورهای پیشرفته به او کمک می‌کنند تا در زمینه اقتصاد ضربه نبیند. چه کسی در دنیا ارزش دلار را حفظ می‌کند؟ در مورد همه اقتصادهای دنیا، بانک مرکزی یک کشور، ارزش پول خود را حفظ می‌کند؛ اما در مورد دلار آمریکا و تا حدودی یورو، این‌گونه نیست. ارزش دلار را کشورهای دیگر حفظ می‌کنند. چرا؟ زیرا اگر ارزش دلار آمریکا پایین بیاید، بیش از خود آمریکا - که تقریباً هیچ ضرری نمی‌کند - ما ضرر می‌کنیم. کشور ما نفت می‌فروشد و دلار کم ارزش به دست می‌آورد. ژاپن کامپیوتر فروخته و دلار کم ارزشی نصیبش می‌شود. پس در صورت پایین آمدن قیمت دلار، قدرت خرید پایین‌تر می‌آید. لذا همیشه بانک مرکزی کشوری همانند ژاپن، ین می‌فروشد و دلار می‌خرد. در تمام بانک‌های اروپایی، اگر ارزش دلار پایین بیاید، دلار می‌خرند؛ یعنی آن‌ها دلار را حفظ می‌کنند. پس آمریکا با این برون‌سپاری به نوعی اقتصاد خود را مقاوم کرده است.

پس یکی از تبعات برون‌گرا شدن اقتصاد، این است که بخشی از مقاومت‌سازی ما برون‌سپاری می‌شود و این عاقلانه است. منتهی ما مانند آمریکا به آن وجه استثماری نمی‌دهیم. در مقابل، وجه موازنی می‌دهیم. برون‌گرایی این است که ما خیلی دوست داریم که آفریقای جنوبی مدافع اقتصاد ما باشد و ما نیز مدافع اقتصاد او باشیم.

سؤال ۴

در قضیه خرید کالای ایرانی چگونه برخورد کنیم؟ آیا به صرف این که رهبر معظم انقلاب گفته، کالای ایرانی بخرید، می توانیم استدلال کنیم؟

در قضیه خرید کالای ایرانی به نظر بنده، می توان فضا را مخصوصاً برای کسانی که خیلی در قید و بند تبعیت از ولی نیستند، به گونه ای پیش برد که فرد احساس کند، خرید کالای ایرانی به نفع او است. واقعاً هم باید به نفع خود او باشد. مردم هر چه قدر هم نفهمند، نفع خود را می فهمند. ممکن است مصداقاً اشتباه کنند اما ما باید به او کمک کنیم، در حکم این که بنده به دنبال منفعت خود باشم، شکی نمی کند. بنده باید به او نشان بدهم که این حرف ولی جامعه، به نفع خود شما است.

همین قضیه خودرو را مثال می زنم یا کالای ایرانی، بنده به آن ها نمی گویم که کالای ایرانی بخرید هر چند که بی کیفیت باشد. بلکه نظر بنده این است که ما در این زمینه باید دو جهاد انجام دهیم، یکی اینکه کالای ایرانی بخریم و دیگری اینکه کالای ایرانی نخریم. کالای ایرانی بخریم تا از تولید کننده داخلی خود حمایت کنیم. اما هم زمان، بچه مذهبی کمپینی راه بیندازید مبنی بر اینکه، کالای ایرانی، ما به تو ۵ سال فرصت می دهیم تا کیفیت را بالا ببری و اگر این اتفاق در این پنج سال رخ نداد، ما دیگر از تو حمایت نخواهیم کرد؛ زیرا حمایت از یک کارخانه سست، بی بهره و ناکارآمد، یعنی اسراف.

آیا رهبر معظم انقلاب - که یک رهبر دینی است - ما را به اسراف امر می فرماید؟ خیر. امکان ندارد رهبر دینی، ما را به اسراف امر کند. پس وجود کارخانه بدون بهره وری و ناکارآمد، اسراف است.

نظر ما بر این است که حرف های رهبر معظم انقلاب را در کنار هم ببینید. ایشان همان رهبری هستند که از یک طرف می گویند اسراف حرام است و از طرفی دیگر، اصرار بر حمایت از تولید ملی

دارند. این دو را باهم به چه صورت جمع کنیم؟ بگویید در کوتاه‌مدت حمایت می‌کنیم اما به او اولتیماتوم می‌دهیم. زمانی که با فرد این‌گونه سخن کنید، امیدوار می‌شود و احساس می‌کند، این حالت، به نفع او است.

در این صورت، طرف مقابل با خود فکر می‌کند که او راست می‌گوید، من که باید از اقتصاد کشورم دفاع کنم، پس باید کالای ایرانی بخرم هرچند که کیفیت ندارد؛ زیرا به صورت عقلانی به او نشان می‌دهم که اگر کالای ایرانی باکیفیت می‌خواهی، باید آن را بخری تا باکیفیت شود. منتهی از آن طرف می‌گویم، چک سفید که به او نداده‌ای؛ زیرا زمانی که یک طرفه به او می‌گویید فقط حمایت کن، می‌گوید، ببخشید من همیشه باید، از رانت خوران ایران خودرویی، آسیب ببینم، پس در این صورت، احساس نفع نمی‌کند.

لذا باید به‌گونه‌ای بحث را جلو بدهیم که به نفع او باشد. گاهی می‌توان گفت، این مسئله در کوتاه‌مدت به این شکل است (ضرر دارد) اما در بلندمدت، به نفع تو می‌شود. خود این امر، استاتیک-دینامیک یا کوتاه‌مدت-بلندمدت و یک استراتژی در بحث است. باید این مسئله کوتاه‌مدت و بلندمدت را باید برای طرف مقابل جا بیندازیم.

تمام مردم دنیا در کوتاه‌مدت ضرر کردند تا در بلندمدت، قوی شوند. آلمانی‌ها، ژاپنی‌ها، انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها، کالای داخلی خریدند و کالای خارجی را محروم کردند و درحالی‌که متحمل ضرر نیز شدند. اما در بلندمدت بازی را بردند.

ما نباید جملات رهبر معظم انقلاب را به‌گونه‌ای نشان دهیم که گویا، ایشان به صورت ایدئولوژیک آن بالانشسته و از زندگی مردم نیز خبر ندارد. مخاطب نیز می‌گوید، من چگونه بی خیال باشم، با این حقوقی که می‌گیرم، باید این همه اجاره خانه بدهم اما ایشان خودش است و خودش. این نوع، بدترین نوع تبلیغ است؛ و بدترین دفاع ما از رهبر معظم انقلاب، این است که حرف‌های ایشان را به‌گونه‌ای جلو بدهیم که مردم احساس کنند، رهبر آن‌ها

در متن زندگی‌شان حضور ندارد. برعکس، بنده چند واقعیت را
باهم ادغام می‌کنم و رهبر را در راستای خود، معرفی می‌کنم.



مرکز مطالعات راهبردی
تربیت اسلام

سؤال ۵

استاد این بحث کوتاه و بلندمدت که فرمودید، مثلاً ما از ایران خودرو حمایت کنیم، اما در یک بازه ۵ ساله، در پاره‌ای از موارد درست نیست. بنده این ماشین را برای یک عمر می‌خواهم، یعنی قطعاً برای این ۵ سال نیست. با این وجود، بنده چگونه ۵ سال بعد، دوباره این را تهیه کنم؟ یا از کجا معلوم ۵ سال دیگر قدرت خرید این جنس را داشته باشم؟ یا اینکه آن قدر به او بها بدهیم تا قیمتش زیاد شود که در این صورت، دیگر نمی‌توانیم آن را بخریم. از جمله این موارد نیز وجود دارد.

جواب: اشکال بسیار خوبی گرفتید. ببینید بنده در حال حاضر، برای عموم مردم، صحبت می‌کردم. به عنوان یک سیاست کلی، این مسئله را بیان کردم. شما گفتید من را ببین، با نسل صحبت نکن با جامعه حرف نزن، به من بگو. حال که یک پولی دارم و می‌خواهم ماشین تهیه کنم چه باید کرد؟ بر این سؤال شما، اشکال وارد است. باید بر روی جوابی که می‌خواهم بدهم، فکر کرد. جواب بنده نیز مانند بسیاری از حرف‌های قبلی نیست تا بتوانم بر روی آن محکم بایستم. از نظر بنده ما نباید، هیچ‌گاه زندگی روزمره افراد را دست‌کاری کنیم، باید بگذاریم خود دست به این کار بزند.

در همین زمینه، خانمی حزب الهی به بنده زنگ زده بودند و می‌گفتند، پدر بنده کارگراست و برای جهیزیه من پولی قرض کرده است، حال ما در خرید یخچال ایرانی و خارجی مانده‌ایم، یخچال خارجی خرابی کمتری نسبت به ایرانی دارد و با این وضعیتی که پدر و همسر دارند، بهتر است یخچال خارجی تهیه کنم، حال باید چه کنم؟ بنده با این خانم دیگر در باب اهمیت کالای ایرانی حرف نزد، گفتم هر چه که پدر و مادرت می‌گویند، همان را انجام بده. اولاً ما نباید کاری کنیم که طرف، در مقابل پدر و مادرش بایستد و به خاطر اقتصاد مقاومتی، طرف دیگر را خراب کند. ثانیاً

وارد زندگی خرد افراد نشوید، بگذارید خود آن‌ها انتخاب کنند. بنده به این خانم گفتم این مسئله، قاعده کلی کشور و بحث عمومی ما است و شما نیز می‌توانید این قاعده کلی را اجرا کنید، اما ممکن است در یک جاهایی از زندگی، نتوانید.

به بنده می‌گویند نماز بخوان، ممکن است مریض باشم و نمازم را هم نخوانده باشم. بالاخره بحث جزئی مانند رساله عملیه است. آن‌ها حکم کلی را گفته‌اند. در رساله عملیه، فرد باید خود جزئیات را تشخیص بدهد. حالا اگر واقعاً فکر می‌کنید مصداق این است که نباید خود را تخریب و اذیت کنید، بنده این بحث را کمی آزادتر می‌کنم.

لذا میان جلسات عمومی و غیرعمومی، تفاوت قائل شوید. بحثی مانند عدم مصرف کالای خارجی را به صورت عمومی بیان می‌کنم، حال در پایان جلسه، فردی به سراغ من می‌آید و از من می‌خواهد که مسئله او را حل کنم. در اینجا به تعبیر غربی‌ها، پرسونال فاینانس^۱ را سؤال می‌کند نه مکرواکنومیکس^۲. پرسونال فاینانس چیست؟ البته این افراد و پرسونال‌ها هستند که جمع را تشکیل می‌دهند، اما در مواردی تزاخم نیز وجود دارد.

البته باید او را توجیه کنیم که خرید جنس خوب، صرفاً به معنای خرید جنس لوکس نیست. به همین دلیل به فرد می‌گوییم یخچال خوب بخر اما لوکس نباشد. اگر با ۱۲ فوتی کار شما راه می‌افتد، پس ۲۴ فوتی نخرید. اما نمی‌توان مردم را به اسم سیاست‌های کلان اقتصادی، در منگنه‌ای گذاشت که در وسع آن‌ها نباشد. باید در حد وسع آن‌ها، خواستار خرید کالای ایرانی بود.

البته باید در نظر داشت که جهاد، هزینه دارد و این موضوع را نیز باید منتقل کنیم. برای همین در آن مثال خانمی که ذکر کردم، اولاً می‌گوییم خود انتخاب کن، دوماً سخت نگیر، اما سوماً به او می‌گوییم که جهاد کردن، هزینه دارد. باید به مخاطب بگوییم که اگر واقعاً اهل ثواب و جهادی و احساس می‌کنی که جنس ایرانی‌ای

۱- personal Finance: مالیه شخصی.

۲- Macroeconomics: اقتصاد کلان

که می‌خواهی بخری، باکیفیت نیست و سه‌ساله خراب خواهد شد. باید توکل کنی، به رازقیت خداوند اعتماد داشته باش. تا -انشا الله- همسریا خودت نیز تا سه سال دیگر، وضعیت خوبی پیدا کنی. اما ابتدا نیت کن و خالصانه یک کاری را انجام بده. اما این مسئله را نمی‌توان به همه گفت. اگر احساس کردید، فرد مقابل شما این موضوع را می‌تواند هضم کند، این موارد را به او یادآور شو. اگر احساس کنید که درک این مطالب، برای او مشکل است، نباید بگویید.



مرکز مطالعات راهبردی
تاریخ و اساطیر

فصل چهارم؛ نکات فنی و محتوایی در سخنرانی اقتصاد مقاومتی (۲)

نگاه: در این فصل، ابتدا مریبان و مبلغین، سه سخنرانی کوتاه درباره اقتصاد مقاومتی را ارائه می‌کنند و سپس دکتر پیغامی به بررسی این سخنرانی‌ها و بیان نکات فنی و محتوایی مدنظر می‌پردازند. نحوه پروازاندن مطلب، از جمله مطالبی مهمی است که در این فصل، بیان می‌شود. همچنین پرسش‌ها و پاسخ‌های انتهایی فصل، به درک بهتر و باز کردن بیشتر مطلب، کمک کرده است.

مرکز مطالعات راهبردی
تردیت اسلا

بخش اول: ارائه سخنرانی

۱- ارائه سخنرانی شماره ۱

دردقایق پیش رو - انشاء الله - به سه مفهوم انحرافی و اشتباه که در اذهان عمومی، پیرامون اقتصاد مقاومتی وجود دارد، اشاره می‌کنیم و یکسری نکات را، برای کاربردی و عملیاتی شدن اقتصاد مقاومتی، در قالب عملکردهای اقتصادی حکومت اسلامی، بیان می‌کنم.

به نظر می‌رسد، بعضاً تصویری که از اقتصاد مقاومتی وجود دارد، از سال ۸۹ به بعد - که اصطلاح اقتصاد مقاومتی برای اولین بار از سوی رهبر معظم انقلاب، استفاده شد - به عنوان یک دوا و دارو که برای یک بیمار اورژانسی، تجویز می‌شود، رایج شد.

اهمیت موضوع از این نکته روشن می‌شود که اگر مذاکرات هسته‌ای در ماه‌های آینده به یک سرانجام برسد، به یک توافق خوب و به اصطلاح، برد برسیم. کلاً یا در اذهان عمومی جامعه یا در دید برخی از دولت‌مردان، اهمیت این موضوع کاملاً از بین می‌رود؛ گویی که اصلاً چیزی به نام اقتصاد مقاومتی وجود نداشته است. یا اینکه می‌گویند یک مفهوم و سیاستی است - که با توجه به تغییراتی که رخ داده - خوب است، اما در واقع پیگیری چندانی نخواهد شد.

همانند بیماری که زمانی که بیمار است رجوع به پزشک برای درمان با زمانی که بیماری برطرف شده، متفاوت است.

به عنوان مثال، زمانی که بیماری او برطرف شده باشد، اگر به او بگوییم که خود را به سطحی برسان که وقتی دوباره بیماری ایجاد شد، چنین مشکلاتی برایت ایجاد نشود. اما به این دلیل که درد و معضلات دیگر وجود ندارد و فرد از آن فاصله گرفته، پس حافظه شخص نسبت به مشکلاتی که برای او پیش آمده بود، کوتاه مدت است. ممکن است اهمیت مطلب در این زمان افت کند و این آسیبی است که ممکن است با توجه به فضای کشور، در این زمینه رخ دهد.

اما مفهوم مقابل این ذهنیت، همان تعریفی است که رهبر معظم انقلاب از اقتصاد مقاومتی ارائه کردند. اقتصاد مقاومتی، اقتصادی است که باید به سطحی برسد که طوفان نوسانات بیرونی و مشکلاتی که دشمن برای آن ایجاد می کند، نتواند آن را از راه رشد و تعالی باز بدارد. اگر اعتقاد داشته باشیم که در این مذاکرات، مسئله هسته ای بهانه است و سوء تفاهمی به وجود نیامده تا ما آن را برطرف کنیم، مطمئن می شویم که این چالش، ادامه پیدا خواهد کرد و نیاز است که این مسیر ادامه یابد. قرآن می فرماید: «وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ». اگر ما به چنین مفهومی یقین داشته باشیم، اعتقاد خواهیم داشت که این جنگ، مقاومت و تقابل دو دیدگاه، نیز ادامه خواهد داشت.

دومین مفهوم که بنده در برخی از تبلیغات رسانه ملی و برخی از جراید، آن را دیدم، این بود که می گفتند مردم اروپا از نظر مقاومتی مقاوم نیستند، اقتصاد مقاومتی ندارند. چرا؟ زیرا زمانی که دولت مردان آن ها تصمیم گرفتند سیاست های ریاضت اقتصادی را در جامعه، ساری و جاری کنند، در مقابل آن موضع گرفتند. آیا واقعاً مفهوم اقتصاد مقاومتی، همان ریاضت اقتصادی است؟ زیرا همان طور که می دانید، «تعرف الاشياء باضدادها». ما باید مفاهیم مخالف و مقابل اقتصاد مقاومتی را تبیین کنیم تا بتوانیم آن مفهوم دقیق و مدنظر را اجرایی نماییم.

سومین مفهومی که ممکن است از اقتصاد مقاومتی به ذهن متبادر شود، این است که ما باید اقتصاد بسته‌ای داشته باشیم و باید به دور خودمان، حصار بکشیم. برای اینکه بتوانیم اقتصاد مقاومی داشته باشیم. در قالب مثال اگر بخواهم خدمت شما عرض کنم، این است که: درختی را تصور کنید که در مقابل طوفان قرار دارد و مشکلاتی از محیط اطراف برای او به وجود می‌آید. برای این مشکلات - اگر ساده و سطحی بخواهیم نگاه کنیم- دو راهکار ممکن است برای آن متصور باشد. یکی اینکه خود را از محیط اطراف کاملاً ایزوله کند، لذا هیچ‌گونه تقابلی میان او و محیط اطراف وجود ندارد تا بخواهد او را تحت تأثیر قرار دهد. در واقع او کلاً مجزا است و نوسانات پیرامون، نخواهد توانست که او را از مسیر خود بازدارد. دوم اینکه، ریشه این درخت آن چنان در زمین مستحکم شود که اگرچه با محیط پیرامون ارتباط، صادرات و واردات و ارتباطات بین‌المللی دارد و دارای اقتصاد باز یا نیمه‌باز است، اما این ارتباطات، نمی‌تواند او را از مسیر رشد و تعالی خود بازدارد.

از نظر بنده این سه مفهومی است که نیاز است، باید مقداری از بعد اقماعی به آن نگاه شود که دقیقاً زوایای اقتصاد مقاومتی، مشخص شود. چند نکته نیز در مورد بهتر عمل شدن به مفاهیم مدنظر، از اقتصاد مقاومتی و اجرایی شدن سیاست‌های کلی در ذهن بنده وجود دارد که بدان اشاره می‌کنم.

۱: همان‌طور که در جلسات قبلی نیز به آن اشاره شد، به نظر بنده، ما -نمی‌دانم این مفهوم چقدر می‌تواند صحیح باشد- برای معصومین علیهم‌السلام این امر را قائل هستیم که این بزرگواران وقتی مفهوم و سرشاخه‌ای را ارائه می‌کنند، تفهیم و تبیین آن با ما است. می‌گویند: «علینا به القاء الاصول و علیکم به تفهیم». به نظر بنده ما باید یک همچنین شأنی را در زمان غیبت، برای ولی فقیه قائل باشیم. به عنوان مثال، مثلاً زمانی که ولی فقیه در بعد اقتصاد مقاومتی می‌فرماید: شما در یک محیط آکادمیک، دانشجو و استاد هستید پس باید مفاهیم علمی را که در دل

اقتصاد مقاومتی وجود دارد، بیان کنید و زوایای آن را مشخص نمایید. ما باید بتوانیم یک گفتمان علمی از اقتصاد مقاومتی، ایجاد بکنیم تا این گفتمان، همان طوری که قبلاً نیز گفته شد، خیلی بهتر در اجرایی شدن اقتصاد مقاومتی، کمک کند.

فضایی که در حال حاضر وجود دارد، به این شکل است که -حال بنده در سطح جامعه نگاه می‌کنم- وقتی گفته می‌شود، اقتصاد مقاومتی، در رسانه‌ها و جراید، فقط بر روی موضوع تولید ملی، تمرکز می‌کنند؛ و زمانی هم که بحث تولید ملی مطرح می‌شود، بحث عدم کیفیت کالای داخلی نیز مطرح خواهد شد. در اینجا ما در بسیاری از اوقات به یک دور می‌رسیم و به اجرایی شدن مفاهیم مدنظر از اقتصاد مقاومتی، دست نمی‌یابیم.

در حال حاضر، بیش از یک سال از ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، می‌گذرد و به نظر بنده این موضوع در جامعه اجرایی نشده است. بحثی که در مورد تبلیغات کالاهای خارجی است و حمایت‌هایی که از کالاهای داخلی، صورت نمی‌گیرد. یک مصرف‌کننده ایرانی -که معتقد به اجرایی کردن فرامین رهبر معظم انقلاب در بعد اقتصاد مقاومتی است- اصلاً نمی‌داند فروشگاه کالاهای ایرانی و خارجی کدام است. بعد از گذشت یک سال، ابتدایی‌ترین کارها نیز انجام نشده است. پس چه توقعی می‌توان در مورد مسائل کلان و عمقی داشت.

به‌عنوان یک مثال فرض کنید، بانک مرکزی می‌گوید ۲۰ درصد از نقدینگی کشور در دست مؤسسات مالی و اعتباری غیرمجاز است. خوب شما این مسئله را به‌عنوان یک داده اطاعتی در نظر بگیرید، متولی امر، منتظر است تا ببیند که چه کسی در قبال این مشکل پاسخ‌گو است و تنها طرح مشکل می‌کند. ما در بحث اقتصاد مقاومتی، مانند فردی هستیم که نمره او در موارد اقتصادی از ۲۰ زیر ۱۰ است. هدف ما از طرح اقتصاد مقاومتی، رسیدن فرد به یک سطح ایده آل است و در برخی از جنبه‌ها مانند سنگ بزرگی است که نشانه نردن است.

ابتدا باید قدم به قدم شروع کرد. به خصوص در آن عرصه‌هایی که نسبت به عرصه‌های دیگر، از نظر اقتصادی ضعیف‌تر هستیم. باید شروع کنیم و آن را به حد حداقلی برسانیم و از آن حد حداقلی نیز به یک سطح قابل قبول، برسانیم. در بسیاری از جنبه‌ها به نظر می‌رسد که یک سطح معمولی هم نداریم، چه برسد به اقتصاد مقاوم. لذا از ابتدا مطرح کردن بسیاری از اهداف به صورت ایده آل، می‌تواند در راه اجرایی شدن سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، مشکلی جدی باشد.

کاری که دوستان اقتصاددان و پیگیر مسائل اقتصادی، می‌توانند انجام دهند، این است که وظایف زمین‌مانده نهادهای مختلف مقاومتی را -در بعد اقتصاد مقاومتی- پیگیری کنند. آن وظایفی که اظهر من الشمس است و در نگاه اول مشخص می‌شود. همچنین آن وظایفی که نیاز به دقت بیشتری دارد. این‌ها را به تفکیک نهادهای و مؤسسات مسئول در کشور، به شکل یک مطالبه عمومی دریاوریم که می‌توانند راهکارهایی برای اجرایی‌تر شدن اقتصاد مقاومتی، ارائه دهند.

۲- ارائه سخنرانی شماره ۲

خوب مسئله‌ای که این روزها بسیار زیاد می‌شنویم و حتی وارد بحث‌های خودمان در زندگی‌ها نیز شده، این است که کالای ایرانی مصرف کنیم، اما ما در عمل می‌بینیم که بسیاری از آن‌هایی که با ما در ارتباط هستند، کالای ایرانی نمی‌خرند و مصرف نمی‌کنند. سؤالی که اینجا پیش می‌آید، این است که چرا جنس ایرانی نمی‌خرید و کالای ایرانی را مصرف نمی‌کنید؟ جوابی که اکثر مردم می‌دهند و به‌زعم خیلی‌ها جواب قانع‌کننده‌ای است، این است که جنس ایرانی کیفیت ندارد. خود بنده وقتی می‌خواستم موبایل بخرم، گفتم آقا فلان مارک را -که مارک ایرانی‌ها است- دارید؟ اصلاً نگفت داریم یا خیر؟ گفت آقا ما جنس بد برای مشتری نمی‌آوریم. یعنی فضا به‌گونه‌ای است که کالای ایرانی را همان اول در بحث کیفیت، کنار می‌زنند و خیال خود را راحت می‌کنند تا جنس ایرانی را مصرف نکنند. قصد بنده این است که یک توضیح بدهم که اصلاً چرا جنس ایرانی ولو اینکه کیفیت نامرغوب داشته باشد؟ خود این موضوع جای سؤال جدی دارد که آیا جنس ایرانی ما کیفیت مرغوب دارد یا خیر؟ چرا ما باید این جنس ایرانی را باکیفیت نامرغوب، مصرف کنیم؟

ابتدا در پرانتز یک نکته‌ای باز کنم و توضیح دهم که میان نامرغوب بودن جنس ایرانی و یک کالا و احساس نامرغوبی، زمین تا آسمان تفاوت وجود دارد. بسیاری از ما جنسی که از بازار و به اسم کالای خارجی خریده و مصرف می‌کنیم و بسیار هم از آن لذت می‌بریم -که کالای خارجی و جنس مرغوب مصرف می‌کنیم- در واقع ما همان جنس ایرانی را خریده‌ایم، به‌خصوص در بحث پوشاک این موارد بسیار دیده می‌شود.

بنده دو - سه سال است که از یک جایی در بهارستان شلوارهایم را تهیه می‌کنم، خود او خیاطی می‌کند و کارگر ایرانی نیز دارد و پارچه این شلوارها نیز پارچه مطهری یا مقدم است که

جزء پارچه‌های خوب ایران هستند. این بنده خدا پارچه ایرانی و جنس ایرانی تولید می‌کند. البته این بار که برای خرید به آنجا رفته بودم بسته‌هایی از اجناس را دیدم که بر روی آن‌ها برجسب made in turkie زده بود. مثال‌های از این قبیل بسیار است. بنده وقتی به آن‌ها می‌گویم جنس ایرانی به من بدهید، می‌گویند این‌ها همه ایرانی است، منتهی بر روی خیلی از آن‌ها made in iran زده که فروشنده می‌گوید به دلیل از دست ندادن مشتری است.

این مسئله ریشه در بحث فرهنگی ما دارد و بعضاً دو علت اصلی دارد، یکی بحث فرهنگی ما است -که واقعاً این مشکل را اصلاح می‌کند- این روحیه بسیار بد از دوران قاجار و پهلوی در روحیه ملت ایران دمیده شده است که فضا برای مصرف کالاهای خارجی باز شود.

دیگری هم اینکه باید خیلی حواس آن‌ها جمع باشد. بده یک مثال می‌زنم که چرا باید این روحیه را در میان خودمان تثبیت کنیم. زمانی که برای خرید جنس ایرانی می‌رویم، به خصوص در بحث لوازم خانگی، می‌توان این را مثال زد. شما یک جنس ایرانی می‌خرید، مثلاً ۱۵۰ هزار تومان، مغازه نیز خیلی که به شما تخفیف دهد، دو - سه هزار تومان، اما زمانی که یک جنس ۱۵۰ هزار تومانی خارجی می‌گیرید، به راحتی می‌توانید، ۲۰ تا ۳۰ هزار تومان از او تخفیف بگیرید. بنده قصد ندارم، همه مغازه دارها و شبکه توزیع کشور را متهم کنم، اما به دلیل اینکه برای جنس ایرانی، واقعاً سودی وجود ندارد و تولیدکننده‌های ایرانی، با حداقل سود، رقابت می‌کنند. خرید و فروش جنس ایرانی با سود بسیار کمی همراه است، اما در اجناس خارجی، به عنوان مثال، در لوازم خانگی LG و SAMSUNG، سود بالایی وجود دارد و به همین دلیل است که تخفیف‌های آن چنانی می‌دهند.

یک عامل اصلی در تخریب جنس ایرانی، خود شبکه توزیع است. متأسفانه کسانی به عنوان دلال جنس خارجی هستند که در آن حسابی سود دارند. پس ما باید دقت کنیم که به خاطر طمع‌کاری دیگران، کلاهی بر سر ما نرود.

این موضوع، یک بحث فرعی بود که بیان کردم. حالا فرض کنید به یک جنس ایرانی - که این جنس ایرانی نامرغوب است - رسیدیم و بعضاً قیمت آن نیز از جنس مرغوب خارجی، بیشتر است. ادعای ما این است که باید این جنس را مصرف کنیم. هرچه فکر می‌کنیم، می‌بینیم که در کوتاه‌مدت، رسماً ما ضرر می‌کنیم، اما معتقدیم و این امید را داریم که اگر بتوانیم یک کاری را انجام دهیم تا در بلندمدت، مسئله اشتغال حل شود و اقتصاد رونق پیدا کند، راضی هستیم تا برای آن خرج کنیم.

این نکته را نیز عرض کنم که هدف یک فعال اقتصادی، سود اقتصادی بیشتر است. حال چرا کیفیت را بیشتر نمی‌کنند تا بیشتر بفروشند و سود کنند؟ این مسئله، به بحث تکنولوژی و دانش برمی‌گردد. چیزی که در اقتصاد به آن RESEARCH (AND DEVELOPMENT) می‌گویند؛ یعنی بحث تحقیق و توسعه. معمولاً تمام فعالین و بنگاه‌های اقتصادی برای اینکه بتوانند کیفیت خود را بالا ببرند، باید پولی را مخصوص بحث تحقیق و توسعه، کنار بگذارند که این کار، یک کار با ریسک بالا است و شما یک هزینه هنگفتی را برای این کار، کنار می‌گذارید اما ریسک نیز می‌کنید؛ یعنی مشخص نیست که به نتیجه برسد یا خیر. برای همین بنگاه‌هایی که وضع اقتصادی خوب یا به عبارتی درآمد و فروش خوبی ندارند، هیچ‌گاه نمی‌توانند وارد بحث تحقیق و توسعه شوند و به‌صورت جدی بر روی این مسئله، سرمایه‌گذاری کنند؛ زیرا باید یک هزینه زیادی را مصرف کنند که معلوم نیست به ثمر بنشیند یا خیر.

بنابراین تمام تلاش اکثر بنگاه‌هایی که درآمد و فروش پایینی دارند، این است که پول کارگر، آب و برق، گاز و ... و همین خرج‌های کلی را خود باید بدهند و پس هیچ‌گاه به خودشان این جرئت را نمی‌دهند که وارد بحث تحقیق، توسعه و افزایش کیفیت شوند؛ بنابراین اگر خیال فروشگاهی از این بابت راحت شود، قطعاً عقل صاحب بنگاه نیز می‌رسد که باید کیفیت محصول را بیشتر کند،

اما در واقع دست او بسته است. مصرف و تولید کالای داخلی، دست تولیدکننده را برای افزایش کیفیت، باز می‌کند. جدای از این، یک بحث دیگری که وجود دارد این است که خوب اگر کیفیت جنس ایرانی نیز خوب باشد و قیمت آن نیز مناسب، این‌که دیگر هنر و جهاد نیست که ما جنس ایرانی بخریم. جهاد باید یک مقدار سختی نیز داشته باشد. هرچند ادعای ما این است که این جهاد، جهادی نیست که تنها هزینه و سختی باشد بلکه منافعی در خود دارد که خیلی هم دوردست و بلندمدت نیست و گاهی بسیار هم کوتاه‌مدت است.

حداقل، منفعت جمعی آن واضح است. منفعت شخصی را نیز به این صورت تصور کنیم که حداقل ده یا بیست سال دیگر، نگرانی از جهت اشتغال فرزندانمان را نداریم و این موضوع، کم‌اهمیت نیست و دغدغه بسیاری از خانواده‌ها است که حاضر هستند برای آن، خرج کنند. تمام این موارد را که کنار هم قرار می‌دهیم، می‌بینیم که مصرف کالای ایرانی حتی از نوع نامرغوب، با نگاه شخصی به نفع ما است و نباید این فعالیت را کنار بگذاریم. مدیران و مسئولان بخش اول افرادی هستند که می‌خواهند در بحث اقتصاد مقاومت، کارهایی کنند و اقداماتی انجام دهند و توان اثرگذاری هم دارند. آن‌ها قصد دارند، یکسری از کارها را در حد خودشان انجام دهند. یک بحث را مختص آن‌ها می‌گوییم و یک بخش دیگر را اگر فرصت شد، راجع به فردی که معلم و یا طلبه است و می‌خواهد بخش کوتاه اقتصاد مقاومتی را برای دیگران بگوید، بیان می‌کنم.

۳- ارائه سخنرانی شماره ۳

بحث امروز ما در مورد این است که بسیاری از دوستان هنگامی که در مورد اقتصاد مقاومتی صحبت می‌کنند، در این مورد که اقتصاد مقاومتی چیست، بحث می‌کنند؛ و ما قصد داریم چند نکته راجع به اینکه اقتصاد مقاومتی چه نیست، خدمت شما عرض کنیم. تا اگر افراد خواستند کارهایی را در این زمینه انجام دهند، دچار اشتباه در این عرصه نشوند و نه نکته مختصر را عرض می‌کنم.

یک تلقی در اقتصاد مقاومتی، ممکن است این باشد که ما باید هزینه‌ها را کم کنیم. اما عرض ما این است که اقتصاد مقاومتی، کاهش هزینه نیست بلکه کاهش اسراف است؛ زیرا گاهی این هزینه‌ها در مسیر درستی هزینه شده و نباید کم شود زیرا یک تولیدی که در کشور صورت می‌گیرد، یک عده در آنجا کاری را انجام می‌دهند که کار آن‌ها با وقفه، مواجه می‌شود.

دوم اینکه اقتصاد مقاومتی، به معنای تحمل فشار زیاد برای خود ما نیست بلکه به معنای فشار آوردن به دشمن است. البته این فشار به دشمن، ممکن است لوازمی داشته باشد که ما باید یکسری سختی‌ها را به خودمان بدهیم، اما باید حواسمان را جمع کنیم که قرار نیست ما در اقتصاد مقاومتی خودمان فشار بیاوریم. قرار است به کسی که ما را تحریم کرده، فشار بیاوریم و این امر، دغدغه خاص خود را می‌طلبد.

نکته بعدی اینکه در اقتصاد مقاومتی، جابه‌جایی نقش‌ها ممنوع است؛ یعنی اگر کسی مصرف‌کننده است نباید تولیدکننده شود و یا اگر می‌خواهد تولیدکننده شود، د باید بهتر از تولیدکننده‌های دیگر تولید کند^۱ که قاعدتاً این امر در کوتاه‌مدت انجام نمی‌گیرد. پس بهتر همان است که مصرف‌کننده باشد، اما

۱- این قسمت از صحبت‌های مربی توسط استاد رد شد و ایشان این عدم جابه‌جایی نقش‌ها را محل اشکال دانستند. رجوع شود به نکته ۶ استاد.

باید مصرف خود را تنظیم کند. این هم یک نکته دیگر از اقتصاد مقاومتی است که اقتصاد مقاومتی، کاهش مصرف نیست بلکه تنظیم مصرف است؛ یعنی قرار نیست رفتارهای مصرفی ای را که قبلاً داشتیم، کم کنیم بلکه قرار است آن را تعدیل و تنظیم نماییم.

نکته بعدی اینکه، تولیدکننده نیز نباید مصرف‌کننده شود؛ یعنی تولیدکننده‌ای که در عرصه اقتصاد مقاومتی کار تولید انجام می‌داده، نباید کار خود را عوض کند، مگر اینکه کار تولیدی مسرفانه انجام می‌داده که در این حالت، بهتر است مصرف‌کننده شود.

نکته بعدی اینکه اقتصاد مقاومتی، آموزشی نیست بلکه تربیتی است؛ زیرا در عرصه اقتصاد مقاومتی، تفکرات، باورها و رفتارها باید تغییر کنند؛ بنابراین آموزش صرف به تغییر باور و رفتار نمی‌انجامد. بلکه این امر از جانب تربیت است. در این زمینه یکسری از اقدامات، فضاها و گام‌هایی باید ایجاد و طی شود. اتفاقاتی باید بیفتد که طرف در این بستر، رشد کند و در راستای اقتصاد مقاومتی، حرکت نماید.

نکته بعد اینکه، بسیاری از مسئولین ممکن است کار را به این شکل انجام دهند. به عنوان مثال می‌گویند حال باید بروید و در عرصه اقتصاد مقاومتی، گام بردارید. باید یک پروژه تولیدی را شروع کنیم اما اقتصاد مقاومتی، لزوماً به معنای شروع عملیات نیست بلکه به معنای هدایت عملیات موجود اقتصادی است؛ یعنی شما نیز نمی‌توانید بگویید، در حال حاضر کار اقتصادی انجام نمی‌گیرد و بنده می‌روم و کار اقتصادی انجام می‌دهم. از زمانی که بشر بوده، کار اقتصادی نیز انجام می‌گرفته. اما اگر کسی بخواهد به صورت راهبردی کار کند و بر روی هدایت پروژه‌های موجود کار کند، بسیار راحت‌تر می‌تواند پیش برود و هزینه‌های کمتری را متحمل شود.

نکته بعد، بسیاری از افراد فکر می‌کنند که اقتصاد مقاومتی به معنای بستن مرزها است. بده می‌گوییم خیر، اقتصاد مقاومتی به معنای بستن مرزها و وارد نکردن نیست. تا اینکه ما بحث اقتصاد

مقاومتی را ارائه می‌دهیم، بسیاری می‌گویند، پس ما باید واردات را تعطیل کنیم؟ خیر، شما واردات را بیشتر کنید البته با این تضمین که دست برتر را در مبادلات تجاری داشته باشید. آن وقت هرچه قدر دوست داشتید، می‌توانید وارد کنید.

اگر توانستید، تنظیم کنید که دست برتر را نسبت به همسایگان در تجارت داشته باشید و یا آن تراز تجاری را ارتقا دهید، آن وقت واردات را نیز انجام داده‌اید و هیچ اشکالی نیز ندارد. نکته بعدی اقتصاد مقاومتی اینکه این امر اتفاقی نیست؛ یعنی به صورتی نیست که ما یک تصمیم بگیریم و همان فردا اتفاق بیفتد و اقتصاد مقاومتی رقم بخورد. اقتصاد مقاومتی، یک فرآیند است؛ یعنی هزاران اتفاق باید بیفتد تا بتوان گفت که ما به اقتصاد مقاومتی رسیده‌ایم؛ یعنی نباید توقع داشت که یک شبه، دو شبه و یا در کوتاه مدت، اتفاقی خاص بیفتد تا اقتصاد مقاومتی رقم بخورد، بلکه نیاز به یک فرآیند دارد.

این چند نکته‌ای بود که بنده می‌خواستم، عرض کنم.

مرکز مطالعات راهبردی
تردیت اسلا

بخش دوم: نکات استاد

۱- تنور را گرم کنید و نان را بچسبانید

ببنده براساس تقسیم کاری که انجام گرفته، چند نکته را عرض می‌کنم. اول این که صلوات گرفتن از مخاطب، کار خود شما است. بحث که تمام شد، مستقیم نگوئید خدا حافظ و راه بیفتید، بروید. بحث شما باید انتها و اختتامیه داشته باشد. به همان صورت که ابتدای صحبت شما، خطبه آغازین دارد، باید اختتامیه نیز داشته باشد. صحبت‌های دوستان ما اختتامیه نداشت. در انتهای صحبت‌هایتان، می‌توانید دعا کنید یا تحلیل و جمع‌بندی داشته باشید. می‌توانید در آخر یک جمله‌ای بگوئید که به ذهن مخاطب بنشیند. شما در بسیاری از قسمت‌های صحبت، تنور را گرم می‌کنید. کار دوستان بیشتر شیهه پاره خط بود و نقطه چسباندن نداشت. البته ممکن است یک جا نان را نچسبانید و تکه‌تکه باشد، مثلاً صحبت آقای رمضانی^۱ به صورت تکه‌تکه بود. ما باید بیشتر بر روی این قضیه، متمرکز شویم.

۲- شور و هیجان خطابه‌ای به صحبت‌هایتان بیفزایید

گاهی شما بسیار کم خطابه می‌خوانید و صحبت‌های شما شور و هیجان ندارد. بیشتر حالت اطلاع‌رسانی و انتقال اطلاعات، بود. مدل عاطفی آن باید کمی بیشتر شود که طرف مقابل را تکان دهد. نکته‌ای را داخل پرانتز عرض کنم، آن هم این که به سبک بیانی قرآن و نهج‌البلاغه هنگام خواندن، دقت کنید. سبک بیان آیات قرآن، به خصوص در آیات اولیه سوره‌های مکی، بسیار سبک ویژه‌ای است یعنی اینکه می‌خواهد، طرف خود را (عرب جاهلی) میخ‌کوب کند. کسی که قرآن می‌خواند باید به‌گونه‌ای باشد اگر فردی از کوچه رد شد، با شنیدن آیات، میخ‌کوب شده، برگردد، بایستد و گوش دهد. قرآن یک ویژگی‌هایی دارد که اگر به آن‌ها دقت داشته باشید، در سخنرانی‌ها به شما کمک می‌کند.

مرکز مطالعات راهبردی
تردیت‌اسلام

۳- مطلب را بیورانید

گاهی پیشنهادهای کلی شما کم است. نکاتی به افراد منتقل می‌شد اما به این دلیل که سعی داشتید زمان را رعایت کنید، گاهی نکات شما بیورانده نمی‌شود. مطلب مطرح می‌شود و بدون بیروبال به اتمام می‌رسد. شما باید مثال بزنید، خاطره تعریف کنید تا مطلب را به آن نقطه نهایی برسانید. پرورش مطلب نیز یک بحث جدی است.

۳-۱- بروی مثال‌های خود کار کنید

تمثیل، نکته بسیار مهمی است. شما باید بروی تمثیل‌های خود کار کنید؛ و همچنین دقت داشته باشید که اغلب مخاطب شما، عام هستند. نقطه قوت ب‌آقای قرائتی^۱ در صحبت‌هایشان، تمثیل‌های بسیار نافذی است که به کار می‌برد. به‌گونه‌ای که شخص، محو تمثیل می‌شود و عمق جان پیام را می‌گیرد. البته ایشان، روش‌های تبلیغاتی خود را گفته و به‌صورت لوح فشرده، ثبت شده است. بد نیست شما نیز این‌ها را گوش کنید. البته مثال‌های آقای قرائتی منطبق با بحث‌های خودشان است، اما می‌توان وقت صرف کرد و این مثال‌ها را با بحث‌های اقتصادی، ادغام کرد.

تمثیل اگر سست و غلط باشد، شخص را جذب نمی‌کند و حتی طرف را به اشتباه نیز ممکن است، بیندازد. مثلاً تمثیل بیمار^۲، تمثیل خوبی نبود. این‌که بیمار کسی است که وقتی خوب می‌شود، بیماری و درد را فراموش می‌کند، پس اگر در مذاکرات اوضاع خوب شد، ما نیز از یاد ببریم که باید چه کارهایی انجام دهیم. این یعنی اینکه پذیرفته‌ایم، اقتصاد مقاومتی در زمان تحریم، مشکلات و بیماری به وجود آورده است. این مثال شما

۱- حجت الاسلام قرائتی -

۲- سخنرانی شماره ۱

به گونه ای، مفهوم منفی داشت و مفهوم را اشتباه منتقل می کرد. شما و به راحتی می توانستید از این تمثیل، به این صورت استفاده کنید و بگویید که حتی از نظر آن هایی که فکر می کنند، این فقط برای دوران بیماری است و ما چون مشکل دار شدیم، این مسئله مطرح شده است؛ یعنی به نحوی خود را از تمثیل به کار برده، دور می کنید. همچنین می گوئید بر اساس نگاه آن ها نیز، حرف ما این است، حتی زمانی که اوضاع کشور خوب شد نیز نباید بگذاریم اقتصاد مقاومتی فراموش شود. البته اگر اوضاع خوب شود.

۳-۱-۱- تحلیلی از مذاکرات هسته ای

دو اشکال در تمثیل بیمار وجود داشت. یکی این که به این نکته اشاره کرد که این مذاکرات اگر به نقطه نهایی برسد، اقتصاد درست خواهد شد. در صورتی که تمام حرف ما برعکس است. ما می گوئیم اگر مذاکرات به یک نقطه نهایی، مطلوب، خوب و برد- برد هم برسد، ما یک فضای سیاسی را به دست آوردیم که الزاماً اقتصادی نیست. اما می تواند، اقتصادی باشد یا نباشد؛ و اگر هم باشد، بلندمدت است و به صورت غیرمستقیم تأثیر دارد. گاهی بنده این تمثیل را می زنم که فکر کنید که ما جزء اتحادیه اروپا نیز بشویم، در این صورت، تازه اقتصاد ما همانند اقتصاد مجارستان و لهستان و امثالهم می شود. در واقع اتفاق ویژه ای برای ما نمی افتد. بحث این است که اصلاً مذاکرات و برداشته شدن تحریم ها را به اقتصاد، ربط ندهیم. این مسئله جزء استراتژی های تبلیغاتی ما در اقتصاد مقاومتی است که مفهوم و سیاست خارجی رفاقت با کدخدا را نباید به اقتصاد مقاومتی ربط دهیم. در مجموع همیشه بر روی تمثیل ها کار کنید. فکر کنید و تمثیل های خوب افراد مختلف را بگیرید.

۳-۲- به اقتصاد مقاومتی هویت تاریخی دهید

نکته دیگر در بحث اول که دوست ما بحث اقتصاد مقاومتی را مطرح کردند که اقتصاد مقاومتی چه نیست؟ شروع خوبی

داشتند. گفتند که اقتصاد مقاومتی برای زمان تحریم نیست درحالی که بعضی ها همین فکر را می کنند. یکی از استراتژی های خود بنده، این است که سعی می کنم ریشه کلمه را در بیاورم. حال یا ریشه آن را با یک واسطه به صدر اسلام می چسبانم که فرموده است: «ان هذا القرآن یهدی للّتی هی اقوم»^۱ ما مکلفیم که بر راه دین برویم و خودمان را در هر زمینه ای، اول کنیم. «و اعدوا لهم مستطعتم من قوه»^۲ یعنی هر چقدر می توانید، مقاوم تر باشید. راه دین، یعنی اقوم؛ یعنی اینکه گاهی یک مطلب را تا حدی در افق زمانی و گستره قبلی آن می بریم که آن مفهوم را به ریشه اسلام و قرآن می چسبانند.

معمولاً نظر بنده این است که کلمه مقاومت، یکی از کلیدواژه ای قومیتی، سیاسی، اجتماعی و اسلام سیاسی امام خمینی در ۵۰ سال اخیر بوده است. اولین بار این کلیدواژه توسط یکی از یاران انقلاب در لبنان: *أفواج المقاومة اللبنانية*^۳ برای مقابله با اسرائیل، به کار برده شد. بعدها همین که انقلاب جمهوری اسلامی پیروز می شود، امام رحمته الله علیه نیروی مقاومت بسیج را شکل می دهد.

۱- إِنْ هَذَا الْقُرْآنُ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا- (اسراء/ ۹) حقا که این قرآن (جامعه انسانی را) به پایدارترین و استوارترین طریقه و آیین هدایت می کند، و مؤمنانی را که پیوسته عمل های صالح به جا می آورند بشارت می دهد که برای آنها (در دنیا و آخرت) پاداشی بزرگ است. ترجمه آیت الله مشکینی

۲- وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَغْلُمُونَ (انفال/ ۶۰):

شما مؤمنان باید برای مقابله با کافرانی که پیرامون شما، آنچه در توان دارید از نیروی رزمی و اسبان بسته (آماده نبرد) فراهم آورید تا بدین وسیله کسانی را که دشمن خدا و دشمن شما، و اندیشه هجوم به مسلمانان را از آنان سلب کنید (و نیز باید برای مقابله با دشمنان دیگری که غیر از اینانند و شما از آنان بی خبرید و خدا به وجودشان آگاه است نیروی رزمی آماده کنید، و بدانید که هر چیزی را در راه خدا هزینه کنید، بی کم و کاست به شما بازگردانده می شود و بر شما ستم نخواهد شد. صفوی (بر اساس تفسیر المیزان)

۳- به معنای لشکرهای ایستادگی لبنانی. / نام جنبش اسلامی «امل» نیز از ابتدای کلمات أفواج المقاومة اللبنانية گرفته شده است. این جنبش در سال ۱۹۷۴ به رهبری امام موسی صدر و شهید مصطفی جمران تأسیس شد. امام موسی صدر در دی ۱۳۵۳ در یک سخنرانی پرشور اعلام کرد: «دفاع از وطن تنها وظیفه دولت نیست بلکه همه افراد وظیفه دارند از کشور، سرزمین و خانه خود دفاع کنند.» از این تاریخ پایه های یک سازمان نظامی به نام «افواج مقاومت لبنان» (امل) پی ریزی شد. تأسیس جنبش اسلامی امل اگرچه با هدف احیای موقعیت شیعیان در لبنان آغاز به کار کرد اما می توان این جنبش را به عنوان اولین هسته ی مقاومت اسلامی ضد صهیونیستی در منطقه قلمداد کرد.

کلمه مقاومت را در اینجا خرج می‌کند و اساساً از آن به بعد، مقاومت در لایه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی ما به‌عنوان یک کلید و رمز است. کلمه مقاومت، توانسته هویت اسلام ناب سیاسی امام خمینی و انقلاب اسلامی را در این زمینه‌ها، شکل دهد. بعدها رهبر معظم انقلاب آمده و آن کلیدواژه را - در عرصه سیاسی، نظامی، امنیتی- که در دهه‌های گذشته کارکردهایی داشته، وارد لایه اقتصاد کرده است.

با این گفته ما معمولاً به اقتصاد مقاومتی، یک تاریخچه می‌دهیم. یکی از نکاتی که شما می‌توانید به افراد بگویید، این یک پروسه است. اینکه ما در یک فرآیندی قرار گرفته‌ایم و این موارد گذرا و مطبوعاتی نیست - که سه‌روزه آمده باشند و دو روز بعد هم بخواهد از یاد ما برود- این است که به حرف‌های خود شناسنامه و هویت تاریخی بدهید.

هویت تاریخی برای ما قرآن، احادیث، سیره معصومین (علیهم‌السلام)، صدر اسلام و یا همین انقلاب اسلامی و تاریخ انقلاب اسلامی خودمان است. هویت دادن به کلیدواژه‌های انقلاب، لازم است. اگر شما بحث خود را با این موضوع شروع کنید، ذهن طرف را به سمت یک مأموریت انقلابی برده‌اید؛ یا اینکه این بحث مقاومت و اقتصاد مقاومتی را به‌عنوان یکی از کلیدواژه‌های معماری، رهبر معظم انقلاب جلوه داده‌اید.

رهبر معظم انقلاب در کنار مدیریت جهاد علمی، فرهنگی، نظام سازی، نهادسازی و تمدن سازی نظامی، فرهنگی و علمی کشور، وارد یک معماری نوین اقتصادی برای ایران شده‌اند. در این معماری، ایشان مجموع سیاست‌های کلی را ابلاغ کرده و برای اقتصاد مقاومتی، ظرفی را باز کرده است. لذا با بیان این‌گونه مسائل مخاطب خود را به سمت یک فضای اثباتی- ایجابی نه انفعالی و ریاضتی ببرید.

۳-۳- گره زدن اقتصاد مقاومتی به اندیشه‌های انقلاب اسلامی

هر جا که توانستید، اندیشه‌های انقلاب اسلامی را به صورت گره خورده و منظومه وار مطرح کنید. به عنوان مثال، وقتی می‌خواهید بگویید که اقتصاد مقاومتی حصار و حصار کشیدن به دور خود نیست. دقیقاً می‌توانید مواردی را گوشزد کنید و بگویید که شهید مطهری نیز می‌گوید که ما چند نوع تقوا داریم؛ تقوای ضعف و تقوای قوت. سپس بگویید که اقتصاد مقاومتی از جنس تقوای ضعف نیست. گره زدن حرف امام علیه السلام و رهبر معظم انقلاب، به حرف‌های به شهید مطهری و امثال این افراد، خود یک وجهه‌ای دارد. به راحتی می‌توانید از این نکته استفاده کنید و مشکلی نیز ندارد.

۴- در تله تشابه اقتصاد متعارف با اقتصاد مقاومتی نیفتید

زمانی که آسیب‌شناسی می‌کنید، اگر در مقام بیان بودید، می‌توانید آسیب‌شناسی‌های دیگری را علاوه بر آنچه مطرح شد نیز، اضافه کنید. یکی از این آسیب‌ها، استفاده ابزاری از نام اقتصاد مقاومتی است. بنده، سندی درباره برنامه‌های اقتصاد مقاومتی در دولت می‌خواندم که این دولت، کمیسیون‌های مقاومتی راه انداخته و معاون اول، یکسری برنامه‌های مقاومتی را به دستگاه‌ها ابلاغ کرده است. همچنین بسیاری از وزرا، سیاست‌هایی را ابلاغ کرده‌اند. به‌عنوان مثال، وزیر نفت، مجموع سیاست‌های اقتصاد مقاومتی وزارت نفت را ابلاغ کرده است. وزیر کشاورزی نیز به همین منوال، ابلاغات خود را بیان کرده است. در اینجا گزارشی می‌خواندم که بحث اقتصاد مقاومتی را در بحث دانش‌بنیان و پیمان‌کاری عمومی صنعت نفت، مطرح کرده بود. یک مجموعه ۳۰۰ یا ۴۰۰ صفحه‌ای که یک نقشه راه در آن وجود داشت.

این گزارش، مثالی بود از استفاده ابزاری از اقتصاد مقاومتی و بیان همان حرف‌های قبلی؛ که اگر جلد آن را بکنیم و بر روی آن عنوان، «جهش فناوری در صنعت نفت» را بدهیم، به محتوا هیچ آسیبی نمی‌رسد. متأسفانه شاهد آن هستیم که از اقتصاد مقاومتی به‌عنوان یک ابزار استفاده می‌شود. هر محتوای اقتصادی را در قالب اقتصاد مقاومتی، برچسب می‌زنند. این مسئله در بلندمدت موجب تخریب می‌شود. این آسیب، از آن دسته مواردی است که باید به‌عنوان جریان‌های منفی درگفتمان اقتصاد مقاومتی، بر روی آن مانور بدهیم و نقدهایی را مطرح کنیم.

نتیجه برخورد سلیقه‌ای و ابزاری با اقتصاد مقاومتی، موجب به وجود آمدن شبهات در این زمینه است. یکی از این شبهات، این است، - به‌خصوص در جامعه دانشگاهی- زمانی که ما به

اقتصاد مقاومتی نگاه می‌کنیم، همان حرف‌های سالیان گذشته است. شما در برنامه توسعه پنجم و چهارم نیز همین حرف‌ها را زدید.

نفت، بهره‌وری، کارآفرینی، توجه به اقشار آسیب‌پذیر، درآمد، مردمی بودن و... همه این‌ها تکرار شده است، چه چیز جدیدی در این اقتصاد مقاومتی دارید تا بیان کنید؟ باید مواظب باشید که در این تله نیفتید. یکی از راه‌های فرار از این تله نی-همانطور که دوستان^۱ نیز اشاره کردند- این است که اقتصاد مقاومتی، نقش هدایت‌گری دارد نه الزاماً نقش اجرایی.

اقتصاد مقاومتی از جنس سیستم‌عامل است. یک کامپیوتر ممکن است انواع نرم‌افزار داشته باشد، اما زمانی که سیستم‌عامل بالا نیاید، هیچ‌کدام از این نرم‌افزارها، به درد نمی‌خورند. بنده معمولاً با تمثیل سیستم‌عامل، بحث اقتصاد مقاومتی را بیان می‌کنم و این از آن تمثیل‌هایی است که وقتی به کار می‌برم، بسیار گیرا است. زمانی که می‌گویم، ممکن است شما بهترین کارخانه‌ها، صنایع و بهترین کشاورزی را داشته باشید اما سیستم‌عامل، نداشته باشید پس اقتصاد شما یک اقتصاد شکننده است. یا اینکه می‌گویم، اگر ویندوز ۹۷ یا ۹۸ داشته باشید و سیستم‌عامل شما قدیمی باشد، نمی‌توانید بسیاری از نرم‌افزارها را بر روی آن نصب کنید. قصد ما این است که در اقتصاد دانش‌بنیان، یک نرم‌افزار جدید نصب کنیم؛ اما سیستم‌عامل آن اجازه این کار را نمی‌دهد. باید با قشر دانشجو، به صورت ملموس و از جنس ادبیات خود آن‌ها، ارتباط برقرار کنیم.

گاهی اوقات، شما باید مخاطب را به فکر وادارید. همین‌که گفتم مقاومت اقتصادی، یک سیستم‌عامل است، این موضوع، حداقل تا دو - سه هفته در فکر طرف می‌ماند، البته اگر اهل تفکر و به دنبال این مباحث باشد. در این صورت دائماً در ذهن خود این مشابَهت را برقرار می‌کند و با خود می‌گوید اگر سیستم عمل خراب شود، فایل dll آن نیز خراب می‌شود. اگر سیستم عمل

بالا نیاید، همه اطلاعات من در آن مانده اما به هیچ چه دردی نمی‌خورد. به این صورت مدام برای خود، مثال می‌زند. پس این نکته که اقتصاد مقاومتی در گرو ارتقای بخش صنعتی یا بخش اداری نیست، نکته خوبی است. برای اقتصاد مقاومتی، نگاه هدایت‌گری، نخ تسبیحی و ... قائل شویم. این‌ها کلیدواژه‌هایی است که می‌تواند گیرا و اثرگذار باشد.



مرکز مطالعات راهبردی
تربیت اساتید

۵- از لغات و الفاظ صحیح استفاده کنید

آقای رمضانی^۱ کلمه‌ای را به کار بردند که فکر بنده می‌کنم، اشتباه خطابی بود. ایشان کلمه «تعدیل» را به کار بردند. فرمودند ما نمی‌گوییم مصرف نکنید یا کم مصرف کنید، بلکه باید مصرفتان را تعدیل کنید. تعدیل در ذهن مخاطب عام، به معنای تنظیم و توازنی که گفتید نبود. مردم مفهوم تعدیل را به معنای «کم کردن» می‌فهمند. این کلیدواژه از نظر لغوی درست است، اما معنای عامیانه‌ای که مردم می‌فهمند، کم کردن است و نه توازن و تنظیم.

جایی دیگر نیز^۲ مطرح شد که اگر تولیدکننده بلد نیست تولید کند و مسرف است، باید به مصرف‌کننده تبدیل شود؛ اما بنده می‌گویم که قبل از این کار، تولیدکننده باید برود و خود را درست کند و خود را تبدیل به تولیدکننده، غیر مسرف کند. در اینجا است که کلیدواژه بهره‌وری استفاده می‌شود و می‌تواند اثرگذار باشد.

حتی بنده به آقای ابراهیم نژاد^۳ توصیه می‌کنم که کلمه R&D (تحقیق و توسعه) را که برای مردم عادی کلیدواژه مناسبی نیست، به کار نبرند. حتی از نظر علمی نیز این کلیدواژه در اولویت قرار ندارد.

خب چرا در رقابت دو کارخانه با هم یکی عقب می‌افتد؟ جواب اصلی در بهره‌وری است؛ زیرا بهره‌وری ندارد. البته درست است که یکی از علل عدم بهره‌وری، عدم R&D (تحقیق و توسعه) است. اما به نظر بنده ابتدا باید آن علتی را که ملموس تر است، بیان کنیم. اینکه تا چه حدی می‌توانیم از این امر، استفاده ابزاری کنیم، خود نکته‌ای است.

۱- سخنرانی شماره ۳ - دانشجوی دکتری علوم اقتصادی

۲- سخنرانی شماره ۳

۳- سخنرانی شماره ۲ - کارشناسی ارشد معارف اسلامی و اقتصاد

معمول آن این است که در نگاه کلی، خیلی از این کلمات استفاده نکنیم. مگر اینکه شما در مقابل مخاطب دانشجویی که در زمینه MIT درس خوانده، قرار گرفته‌اید، در اینجا مجبورید که با الفاظ او صحبت کنید و انگلیسی به کار ببرید. اما لطفاً برای مردم از این کلمات، استفاده نکنید. مبهوت کردن مخاطب به این شکل که به صورت یک دفعه‌ای و چشم‌پسته مبهوت شما شود، اساساً روش اسلامی در تبلیغ نیست. این همان روش غربی‌ها است که شما را مبهوت کنند و به همین صورت چشم‌پسته، جذب حرف‌های او شوید. چیزی که ما از آن به پروپاگاندا «Propaganda»^۱ نام می‌بریم در مقابل کلمه «تبلیغ» است. تبلیغ همان ابلاغ است و ابلاغ نیز یعنی رساندن کامل بار محتوایی؛ اما Propaganda به این صورت نیست. شما را بیچاره می‌کند، گوش، دهان، بینی و تمام منفذهای شما را باز و از اختیار خود خارج می‌کند و سپس مفهوم موردنظر خود را در ذهن شما می‌گنجاند. این تفاوت Propaganda با تبلیغی است که ما در اسلام داریم.

ما مبهوت کردن مخاطب را به هیچ وجه قبول نداریم، مگر اینکه مخاطب شما فردی باشد که شما را در یک category^۲، - به عنوان یک انسان اُمَل - گذاشته باشد. زمانی که شما انگلیسی به کار می‌برید، می‌گویید این فرد، انسان فرهیخته‌ای است. این که شما خود را تا یک حدی نشان بدهی، اشکال ندارد، ریا هم نیست. منتهی روش‌های بهتری نیز وجود دارد. وقتی می‌گویید که من دانشجوی دکتری اقتصاد هستم، یک ریایی در آن وجود دارد. منتهی باید برای مخاطب، سطح خود را تعریف کنید؛ یعنی اینکه بنده یک فرد معمولی و بی‌سواد نیستم بلکه یک اقتصاددان هستم. به این صورت راحت‌تر می‌توان بحث کرد.

۱- پروپاگاندا گونه‌ای ارتباط است که در آن، اطلاعات هماهنگ و جهت‌دار برای بسیج افکار عمومی از طریق تبلیغات سیاسی پخش و فرستاده می‌شود. پروپاگاندا برخلاف تهیه اطلاعات ناچندارانه، در اصلی‌ترین معنای خود، دادن اطلاعات با هدف نفوذ بر مخاطب است. در این راستا، اغلب اوقات، واقعیت‌ها به طور گزینشی بیان و بازنمایی می‌شوند (درحالی که نادرستی آن برگزیده روشن و آشکار است) تا از سوی مخاطب، واکنش و رفتاری احساسی و نه آگاهانه و خردمندانه سرزند

۲- دسته، طبقه، رده، زمره

۶- تلفیق فضای علمی و عامیانه در اقتصاد مقاومتی

بالآخره جامعه ما علم‌زده است. هم‌زمان باید این علمی بودن حرف‌های خود را در یک جایی غیرمستقیم به مخاطب بقبولانید، حال لازم نیست، کلیدواژه علمی آن را به کار ببرید. به‌عنوان مثال اینکه، به جای مصرف، consumption به کار ببرید. بلکه همین‌که بگوییم در تمام دانشگاه‌های خارجی این کلمه گفته می‌شود و همه کشورهای پیشرفته خارجی نیز این مسیر را طی کرده‌اند، فرد یک احساسی پیدا می‌کند. یک قسمت آن، علم‌زدگی است و قسمت دیگر، مقایسه فضای بین‌المللی است. برای مخاطب شنیدن این موارد، جذاب است.

مخاطب همیشه مقایسه با کشورهای بین‌المللی را دوست دارد. اصلاً این بحث در دانشگاه‌های خارجی نیز تدریس می‌شود و حرف شما نیز دروغ نیست. پس نباید چیزی را به دروغ بگویید. بنده حتی وقتی در جمع دانشجویی قرار دارم، می‌گویم خودتان بروید و سایت فلان را ببینید. اگر بنده نام این سایت را می‌آورم، ممکن است از آن جمع یک درصد بروند و سایت را نگاه کنند، اما همین حرف، تأثیر خود را می‌گذارد.

مرکز مطالعات راهبردی
ترتیب اسلایدها

۷- مطالب با اولویت را مطرح کنید

نکته بعدی در مطلب آقای رضانی، درباره این که گفتند نقش ها نباید جابه جا شود، مصرف کننده نباید تولیدکننده و بالعکس شود. این حرف، مطلب با اولویتی نیست، یعنی اینکه مثال های زیادی داریم که اتفاقاً در آن ها تغییر نقش بدهیم. یا اینکه بنده اگر مصرف کننده و تولیدکننده، باهم باشم، چه اشکالی دارد. البته شاید منظور ایشان چیزی دیگر بود. مثلاً این که اگر در این زمینه وارد نیستید، چرا وارد می شوید؟ البته ذهن بنده به عنوان یک مخاطب، به سمت این مطلب رفت که جمعیتی اهل بسیج هستند و می گویند اگر در باغچه خانه خود می توانید، سیب زمینی بکارید. خوب واقعاً این صحبت ها، چه اشکالی دارد؟ این که اگر من در سال، ۱۰۰ کیلو سیب زمینی مصرف می کنم، چه ایرادی دارد ۱۰ کیلو از آن را از باغچه حیات خود بردارم.

در همین دانشگاه ها، باغچه هایی وجود دارد که می توان از آن ها استفاده بهینه کرد. چه اشکالی دارد دانشجویان، همین باغچه های کنار خوابگاه را بکارند و فرهنگ تولید سبزی و محصولات این چنینی داشته باشند.

یک زمانی فردی، استاندار فارس شده بود و به شهرداری شیراز دستور داده بود، همه باغچه های شیراز را سبزی، تربچه و... بکارند. حال ممکن است تداوم آن در اشل^۲ شهری سخت باشد، اما اشکالی ندارد. یکی از انتقادهایی که در مورد شهر تهران وجود دارد، مشکل سیستم فضای سبز تهران است. از قبل از انقلاب، درختانی کاشته شد که میوه ندارند. در هر صورت نباید به گونه ای صحبت کنید که اگر کسی توان تولید (هرچند اندک) را دارد، وارد فضای تولید نشود.

۱- دانشگاه امام صادق

۲- Eshel: در این جا مقیاس (نقشه)

۸- لحن صدا و حالت چشم

لحن صدای شما بر روی مخاطب تأثیر می‌گذارد، اگر این لحن، یکنواخت باشد، مخاطب جذب نمی‌شود و حتی ممکن است خوابش بگیرد. در این زمینه تنها صدا نیست بلکه چشم نیز مهم است. اگر شما فقط اینجا بایستید و بالا و پایین نکنید، چشم طرف خسته می‌شود. باید تکان بخورید، همانند یک دوربین.



مرکز مطالعات راهبردی
ترتیب اسلاید

بخش سوم: سؤال و جواب

سؤال ۱

در بحث سیستم عامل، فرمودید که اقتصاد مقاومتی، نقش هدایت‌گر دارد خوب این مسئله یک اشکالی با خود دارد که پس کار ما نیست، بلکه باید مجموعه کلان نظام، دولت و مجلس، این سیستم را طراحی کند و به کل جامعه تزریق نماید. به عنوان مثال اگر شما بخواهید بحث بهره‌وری را در صنایع فلان استان، پیگیری کنید. دوره آموزشی بگذارید، مسئول بهره‌وری بیاورید و یا بحث دانش بنیان را پیگیری کنید. این بحث‌ها، بحث‌های شعاری است و عملی نمی‌شود، در واقع از رده‌های پایین نمی‌شود کاری کرد، بلکه باید منتظر ماند تا دولت و مجلس بیاید و این سیستم عامل را مستقر کند.

این موضع، نکته بسیار مهمی است. اینکه می‌گوییم بر روی تمثیل‌ها خیلی باید فکر کرد، به این دلیل است. حتی تمثیل‌هایی که بزرگانی چون آقای قرائتی استفاده می‌کنند، هر تمثیلی یک دایره نفوذ مربوط به خود را دارد و هیچ‌گاه از یک تمثیل انتظار نداشته باشید که همه ابعاد یک موضوع را در برگیرد. اگر بنده همچنین تمثیلی را به کار ببرم و مخاطب اشکالی این چنینی بگیرد، می‌گویم بله درست می‌گویید، منتهی هر تمثیل، یک بخشی را به ذهن ما القا می‌کند و کامل نیست. این اشکال وارد است زیرا گاهی اوقات، تمثیل‌ها موجب این می‌شوند

تا شما را به تله بیندازند. اگر مطلب را بد بیان کنید، ده شبهه بد در ذهن طرف ایجاد می‌کنید؛ همانند همین مدل. ولی خوب شما باید به اشکال جای خالی بدهید و مطلب را برگردانید. مثلاً بنده می‌توانم بگویم که چه کسی گفته، سیستم عامل یعنی قانون. سیستم عامل یعنی سیاست‌های کلان ابلاغی، سیستم عامل یعنی فرهنگ مردم، فرهنگی که به تعبیر رهبر معظم انقلاب، در همه جا منتشر است. سیستم عامل نیز در همه جای کامپیوتر منتشر است؛ یعنی بیشتر مقوله مردمی بودن و فرهنگی را مطرح کنید، شما می‌توانید از همین شبهه مخاطب، استفاده کنید و یک نکته تازه را برای او بیان کنید. این امر بستگی به زیرکی شما دارد تا نسبت به شبهه‌ای که طرف ایجاد کرده، هم معکوس آن را بگویید و هم طرف مقابل را اقناع و نکته جدیدی را نیز اضافه کنید.

جبهه‌گیری ما در مقابل شبهات چگونه باشد؟

البته در این نکته که در برابر شبهات و سؤالاتی که از شما پرسیده می‌شود، چه موضعی بگیریم و آیا آن شبهه را بپذیریم یا این‌که از آن شانه خالی کنیم، نکات مهمی وجود دارد. اول آن‌که در بحث‌های حق و باطلی و صدق و کذب، اشتباه خود را بپذیرید. گاهی اوقات، افراد می‌گویند که کلمه آب تشدید دارد یا آب H₂O نیست - یک اشتباه فاحش - در اینجا هم دین و هم عقل اقتضا می‌کند تا بگویید، بله بنده اشتباه گفتم؛ یعنی در قبول اشتباهات خود در نزد مردم، هیچ ابایی نداشته باشید تا آن را اصلاح کنید. در این مواقع توجیه کردن و سینه خیز رفتن، وضعیت را بدتر می‌کند. این‌ها مواردی است که گزاره‌های صدق و کذب در آن، معنا دارد؛ یعنی اگر گزاره شما صادق نبود، آن را بپذیرید. همین امر، موجب توجه بیشتر مخاطب می‌شود؛ یعنی هر جا که گفتم بله بنده اشتباه کردم یا نمی‌دانم، این امر در ذهن مخاطب می‌ماند و در آن جای می‌گیرد.

در مقابل، در بعضی چیزها اصلاً نباید کوتاه آمد. حتی اشتباه را هم قبول نکنید که اشتباه کردید این‌ها مواردی نیستند که گزاره‌های صدق و کذبی باشند. این‌ها مقوله‌های حکمت عملی است. تمثیل‌ها و استفاده از آن‌ها، درست و غلط ندارد. یک تمثیل است. اگر از این زاویه به آن نگاه کنیم، یک اشکالی به آن وارد می‌شود و بنده از یک زاویه دیگر نگاه می‌کنم و این اشکال را جواب می‌دهم. در اینجا نباید کوتاه آمد، وگرنه ممکن است در مقابل مخاطب، بی‌سلاح جلوه کنید و نتوانید حرف خود را بقبولانید. در این صورت می‌گویند یک سؤال پرسیدیم، طرف در آن گیر کرد.

لذا یک جاهایی آدم نباید کوتاه بیاید؛ آن مواردی که بحث صدق و کذب و بحث حق و باطل نیست. بلکه استفاده از تمثیل است. در این موارد نباید اجازه بدهید، فرد تمثیل شما را پس بزند. بایید به‌گونه‌ای دیگر نگاه کنید و این اشتباه را به خود او پاس بدهید؛ اما در مسائل حق و باطلی، باید اشتباه را قبول کنید.

سؤال ۲

طی فرمایشات دوستان که بحث مفاهیم انحرافی را گفتند^۱ برداشت بنده این بود که این مفاهیم انحرافی را از سطح جامعه، یعنی از عموم مردم برداشت کردند و دقیقاً مواردی است که از زبان بعضی از نخبگان و خواص جامعه نیز این موارد را می‌شنویم. به‌عنوان مثال، بعضی از بزرگان مذهبی در قم، اقتصاد مقاومتی را همین صرفه‌جویی به معنای کم‌مصرف کردن، مطرح کرده بودند که به‌نوعی همان سیاست ریاضتی در ذهن مردم، تداعی می‌شد. یکی دیگر از نخبگان بخش خصوصی - که از بزرگان و رئیس اتاق بازرگانی ایران و یکی دو کشور مطرح است - نیز یک سخنرانی در قم داشتند و در واقع می‌گفتند که ما باید خیلی دعا کنیم تا این مذاکرات به سرانجام برسد و اگر نرسد مجبور هستیم برویم به سمت اقتصاد مقاومتی و از آن کانال وارد شویم؛ یعنی به‌عنوان یک بد بهتر؛ یعنی نخبگان جامعه نیز متأسفانه چنین دیدگاهی را دارند. آیا شما این را تأیید می‌فرمایید؟

استاد: ذهنیت مردم را رسانه‌ها یا نخبگان می‌سازند. هفته پیش دوستی به دانشگاه آمده بود و از ما تقاضا می‌کرد تا جلسه‌ای با برادرش داشته باشیم. برادر او یکی از نخبگان کشور است و از دانشگاه MIT دکترای اقتصاد مالی گرفته و در کشور نیز جزء یکی از معروف‌ها و نخبگان جهانی هستند که نفر اول المپیاد، شده بود. منتهی نقد او این بود که می‌گفت وقتی به برادرم می‌گویم، تو که حزب‌اللهی هستی و رهبر معظم انقلاب را قبول دارد، پس چرا به پای اقتصاد مقاومتی نمی‌آیی؟ برادرم می‌گوید، اقتصاد مقاومتی یک بحث مطبوعاتی است، دو سال وجود دارد و سپس از بین می‌رود. ایشان نزد بنده آمده و گفتند، حال این را چه کار کنم؟ آیا می‌توانید با او یک جلسه بگذارید. حیف است که ایشان در بحث اقتصاد مقاومتی، پای کار نیایند.

شما تصور کنید کسی که در MIT دکتری اقتصاد گرفته، وقتی ارتباط برقرار نکرده، این امر، به بدنه دانشجویهای سرکلاس او نیز منتقل می‌شود. همچنین به خانواده‌ها نیز رسوخ پیدا می‌کند. من دو کلیدواژه انگلیسی بر روی یک برگه کاغذ نوشتم و به این آقا دادم و گفتم این را به برادرتان بدهید و بگویید یک جستجویی راجع به این‌ها، در اینترنت انجام دهند تا ببینند تا چه حد در جهان، بر روی این‌ها کار و بحث شده است. اصلاً شما اقتصاد مقاومتی را قبول نداشته باش، اما این دو کلیدواژه چه؟ ایشان بیابند و راجع به این دو کلیدواژه در دانشگاه ما، سخنرانی‌ای ارائه دهند. برای ایشان، ^۱Anti-fragility را ب نوشتم تا نشان برادرش بدهد و ایشان در مورد ضد شکنندگی در بازارهای مالی- که تخصص او است- برای ما، سخنرانی کند. آن وقت بنده در خدمتشان هستم. این‌ها نکاتی است که باید به آن‌ها توجه کنیم.

مرکز مطالعات راهبردی
تردیت اسلا

سؤال ۳

راجع به مصرف کالا نیز به نظر بنده یک سری تفکراتی وجود دارد. به عنوان مثال راجع به عرضه کالا، برای آن بازارهای مختلف را بخش بندی می کنند و برای هر بخش، یک سطحی از کیفیت را ارائه می دهند. تصور بنده این است که نسبت به کالاهای ایرانی که هم به بازارهای خارجی ارسال می شود و هم مصرف داخلی دارد، اکثراً این تفکر وجود دارد که کالاهای باکیفیت ایران به کشورها و بازارهای خارجی فروخته می شود، اما آن کالایی که در ایران فروخته می شوند، آن کیفیت را ندارد.

این مسئله باعث آن می شود تا نسبت به کالاهای خارجی که به کشور ما صادر می شود- نیز این تفکر به وجود آید که جنس خوب را برای ما می فرستند؛ یعنی این تفکر از یک طرف موجب تخریب کالاهای ایرانی و از طرف دیگر، باعث ورود کالاهای خارجی می شود. به نظر بنده به جای اینکه در زمینه کالا مصداقها را معرفی کنیم و بگوییم این کالا باکیفیت است، بیاییم با این تفکرات مقابله کنیم و به گونه ای این ها را اصلاح کنیم.

یا اینکه تفکرات واقعی هستند؛ یعنی واقعاً یک چنین چیزی وجود دارد و باید به بخش تولید این انتقاد را وارد کنیم یا اینکه خیر، یک تفکر که وجود خارجی ندارد و فقط برداشت عادی مردم است که به نظر بنده در بخش فرهنگ زایی باید به مقابله با این تفکر بپردازیم، نظر شما چیست؟

این مطلب درست است، منتهی باید مطمئن باشید که در تفکر اکثر مخاطبان شما، این تفکر وجود دارد یا اینکه شما ذهن خوانی می کنید؟ اگر مطمئن هستید که در ذهن اکثر مخاطبان وجود دارد که خوب است. اما گاهی اوقات، چیزهایی در ذهن گروهی از مردم وجود دارد که گروه دیگر، اصلاً این تفکر را ندارند، حتی گاهی اوقات استان به استان نیز فرق می کند.

سؤال ۴

بحث تولید ملی و مصرف کالای داخلی را خدمت شما عرض می‌کنم. وقتی با مخاطب در مورد مصرف کالای ایرانی صحبت می‌کنیم و می‌خواهیم توضیح بدهیم که چه فوایدی دارد، اولین و مهم‌ترین دغدغه‌ای که در ذهن او وجود دارد و بیان می‌کند، این است که می‌گویند ببینید ایران خودرو و سایپا چه بر سر مردم آورده؛ یعنی ایران خودرو و سایپا را نماد صنعت ملی ایران معرفی می‌کنند و کیفیت پایین در قطعات معیوب را -که احياناً یکی دو سال اخیر خیلی زیاد شده- به عنوان مثال نقض برای ما می‌آورند. یا اینکه می‌گویند ما ۲۰ یا ۳۰ سال است که از این دو کارخانه حمایت می‌کنیم. هم دولت و هم مردم، کالاهای آن‌ها را می‌خرند. اگر قرار باشد در صنایع دیگر نیز ما کالاهای آن‌ها را بخریم و بعد از ۲۰ یا ۳۰ سال به همین وضعیت این کارخانه‌ها برسد، خوب از همین الان دیگر نمی‌خریم. این یک اشکال است. یک بحث دیگر اینکه، داشتن نمونه و الگو بسیار می‌تواند به ما کمک کند. حال بنده دو نمونه را خدمت شما عرض می‌کنم، به عنوان مثال قیمت گوشی glx -خود بنده چند سالی است که از آن استفاده می‌کنم- نسبت به مشابه خارجی آن بسیار پایین‌تر است. به عنوان مثال، بنده این گوشی را ۱۳۰ یا ۱۴۰ تومان خریدم. اندروید و صفحه لمسی دارد و نرم افزارهای مختلف را نیز بر روی آن نصب می‌کنم. قیمت مشابه خارجی آن ۲۶۰ تومان است. ضمن اینکه خود مدیران این شرکت، گفتند اول که این شرکت تأسیس کردند و به اوج رسیدند، حدود ۲۰۰۰ پرسنل تمام وقت داشتند. اما در حال حاضر به ۴۰۰ نیروی پاره وقت رسیده، یعنی ۱۶۰۰ نیرو کم شده و این ۴۰۰ نفر در آستانه تعلیق قرار دارند. به نظر بنده می‌آورد که یک گوشی ۱۵۰ تومانی بگیریم، دو سه سال نیز کار کند و پول آن نیز در جیب خود ایرانی می‌رود.

یک مثال دیگر اینکه، در قم هستیم یک مجتمع به نام مجمع بعثت وجود دارد که از زیرمجموعه‌های وزارت دفاع است.

در قم در یکی از شهرهای صنعتی آن، تجهیزات پزشکی تولید می‌کنند که اتفاقاً جزء شرکت‌هایی است که در لیست تحریم‌ها قرار دارد و یکی از چیزهایی که تولید می‌کند، کیسه خون است و تنها تولیدکننده کیسه خون در کشور است. حدود دو سال است که این خط تولید خون را به یک شرکت خصوصی به نام «ورمل»^۱ واگذار کرده است. توان تولید آن هم حدود یک میلیون کیسه خون در سال است. کیسه خون نیز تقریباً یک کالای استراتژیک است. در زمان تحریم‌ها، قراردادهایی که با کشورهای مثل فرانسه یا کشورهای دیگر داشتیم، در واقع ما را اذیت می‌کردند و آن کالا را به ما نمی‌دادند.

تنها خریدار این کالا نیز سازمان انتقال خون است و نیاز سازمان خون نیز حدود دو و نیم تا سه میلیون کیسه خون در سال است که اگر این یک و نیم میلیون را از اینجا تهیه کند، باز هم حدود یک میلیون کیسه خون را باید از خارج وارد کند. حدود دو سال است که این‌ها با سازمان انتقال خون شدیداً درگیر هستند و از این‌ها نمی‌خرند. باینکه استانداردهای روز اروپا را هم دارد. سال گذشته مصاحبه خبری برگزار کردند و خبرنگارها از این شرکت بازدید کردند. فضایی رسانه‌ای درست شد که این شرکت در حال ورشکستگی است، چرا از آن‌ها نمی‌خرید؟ اول بهانه آوردند که کیفیت ندارد و نهایتاً در هر صورت آخر سال آمدند و دویست هزار تا با آن‌ها قرارداد بستند که به دلیل اینکه پایان سال بود، نتوانستند آن را تمدید کنند. امسال هم نیز برای سال ۹۴، می‌خواهند تنها از دویست هزار ظرفیت این کارخانه -که یک و نیم میلیون است- استفاده کنند و بقیه آن را از خارج از کشور وارد کنند. نکته جالب این است که تعرفه واردات کیسه خون ۴ درصد و تعرفه واردات مواد اولیه، ۲۴ درصد است؛ یعنی اینکه کاملاً با تولید ملی مغایر است. حالا این مثال‌ها می‌تواند به ما کمک کند تا بدانیم، با وجود تحریم‌ها ما نیز به تحریم‌های داخلی دامن

۱- شرکت تولید کننده تجهیزات پزشکی و دارویی. این شرکت نماینده انحصاری شرکت‌گربین کراس کره جنوبی در زمینه واردات و تنها تولید کننده کیسه های خون در ایران و تولید تجهیزات آزمایشگاهی است

می‌زنیم و با خود مشکل داریم. این امر، بسیار به ما ضربه می‌زند. حدود ۱۰۰ یا ۱۵۰ نفر در این کارخانه اشتغال دارند که ورشکستگی آن مساوی با ضرر خود ما است.

استاد: این مثال شما مثال بسیار خوبی بود. منتهی اگر در یک جمع عمومی بگویید تا بتواند به یک کمپین منجر شود، بهتر می‌شود. پس در این صورت با بچه‌های دانشجویی این کمپین، جلوی سازمان انتقال خون می‌رویم و این را سؤال را از آن‌ها مطالبه و روسای آن را به دانشگاه دعوت کنیم. وگرنه اگر این مسئله برای مردم عمومی مطرح شود، کاری از پیش نمی‌برد. تنها افسوس می‌خورند و برای همین است که در کشور، ناامیدی شکل می‌گیرد. افراد می‌گویند این مملکت درست نمی‌شود و نمونه آن نیز همین است. حتی می‌گویند اگر رهبر معظم انقلاب این کارها را انجام می‌دهد، بیاید و این‌ها را قانع کند. چرا آن بالا نشسته و هیچ کاری نمی‌کند؟ به جای ابلاغ سیاست، وارد مسائل شود و این‌ها را حل کند؛ یعنی ادامه این مصداق‌ها آن برای عموم، خیلی خوب نیست. مصداق‌های موفق را باید همیشه بیان کرد اما این مصداق‌ها برای راه‌اندازی کمپین و مطالبه بسیار خوب است.

در حوزه خودرو نیز بخش زیادی از مردم از ایران خودرو استفاده می‌کنند. همه خودروها مشکلات دارند، خطا دارند. هیچ‌گاه نگذارید، مخاطب به صورت مطلق، سیاه بین باشد. نسبت به این موضوع، نیمه‌خالی و پر لیوان را مطرح کنید. بسیاری از این خودروها استفاده می‌کنند و مصرف بنزین آن‌ها از خودروهای چینی پایین‌تر است.

با منفی‌بافی‌ها مبارزه کنید

نکته دیگر این است که بعد عاطفی و احساسی قضیه نیز در قضاوت مردم، دخالت دارد. یک مثال بگویم که شاید شما نیز شنیده باشید، سوار یک ماشین شدم که راننده آن گفت مصرف ماشین ایران خودرو بالا است، ما هم می‌گوییم بله متأسفانه مصرف در ایران بسیار بالا است. هرچند گاهی اوقات ماشین

ایران خودرو به صورت شانسی خوب از آب درمی آید، همانند ماشین خود بنده (پژو) که هفت لیتر مصرف می کند، در شهر هفت لیتر و در خیابان ۶،۵ لیتر مصرف می کند. ابتدا گفتند عجب شانسی دارید و جالب اینکه وقتی از ماشین پیاده می شدم گفتند جای دیگر نگویند که مصرف ماشینتان به این صورت است و گرنه آن را چشم می زنند، در واقع ماشین خود بنده نیز ۹ لیتر مصرف می کند اما همه جا می گویم، مصرف آن ۱۲ تا است.

یک طرف منفی بافی هایی که وجود دارد، این است مردم عادت کرده اند تا منفی ها را بگویند هیچ گاه فردی را نمی بینید که از ماشین خود تعریف کند، گاهی نیز به دلیل مذهبی، بنا را بر چشم خوردن می گذارند.^۱

بنده چندین بار ر سخنانی های خود گفته ام که رهبران ما، حضرت امام رحمته الله علیه و رهبر معظم انقلاب، همیشه از مردم تعریف کرده اند و گفتند این مردم بهتر از مردم صدر اسلام هستند. تنها موردی که بنده مشاهده کردم که در آن به مردم تعریضی زده شده، در حوزه اقتصاد است؛ یعنی می گویند در سبک زندگی، مصرف و مواردی دیگر، مشکل از خود مردم است.

بنده در جایی سخنانی داشتم، گفتم اینکه شما این همه غر می زنید، چه کسی نسبت به پنج سال اخیر، کمتر مرغ می خورد؟ یک نفر دستش را بلند کرد، گفتم خوب فقط یک نفر است. این یک نفر هم شاید مشکل از خود او است. چه کسی نسبت به شب یلدای دو سال پیش، یا شب یلدایی که پدرانش می گذراندند، شب یلدای بدتری را گذرانده است؟ آن موقع بنده یک تیکه انداختم و گفتم مگر پدران شما پسته خور بودند که شما این همه پسته خور شده اید؟

۱- نکات دوستان بین حرف استاد:

الف- به بحث های جدلی هم می شود اشاره کرد مثلاً می گویم ۵ تا صنعت را نام ببر که ما حمایت کردیم ولی به مشکل خوردیم میگرد، اما خیلی پیدا نمی کند. در این جا از حرف خود بر می گردد

ب- استاد یک چیزی است در مواجهه با مردم زیاد مشاهده می شود. اصلاً این یک کلاس شده بین مردم ما به جای اینکه بگویند الحمد لله این جنس خوب است غر می زنند یعنی اگر یک بار بگویند آقا وضع بازار بد نیست و خوب اس احساس میکند که مثلاً دولت دارد رویش زیاد می شود.

حافظه‌های تاریخی مردم پاک می‌شود در نتیجه همیشه ناراضی هستند. یکی از کارهای ما این است که حافظه‌های تاریخی مردم را زنده کنیم. بنده می‌گویم شما نسل اندر نسل چیزی نداشته‌اید حال از صدقه سر اقتصاد جمهوری اسلامی ایران، صاحب یک پراید شده‌اید. طرف می‌گوید یعنی می‌خواهید ما پیشرفت نکنیم؟ در صورتی که همه دنیا پیشرفت کرده است. در جواب می‌گویم، مگر افغانستان، بنگلادش، لهستان و ... پیشرفت داشته‌اند که می‌گویید همه دنیا. اگر ما پیشرفت کرده‌ایم باید برای این پیشرفت، خدا را شکر کنیم. این پیشرفت به خاطر وجود نظام جمهوری اسلامی است. باید برای این پیشرفت نیز کار کنیم. نباید انتظار داشت، بدون کار و تلاش، پیشرفت کنیم.

گاهی اوقات با وجود داشته‌های فراوان باز هم نارضایتی وجود دارد. در اغلب مساجد، به همین صورت است و افراد تنها نگاه می‌کنند و حرفی نمی‌زنند. گاهی فردی می‌گوید، من بیکار شدم. می‌پرسیم، چند نفر بیکار شدند؟ کجا بیکار شدید؟ چرا بیکار شدید؟ به عنوان مثال می‌گوید در فلان کارخانه یا شرکت. باید بگوییم حتماً شما مشکل بهره‌وری داشتید یا مدیر شما اشتباه کرده. اما حق با شما است، حال که بیمه بیکاری دارید، بروید بیمه بیکاری‌تان را بگیرید. اینکه فکر کنیم در یک اقتصاد، نباید هیچ‌کسی زمین بخورد و ضرر کند، اشتباه است. این طبیعی است که یک عده‌ای زمین بخورند.

با این حرف‌ها حداقل می‌توان بیشتر افراد را به فکر واداشت. مگر برای کسی که معاند و مخالف است، دیگر نمی‌توان کاری کرد. زمانی که ما از کالای ایرانی صحبت می‌کنیم، حمایت ما مشروط است. اتفاقاً در مواردی ما باید یک کمپین علیه آن کالاهایی راه بیندازیم که از آن‌ها حمایت کرده‌ایم اما پیشرفتی در کیفیت نداشته‌اند. در این صورت خیال مردم راحت خواهد شد.

ذهن مخاطب را از کوچک نگاه کردن بالاتر ببریم

نکته دیگر در مصرف کالای ایرانی این است که ذهن مردم را از نگاه‌های کوچک و پایین به بالا ارتقا دهیم.

یک خاطره‌ای به شما بگویم، بنده به دانشگاه شریف برای سخنرانی در مورد اقتصاد مقاومتی برای فعالان مساجد، رفته بودم که بعد از خواندن قرآن و آماده شدن مجری، یکی از مسئولان برگزاری به بنده گفت، بسیاری از بچه‌های ما دیروز در اردو مسموم شده‌اند و دلیل آن نیز عدم استفاده از کوکاکولا و خوردن دوغ به جای آن بود؛ زیرا بچه‌ها معتقد بودند با این کار، در راستای اقتصاد مقاومتی قدم برمی‌دارند.

بنده در صحبت‌هایی که داشتم گفتم که من قبول دارم که نباید کوکاکولا -که تولید اسرائیل است- بخرید، اما همین کوکا تولید آستان قدس است و اگر از آن نخورید، به تولید کشور ضربه می‌زنید. وقتی بچه بودم به یاد دارم که می‌گفتند، پپسی نخورید، چون صهیونیست‌ها آن را تولید می‌کنند. اما در حال حاضر به این صورت نیست و پپسی یک برند چندملیتی است که همه در آن سهام دارند و ممکن است ایرانی‌ها نیز در آن سهم داشته باشند. نکته بنده این است که مردم و دانشجویان عزیز باید اولویت‌ها را برای خود لیست کنند تا بدانند نخوردن کوکاکولا در کدوم اولویت قرار دارد. باید کمی عقلایی برخورد کنید. بنده اگر به جای این دانشجویان باشم، می‌گویم تمام مصارف وارداتی که ما را از آن نهی می‌کنید تنها ۱۲ درصد از واردات ایران است. اما ما ۷۱ یا ۷۲ درصد واردات کالای واسطه‌ای داریم که به آن‌ها اهمیتی نمی‌دهید. در آنجایی که طرف اهل بصیرت باشد باید این مثال را زد تا کمی بالاتر بیندیشد. اما برای مردم عوام، نباید این‌گونه مثال زد و اتفاقاً همان کوکاکولا نماد است که نباید تخریب شود.

مثال‌ها و نکاتی در حمایت از کالای ایرانی

آقای ابراهیمی^۱ در بحث مصرف کالای داخلی، نکته خوبی داشتند. در واقع به نوعی در ذهن مخاطب کاشتند که اکثر پوشاک‌های به ظاهر خارجی، ایرانی هستند. ما در پوشاک بسیار قوی هستیم و این به نظر بنده، نکته بسیار خوبی بود. در این زمینه مثال‌های بیشتری نیز می‌توان زد، مثلاً اینکه بگویید بنده این کفش را مدتی طولانی است دارم و از تبریز هم خریده‌ام. کدام کفش چینی می‌تواند هفت سال در پای من دوام بیاورد؟ با احتساب قیمت کفش ایرانی و مدت مصرف آن در واقع از کفش چینی برایم ارزان‌تر تمام می‌شود.

برای مواد غذایی نیز می‌توان چنین تمثیل‌هایی آورد. به خصوص اگر برای افراد مسن باشد که آن‌ها اوضاع امروزه را با ۲۰ یا ۳۰ سال پیش، مقایسه می‌کنند که در آن زمان اوضاع خوبی نداشته‌اند. در آن زمان ما پنیر در کشور نداشتیم و پنیرها همه هلندی و دانمارکی بودند. به خصوص در مسجد زمانی که این افراد (افراد مسن) هستند این مثال‌ها را بیان کنید و بگویید آیا به یاد دارید که ما جلوی واردات پنیر هلندی و دانمارکی، ایستادیم. پس می‌توانی جلوی کالای چینی نیز بایستیم. مثال‌هایی بزنید که ذهن طرف را درگیر خود کند. به عنوان مثال بگویید: آیا شما می‌دانید که ما چقدر به چین صادرات داریم؟ چین از ما واگن، تایلر و... می‌خرد.

شاید از میان صحبت‌های من شنیده باشید که چین در بازار آفریقا، تایلر ایرانی با برند ایران یاسا کپی می‌زند و صادر می‌کند؛ یعنی این برند بسیار مهم است. این موارد را باید به مردم گوشزد کرد، مثال‌هایی را بیان کنید که به مردم امید بدهد.

والسلام علی من التبع الهدی

